



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
صلاوة
وسلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

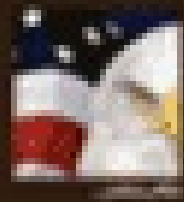
.ir

مجموعه آثار شهیدان و مجاهدین و فرماندهان و سربازان و کادرهای مختلف

موجکورا

شماره ۵

ماهنامه



مجموعه آثار شهیدان و مجاهدین و فرماندهان و سربازان و کادرهای مختلف



هر آرزوی ما در روزگار است که ما را در راه حق یاری کند
آغاز اعانت حضرت ابن العسکری (ع)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۵

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	ماهنامه موعود ۵ - آذر و دی ۱۳۷۶
۶	مشخصات کتاب
۶	به ما نگفتند
۸	تکلیف عاشقان
۹	دعای شب و آه سحر
۱۹	عوامل پیروزی حضرت مهدی
۲۶	نسبت ما و مهدی (علیه السلام) در عصر حاضر
۳۴	زنده کننده اسلام
۴۱	موعود در قرآن - ۴
۴۹	تشرفات بین اثبات ونفی
۵۷	نگرشی بر دوران غیبت صغری و نقش نواب خاص - ۳
۶۴	گفتگو درباره مهدی
۶۹	شرح دعای ندبه
۷۷	نقش امام عصر (علیه السلام)، در هدایت اهواء و آراء
۸۶	اناالمهدی
۸۷	ای همیشه بهترین
۸۸	ای قبله گل، عطر سحر، زمزمه رود!
۸۹	ای امید بی پناهم
۹۰	پرسش شما، پاسخ موعود
۹۴	رویکرد مسیحیت و غرب به معنویت و مهدویت - ۲
۹۸	درباره مرکز

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۷۶

عنوان و نام پدیدآور: شماره ۵ - آذر و دی ۱۳۷۶ / ماهنامه موعود

ناشر چاپی: ماهنامه موعود

مشخصات

نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه ، رایانه و ماهنامه

ص: ۱

به ما نگفتند

سید مهدی شجاعی راستش را به ما نگفتند یا لااقل همه راست را به ما نگفتند. گفتند: تو که بیای خون به پا می کنی، جوی خون به راه می اندازی و از کشته پشته می سازی و ما را از ظهور تو ترساندند. درست مثل اینکه حادثه ای به شیرینی تولد را کتمان کنند و تنها از درد زادن بگویند. ما از همان کودکی، تو را دوست داشتیم. با همه فطرتان به تو عشق می ورزیدیم و با همه وجودمان بی تاب آمدنت بودیم. عشق تو با سرشت ما عجین شده بود و آمدنت ، طبیعی ترین و شیرین ترین نیازمان بود. اما ... اما کسی به ما نگفت که چه گلستانی می شود جهان ، وقتی که تو بیایی. همه، پیش از آنکه نگاه مهر گستر و دستهای عاطفه تو را توصیف کنند، شمشیر تو را نشانمان دادند. آری ، برای اینکه گلها و نهالها رشد کنند، باید علفهای هرز را وجین کرد و این جز با داسی برنده و سهمگین ، ممکن نیست. آری ، برای اینکه مظلومان تاریخ ، نفسی به راحتی بکشند، باید پشت و پوزه ظالمان و ستمگران را به خاک مالید و نسلشان را از روی زمین برچید. آری ، برای اینکه عدالت بر کرسی بنشیند، هر چه سریر ستم آلوده سلطنت را باید واژگون کرد و به دست نابودی سپرد. و

ص: ۱

اینها همه ، همان معجزه ای است که تنها از دست تو برمی آید و تنها با دست تو محقق می شود. اما مگر نه اینکه اینها همه مقدمه است برای رسیدن به بهشتی که تو بانی آنی . آن بهشت را کسی برای ما ترسیم نکرد. کسی به ما نگفت که آن ساحل امید که در پس این دریای خون نشسته است، چگونه ساحلی است؟! کسی به ما نگفت که وقتی تو بیایی: پرندگان در آشیانه های خود جشن می گیرند و ماهیان دریاها شادمان می شوند و چشمه ساران می جوشند و زمین چندین برابر محصول خویش را عرضه می کند. (۱) به ما نگفتند که وقتی تو بیایی: دل‌های بندگان را آکنده از عبادت و اطاعت می کنی و عدالت بر همه جا دامن می گسترد و خدا به واسطه تو دروغ را ریشه کن می کند و خوی ستمگری و درندگی را محو می سازد و طوق ذلت بردگی را از گردن خلائق برمی دارد. (۲) به ما نگفتند که وقتی تو بیایی: ساکنان زمین و آسمان به تو عشق می ورزند، آسمان بارانش را فرو می فرستد، زمین ، گیاهان خود را می رویاند... و زندگان آرزو می کنند که کاش مردگانشان زنده بودند و عدل و آرامش حقیقی را می دیدند و می دیدند که خداوند چگونه برکاتش را بر اهل زمین فرو می فرستد. (۳) به ما نگفتند که وقتی تو بیایی: همه امت به آغوش تو پناه می آورند همانند زنبوران عسل به ملکه خویش. و تو عدالت را آنچنان که باید و شاید در پهنه جهان می گستری و

ص: ۲

-
- ۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: فعند ذلک تفرح الطيور فی اوکارها و الحیتان فی بحارها و تفیض العیون و تنبت الارض ضعف اکلها: ینایع الموده، ج ۲، ص ۱۳۶.
 - ۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: یفرج الله بالمهدی عن الامم، بملا قلوب العباد عباده و یسعهم عدله، به یمحق الله الکذب و یذهب الزمان الکلب و یخرج ذل الرق من اعناقکم: بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۷۵.
 - ۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: یجبه ساکن الارض و ساکن السماء و ترسل السماء فطرها و تخرج الارض نباتها. لاتمسک منه شیئا، یعیش فیهم سبع سنین او ثمانیاو تسعا. یتمنی الاحیاء الاموات لیروالعدل و الطمانینه و ماصنع الله باهل الارض من خیره: بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۴.

خفته ای را بیدار نمی کنی و خونی را نمی ریزی. (۱) به ما نگفته بودند که وقتی تو بیایی: رفاه و آسایشی می آید که نظیر آن پیش از این، نیامده است. مال و ثروت آنچنان وفور می یابد که هر که نزد تو بیاید فوق تصورش، دریافت می کند. (۲) به ما نگفتند که وقتی تو بیایی: اموال را چون سیل، جاری می کنی، و بخششهای کلان خویش را هرگز شماره نمی کنی. (۳) به ما نگفتند که وقتی تو بیایی: هیچ کس فقیر نمی ماند و مردم برای صدقه دادن به دنبال نیازمند می گردند و پیدا نمی کنند. مال را به هر که عرضه می کنند، می گوید: بی نیازم. (۴) ای محبوب ازلی و ای معشوق آسمانی! ما بی آنکه مختصات آن بهشت موعود را بدانیم و مدینه فاضله حضور تو را بشناسیم تو را دوست می داشتیم و به تو عشق می ورزیدیم. که عشق تو با سرشتها عجین شده بود و آمدنت طبیعی ترین و شیرین ترین نیازمان بود. ظهور تو بی تردید بزرگترین جشن عالم خواهد بود و عاقبت جهان را ختم به خیر خواهد کرد. کلک مشاطه صنعتش نکشد نقش مراد هر که اقرار بدین حسن خداداد نکرد

تکلیف عاشقان

امام حسن عسکری علیه السلام:

پس از من، فرزندم، قائم [و صاحب امر دین و امامت] است، و او است که مانند پیامبران، عمری دراز خواهد داشت و غایب خواهد شد. در غیبت طولانی او دلهایی تیره گردد. فقط کسانی در اعتقاد به او پای برجا خواهند ماند، که دل آنان به فروغ ایزدی رخشان باشد و روح خدایی به

ص: ۳

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: یاوی الی المهدی امته کمال تاوی النحل الی یعسوبها و یسیطر العدل حتی یکون الناس علی مثل امرهم الاول. لایوقظ نائما و لایهریق دما: منتخب الاثر، ص ۴۷۸.

۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: تنعم امتی فی دنیاه نعیمما لم تنعم مثله قط. البر منهم والفاجر والمال کدوس یاتیه الرجل فیحثوله: البیان، ص ۱۷۳.

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: یفیض المال فیضا و یحثوالمال حثوا و لایعده عدا: صحیح مسلم، ج ۸، ص ۱۸۵.

۴- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: یفیض فیهم المال حتی یهم الرجل بماله من یقبله منه حتی یتصدق فیقول الذی یعرضه علیه: لا ارب لی به: مسند احمد، ج ۲، ص ۵۳۰.

آنان مدد رساند.

خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی، ص ۱۶۹ امام محمد تقی علیه السلام:

برای قائم ما غیبتی هست که مدت آن به درازا خواهد کشید، گویی شیعیان را با چشم خود می بینم که همانند گله بی صاحبی که در دشت و صحرا پراکنده شده به دنبال چراگاه بگردند، در غیبت او به جستجوی او می پردازند و او را نمی یابند. آگاه باشید که هر کس بر آیین خود استوار بماند و در اثر طول غیبت امامش دلش را قساوت نگیرد، روز قیامت در کنار من خواهد بود.

کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۰۳

دعای شب و آه سحر

ابراهیم شفیعی سروستانی

نیمه شعبان در اذهان شیعیان و محبان اهل بیت، علیهم السلام، به عنوان روز میلاد نجات بخش موعود معنا و مفهوم می یابد. روز میلاد بزرگ مردی که انسانیت، ظهور او را به انتظار نشسته و عدالت برای پای بوس قدمش لحظه شماری می کند. نیمه شعبان اگر چه شرافتش را و امدار مولود خجسته ای است که در این روز زمین را با قدوم خویش متبرک ساخته است، اما همه عظمت آن در این خلاصه نشده و در تقویم عبادی اهل ایمان نیز از جایگاه و مرتبه والایی برخوردار است. در روایاتی که از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده فضیلت‌های بسیاری برای عبادت و راز نیاز در شب و روز خجسته نیمه شعبان بر شمرده شده است و این خود تمثیل زیبایی است از این موضوع که برای رسیدن به صبح وصال موعود باید شب وصل با خدا را پشت سر گذاشت، و تا زمانی که منتظر، عمر خویش را در طریق کسب صلاح طی نکند نمی تواند شاهد ظهور مصلح موعود باشد. با توجه به اهمیت فراوانی که در روایات به شب

ص: ۴

نیمه شعبان داده شده و حتی آن را هم پایه شب قدر شمرده اند، در این مجال برخی از روایت‌هایی را که در بیان مقام و منزلت این شب روحانی وارد شده اند مورد بررسی قرار می‌دهیم. باشد تا خداوند ما را به عظمت این شب مقدس واقف گرداند و توفیق بهره برداری از برکات آن را عطا فرماید: از پیامبر گرامی اسلام، صلی الله علیه و آله، در زمینه موضوع محل بحث روایت‌های بسیاری نقل شده که یکی از آنها به این شرح است: «شب نیمه شعبان در خواب بودم که جبرئیل به بالین من آمد و گفت: ای محمد! چگونه در این شب خوابیده‌ای؟ پرسیدم: ای جبرئیل! مگر امشب چه شبی است؟ گفت: شب نیمه شعبان است. برخیز ای محمد! پس مرا از جایم بلند کرد و به سوی بقیع برد، در آن حال گفت: سرت را بلند کن! امشب درهای آسمان گشوده می‌شوند، درهای رحمت باز می‌گردند و همه درهای خوشنودی، آمرزش، بخشش، بازگشت، روزی، نیکی و بخشایش نیز گشوده می‌شوند. خداوند در این شب به تعداد موها و پشمهای چارپایان [بندگانش را از آتش جهنم] آزاد می‌کند. امشب خداوند زمانهای مرگ را ثبت و روزیهای یک سال را تقسیم می‌کند و همه آنچه را که در طول سال واقع می‌شود نازل می‌سازد. ای محمد! هر کس امشب را با منزه داشتن خداوند (تسبیح)، ذکر یگانگی او (تهلیل)، یاد بزرگی او (تکبیر)، راز و نیاز با او (دعا)، نماز، خواندن قرآن، نمازهای مستحب (تطوع) و آمرزش خواهی (استغفار) صبح کند، بهشت جایگاه و منزل او خواهد بود و خداوند همه آنچه را که پیش از این انجام داده و یا بعد از این

انجام می دهد، خواهد بخشید...» (۱) یکی از همسران پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، حالات ایشان را در شب نیمه شعبان چنین بیان می کند: «در یکی از شبها که پیامبر خدا، صلی الله علیه و آله، در نزد من بود ناگهان متوجه شدم که ایشان بستر خود را ترک کرده است، غیرت خاص زنانه به سراغ من آمد و به گمان اینکه حضرت نزد یکی دیگر از همسران خود رفته است به جستجوی ایشان پرداختم، اما بناگاه دیدم که حضرتش مانند جامه ای که بر زمین افتاده باشد به سجده رفته و چنین راز و نیاز می کند: «اصبحت اليك فقيرا خائفا مستجيرا فلا تبدل اسمي و لا تغير جسمي و لا تجهد بلائي و اغفر لي» به سوی تو آمدم در حالی که تهیدست، ترسان و پناه جویم، پس نام مرا برمگردان، جسم مرا تغییر مده، گرفتاریم را افزون مساز و از من در گذر. آنگاه سر خود را بلند کرد و بار دیگر به سجده رفت و در آن حال شنیدم که می فرمود: «سجد لك سوادى و خيالى و امن بك فوادى هذه يدانى بما جنيت على نفسى يا عظيم ترجى لكل عظيم اغفر لى ذنبى العظيم فانه لا يغفر العظيم الا العظيم» سراپای وجودم برای تو سجده کرده و قلبم به تو ایمان آورده است؛ این دو دست من با همه جنایتی که بر خود روا داشته ام، پس ای بزرگی که برای هر کار بزرگی امیدها به سوی تو است؛ از گناهان بزرگ من در گذر، چرا که از گناهان بزرگ در نمی گذرد مگر پروردگار بزرگ. بعد از ادای این کلمات سر خود را بلند کرده و برای سومین بار به سجده رفت و این

ص: ۶

۱- ابن طاووس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، ص ۲۱۲، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ ق؛ المجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۴۱۳، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

جملات را بر زبان جاری ساخت: «اعوذ برضاك من سخطك و اعوذ بمعافاتك من عقوبتك و اعوذ بك منك انت كما اثنت على نفسك و فوق ما يقول القائلون» از خشم تو به خوشنودیت پناه می برم، از کیفر تو به بخشش ات پناهنده می شوم و از تو به سوی خودت پناه می جویم. تو همان گونه ای که خود توصیف کرده ای و بالاتر از آنی که گویندگان می گویند. لحظاتی دیگر سر از سجده برداشت و دوباره به سجده رفت در حالی که می فرمود: «اللهم انی اعوذ بنور وجهك الذی اشرقت له السموات و الارض و قشعت به الظلمات و صلح به امرالاولین و الاخرین ان یحل علی غضبک او ینزل علی سخطک اعوذبک من زوال نعمتک و فجاه نعمتک و تحویل عافیتک و جمیع سخطک لک العتبی فیما استطعت و لاحول و لا قوه الا بک» خدایا به نور وجه تو که آسمانها و زمین از آن روشن شده، تاریکیها با آن از بین رفته و کار پیشینیان و آیندگان با آن اصلاح شده است پناه می برم، از اینکه به خشم تو گرفتار شوم و یا دشمنی تو بر من نازل شود. پناه می برم به تو از زوال نعمت، نزول ناگهانی عذابت، دگرگونی سلامتی ات و همه آنچه که خشم تو را در پی دارد. خوشنودی نسبت به آنچه من در توان دارم از آن تو است و هیچ حرکت و نیرویی نیست مگر به سبب تو. چون این حال را از پیامبر دیدم او را رها کردم و شتابان به طرف خانه حرکت کردم. نفس نفس زنان به خانه رسیدم. وقتی پیامبر، صلی الله علیه و آله، به خانه برگشتند و حال مرا دیدند گفتند: چه

شده است که اینچنین به نفس نفس افتاده ای؟ گفتم: من ای رسول خدا به دنبال شما آمده بودم، پس فرمود: آیا می دانی امشب چه شبی است؟! امشب شب نیمه شعبان است، در این شب اعمال ثبت می گردند، روزیها قسمت می شوند، زمانهای مرگ نوشته می شوند و خداوند تعالی همه را می بخشد مگر آنکه به خدا شرک ورزیده یا به قمار نشسته است. یا قطع رحم کرده یا برخوردن شراب مداومت ورزیده یا برانجام گناه اصرار ورزیده است...» (۱) پرسشی که با مطالعه روایتهای بالا به ذهن خطور می کند این است که چرا با اینکه در بسیاری از روایات تصریح شده که تعیین زمان مرگ مردمان و تقسیم روزی آنها در شب قدر و در ماه مبارک رمضان صورت می گیرد، در دو روایت یاد شده شب نیمه شعبان به عنوان زمان تقدیر امور مزبور ذکر شده است؟ مرحوم سیدبن طاووس (م ۶۶۴ ق) در پاسخ پرسش یاد شده می گوید: «شاید مراد روایات مزبور این باشد که تعیین زمان مرگ و تقسیم روزی به صورتی که احتمال محو و اثبات آن وجود دارد، در شب نیمه شعبان صورت می گیرد، اما تعیین حتمی زمان مرگ و یا تقسیم حتمی روزیها در شب قدر انجام می شود. و شاید مراد آنها این باشد که در شب نیمه شعبان امور مزبور در لوح محفوظ تعیین و تقسیم می شوند، ولی تعیین و تقسیم آنها در میان بندگان در شب قدر واقع می شود. این احتمال هم وجود دارد که تعیین و تقسیم امور یاد شده در شب قدر و شب نیمه شعبان صورت گیرد، به این معنا که در شب نیمه شعبان وعده به تعیین و تقسیم امور

ص: ۸

مزبور در شب قدر داده می شود. به عبارت دیگر اموری که در شب قدر تعیین و تقسیم می گردند، در شب نیمه شعبان به آنها وعده داده می شود. همچنان که اگر پادشاهی در شب نیمه شعبان به شخصی وعده دهد که در شب قدر مالی را به او می بخشد، در مورد هر دو شب این تعبیر صحیح خواهد بود که بگوییم مال در آن شب از آن حضرت چنین بخشیده شده است.»

(۱) کمیل بن زیاد از یاران امام علی ، علیه السلام، چنین روایت می کند که: در مسجد بصره در نزد مولایم امیرالمؤمنین نشسته بودم و گروهی از یاران آن حضرت نیز حضور داشتند، در این میان یکی از ایشان پرسید: معنای این سخن خداوند که: «فیها یفرق کل امر حکیم» (۲) در آن شب هر امری با حکمت معین و ممتاز می گردد، چیست؟ حضرت فرمودند: «قسم به کسی که جان علی در دست اوست همه امور نیک و بدی که بر بندگان جاری می شود، از شب نیمه شعبان تا پایان سال، در این شب تقسیم می شود. هیچ بنده ای نیست که این شب را احیاء دارد و در آن دعای خضر بخواند، مگر آنکه دعای او اجابت شود.» پس از آنکه امام از ما جدا شد، شبانه به منزلش رفتم. امام پرسید: چه شده است ای کمیل؟ گفتم ای امیرمؤمنان آمده ام تا دعای خضر را به من بیاموزی، فرمود: بنشین ای کمیل! هنگامی که این دعا را حفظ کردی خدا را در هر شب جمعه، یا در هر ماه یک شب، یا یک بار در سال یا حداقل یک بار در طول عمرت، با آن بخوان، که خدا تو

ص: ۹

۱- همان ، ص ۲۱۴.

۲- سوره دخان (۴۴) آیه ۴. (لازم به توضیح است که غالب مفسران آیه یادشده را ناظر به شب قدر دانسته اند. ر.ک: الطباطبایی، سیدمحمدحسین ، تفسیرالمیزان ، ج ۱۸ ، ص ۱۳۰، قم ، انتشارات اسلامی.)

را یاری و کفایت می کند و تو را روزی می دهد، و از آمرزش او برخوردار می شوی، ای کمیل! به خاطر زمان طولانی که تو با ما همراه بوده ای بر ما لازم است که درخواست تو را به بهترین شکل پاسخ دهیم، آنگاه دعا را چنین انشاء فرمود...» (۱)

شایان ذکر است که این دعا همان دعایی است که امروزه آن را با نام «دعای کمیل» می شناسیم. امیرمؤمنان علی، علیه السلام، در روایتی دیگر در فضیلت شب نیمه شعبان چنین می گوید: «در شگفتم از کسی که چهار شب از سال را به بیهودگی بگذراند: شب عید فطر، شب عید قربان، شب نیمه شعبان و اولین شب از ماه رجب» (۲). از امام صادق، علیه السلام، روایت شده که پدر بزرگوارشان در پاسخ کسی که از فضیلت شب نیمه شعبان از ایشان پرسیده بود فرمودند: «این شب برترین شبها بعد از شب قدر است، خداوند در این شب فضلش را بر بندگان جاری می سازد و از منت خویش گناهان آنان را می بخشد، پس تلاش کنید که در این شب به خدا نزدیک شوید. همانا این شب، شبی است که خداوند به وجود خود سوگند یاد کرده که در آن درخواست کننده ای را، مادام که درخواست گناه نداشته باشد، از درگاه خود نراند. این شب، شبی است که خداوند آن را برای ما خاندان قرار داده است، همچنان که شب قدر را برای پیامبر ما، صلی الله علیه و آله، قرار داده است. پس بر دعا و ثنای بر خداوند تعالی بکوشید، که هر کس در این شب صدمرتبه خداوند را تسبیح گوید، صد مرتبه حمدش را بر زبان جاری سازد، صد مرتبه زبان به تکبیرش گشاید و صد مرتبه ذکر یگانگی

ص: ۱۰

۱- ابن طاووس، علی بن موسی، همان، ص ۲۲۰.

۲- المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۹۴، ص ۸۷، ح ۱۲.

(لااله الاالله) او را به زبان آورد، خداوند از سر فضل و احسانی که بر بندگانش دارد، همه گناهانی را که او انجام داده بیامرزد و درخواستهای دنیوی و اخروی او را برآورده سازد، چه درخواستهایی که بر خداوند اظهار کرده و چه درخواستهایی که اظهار نکرده و خداوند با علم خود بر آنها واقف است و...» (۱) در این مجال فرصت پرداختن به همه روایتهایی که در فضیلت شب و روز نیمه شعبان وارد شده اند نیست (۲) و گمان می کنیم که روایتهای یادشده برای ارائه تصویری روشن از جایگاه برجسته شب نیمه شعبان در میان دیگر شبهای سال کافی باشند. اما چنانکه در ابتدای سخن نیز گفته شد، شرافت این شب خجسته، علاوه بر همه آنچه که بیان شد، به اعتبار مولود مبارکی است که در این شب قدم به عرصه خاک نهاده است. وجود مقدسی که سالها پیش از تولدش مزده میلاد او به مسلمانان داده شده بود و شاید همه عظمت این شب و تکریم و بزرگداشتی که در کلمات معصومان، علیهم السلام، از آن شده است به خاطر وجود همین مولود مبارک باشد. چنانکه بزرگانی چون سیدبن طاووس به این موضوع اشاره کرده و بر همگان لازم دانسته اند که در این شب خدای خویش را به سبب منت بزرگی که با میلاد امام عصر، علیه السلام، بر آنها نهاده سپاس گویند و تا آنجا که در توان دارند شکر این نعمت الهی را به جای آورند. (۳) در یکی از دعاهایی که در شب نیمه شعبان وارد شده است چنین می خوانیم: «اللهم بحق ليلتنا هذه و مولودها و حجتك و موعودها التي قرنت الي فضلها فضلا فتمت كلمتك صدقا و عدلا

ص: ۱۱

-
- ۱- ابن طاووس، علی بن موسی، همان، ص ۲۰۹؛ المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۹۴ الصدوق، محمدبن علی بن الحسین، همان، ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۱.
 - ۲- ابن طاووس، علی بن موسی، همان ص ۲۰۹؛ المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۹۴، ص ۸۵، ح ۵.
 - ۳- ر.ک: ابن طاووس، علی بن موسی، همان، صص ۲۳۷-۲۰۷؛ المجلسی، محمدباقر، همان.

لا مبدل لکلماتک...» (۱) بار خدایا تو را می خوانیم به حق این شب و مولود آن، و به حق حجت و موعود این شب، که فضیلتی دیگر بر فضیلت آن افزودی و سخن تو از روی راستی و عدالت به حد کمال رسیده و هیچ کس را یارای تبدیل و تغییر سخنان تو نیست. مطابق روایتهای بسیاری که شیعه و اهل سنت آنها را نقل کرده اند میلاد خجسته امام عصر، علیه السلام، در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ ق واقع شده و باعث مزید فضیلت این شب مبارک گشته است. (۲) در پایان این مقاله به عنوان حسن ختام گزارشی را از شب میلاد امام عصر علیه السلام به نقل از حکیمه خاتون دختر بزرگوار امام جواد، علیه السلام، و عمه بزرگوار امام حسن عسکری، علیه السلام، نقل می کنیم، ایشان می فرماید: «ابو محمد حسن بن علی، علیه السلام، به دنبال من فرستاد و فرمود: ای عمه! امشب روزه ات را با ما افطار کن زیرا امشب شب نیمه شعبان است و خداوند در این شب آن حجتی را که حجت او در زمین است آشکار می سازد. پرسیدم: مادر او کیست؟ فرمود: نرجس، عرض کردم: خدا مرا فدای شما گرداند، به خدا قسم در او هیچ اثری از حاملگی نیست! فرمود: موضوع این چنین است که می گویم، حکیمه خاتون ادامه می دهد: من [به خانه امام عسکری] در آمدم، پس از آنکه سلام کردم و نشستم نرجس پیش من آمد و در حالی که کفشهای مرا از پایم بیرون می آورد گفت: ای بانوی من چگونه شب کردی؟ گفتم: بلکه تو بانوی من و بانوی خاندان منی. سخن مرا انکار کرد و گفت: چه شده است عمه؟ به او گفتم:

ص: ۱۲

۱- ابن طاووس، علی بن موسی، همان، ص ۲۱۹.

۲- ر. ک: الکلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۵۱۴، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵، الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۳۲؛ شبرای، عبدالله بن محمد، الاتحاف تجب الاشراف، ص ۱۷۹؛ ابن صباغ المالکی، نورالدین علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه الائمه، ص ۳۱۰.

دختر جان خداوند تبارک و تعالی در همین شب به تو فرزند پسری عطا می کند که سرور دنیا و آخرت خواهد بود. نرجس از حیا در جای خود نشست. وقتی از نماز عشاء فارغ شدم و افطار کردم، به بستر رفتم و خوابیدم، در نیمه های شب برای نماز برخاستم، نمازم را تمام کردم، در حالی که هنوز نرجس خوابیده بود و اثری از زایمان در او نبود. تعقیب نماز را به جای آوردم و خوابیدم، اما لحظاتی بعد وحشت زده از خواب بیدار شدم. که در این موقع نرجس هم برخاست و به نماز ایستاد. حکیمه می گوید: در همین حال شک و تردید به سراغ من آمد، اما ناگهان ابومحمد [امام حسن عسکری]، علیه السلام، از همان جا که نشسته بود ندا برآورد: ای عمه! شتاب مکن که آن امر نزدیک شده است. حکیمه ادامه می دهد: در حال خواندن سوره های سجده و یس بودم که نرجس با اضطراب از خواب بیدار شد، من با شتاب پیش او رفتم و گفتم: نام خدا بر تو باد، آیا چیزی احساس کردی؟ گفت: بله، عمه جان. به او گفتم: بر خودت مسلط باش و آرامشت را حفظ کن، که این همان است که به تو گفتم. حکیمه ادامه می دهد: دقایقی کوتاه خواب به سراغ من آمد و در همین موقع بود که حالت زایمان به نرجس دست داد و من به سبب حرکت نوزاد بیدار شدم، جامه را از روی او کنار زدم و دیدم که او اعضای سجده را به زمین گذاشته و در حال سجده است، او را در آغوش گرفتم و با تعجب دیدم که او کاملاً

پاکیزه است و از آثار ولادت چیزی بر او نمانده است. در این هنگام ابو محمد [امام حسن عسکری] علیه السلام ندا بر آورد که: ای عمه! پسر من بیاور. نوزاد را به سوی او بردم، آن حضرت دستانش را زیر رانها و کمر او قرار داد و پاهای او را بر سینه خود گذاشت، آنگاه زبانش را در دهان او کرد و دستانش را بر چشمها و گوشها و مفاصل او کشید و بعد از آن گفت: پسر من! سخن بگو و آن نوزاد زبان گشود و گفت: شهادت می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست و هیچ شریکی برای او وجود ندارد و شهادت می دهم که محمد، صلی الله علیه و آله، فرستاده خداست. آنگاه بر امیر مؤمنان، علیه السلام، و سایر امامان درود فرستاد تا به نام پدرش رسید...» (۱) امیدواریم که خداوند به برکت مولود با عظمت شب نیمه شعبان به همه ما توفیق درک فضیلت های این شب خجسته را عطا فرماید و همه ما را از زمره یاوران و خدمتگزاران مولود این شب قرار دهد.

عوامل پیروزی حضرت مهدی

در ضمن بررسی ویژگیهای حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)، این سؤال مطرح است که با وجود جهانخواران تا دندان مسلح و ارتشهای عظیم و منظم و پیچیده و سلاحهای فوق مدرن الکترونیکی و تکنیک برتر ابرقدرتها و سلاحهای هسته ای و طرحهای جنگ ستارگان و ... پیروزی جهانی برای امام زمان، علیه السلام، چگونه میسر است؟

اصولاً چون چنین پیروزی عظیمی، اگر محال نباشد، ممکن و آسان هم نیست باید دید زمینه و عوامل چنین پیروزی چیست و راه آن کدام است؟ در این بحث به عوامل پیروزی آن حضرت در این قیام جهانی و فتح نهایی عالم

ص: ۱۴

۱- الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، همان، ج ۲، ص ۴۲۴، ح ۱؛ المجلسی، محمد باقر، همان، ج ۵۱، ص ۲.

توسط ایشان می پردازیم و با توجه به روایات و احادیث رسیده این عوامل را بررسی می کنیم.

در ضمن بررسی ویژگیهای یاران حضرت مهدی، علیه السلام، و خصوصیات لشکریانش به این نکته برمی خوریم که آنان «منصور بالرعب هستند.

منصور بالرعب بودن، یعنی آنکه پیروزی آن حضرت ظاهراً در سایه رعب و وحشتی است که در دل دشمنان، از او و لشکریانش ایجاد می شود و آنها از قدرت و پیروزیهای او به قدری به هراس می افتند که توان استقامت خویش را از دست می دهند یا تسلیم می شوند و یا سلاحها را بر زمین می گذارند و فرار می کنند و این خود زمینه پیروزی و فتح بدون درگیری و خونریزی و جنگ را برای آن حضرت فراهم می سازد.

دشمنان آن حضرت از ترس برخورد نظامی و درگیری با امام، سلاحهای خود را بر زمین می گذارند یا با بلند کردن پرچم سفید، تسلیم می شوند و یا از پیشاپیش لشکر او می گریزند.

در تاریخ از اینگونه پیروزیها دیده شده که سپاهی با مشاهده قدرت طرف مقابل متزلزل و مرعوب می شدند و سرانجام قبل از رسیدن لشکر، خود را تسلیم می کردند.

پیامبر اسلام، صلی الله علیه و آله، طبق شواهد تاریخی و آیات قرآن از این موهبت برخوردار بوده و در مواردی صلابت و ابهت آن حضرت و تصمیم و اراده شکست ناپذیر او دلهای دشمنان را به لرزه افکنده و آنان را پریشان ساخته است و پیش از درگیری و یا به مجرد رویارویی، شکست خورده و پا به فرار نهاده یا تسلیم شده اند.

پیامبر اسلام در «غزوه بدر» با اقلیتی غیر مجهز و بسیار کم در برابر سپاهی مجهز و چندین برابر، نه تنها ایستاد، بلکه به پیروزی

جالبی هم رسید و این خود از مواردی است که دشمن با رعبی که در دلش از پیامبر اسلام توسط خداوند می افتد و با دادن بیش از هفتاد کشته و مجروح و به جا نهادن اسیران زیاد، پا به فرار می گذارد. ابوسفیان می گوید به محض رساندن کاروان به مکه بسرعت به بدر مراجعه کردم، لشکر در حال فرار بود و به هر کس می گفتم: بایست! می گفت: علی، علیه السلام، سوار بر اسب مرا تعقیب می کند.

در جنگ خندق پس از محاصره مدینه توسط نیروهای قریش و احزاب و عبور «عمر بن عبدود» و همراهان او از خندق و رجز خوانی عمرو، اضطراب و دلهره ای بین مسلمین رخ داده بود که به تعبیر قرآن «و زلزلا زلزالا- شدیداً» (۱) و فریاد «متی نصرالله سر می دادند».

آنگاه که حضرت علی، علیه السلام، عمرو را با یک ضربت از پا درآورد و پیامبر، صلی الله علیه وآله، فرمود: «ضربه علی یوم الخندق افضل من عباده الثقلین ترس و رعب عجیبی در دل دشمن افتاد و شبانه فرار کردند. و نیز در جنگ با یهود بنی نظیر و بنی قریظه، ترس و نگرانی به حدی بود که به تعبیر قرآن:

«وقذف فی قلوبهم الرعب یخربون بیوتهم بایدیهم و ایدی المؤمنین (۲)»

و در دلشان (از سپاه اسلام) ترس افکند تا به دست خود و به دست مؤمنان خانه هاشان را ویران کردند. و یادر فتح مکه زمینه چنان فراهم می شود به گونه ای مرعوب می گردند که جرات هر گونه مقاومت و رویارویی از لشکر جرار قریش و ابوسفیان سلب می گردد و همه طوعاً و کرها تسلیم می شوند و شعار «لا اله الا الله وحده وحده وحده انجز وعده و نصر عبده و اعز جنده و هزم الاحزاب وحده تحقق می یابد. باز

ص: ۱۶

۱- سوره احزاب (۳۳)، آیه ۱۱

۲- سوره حشر (۵۹)، آیه ۲

در انقلاب اسلامی، دیدیم که دشمن با همه قوا و توان وسلاحهای مدرن، چگونه صحنه را خالی می کرد، مخصوصاً در آخرین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی شاهد بودیم که در پی فرمان حضرت امام، قدس سره، و ریختن همه مردم به خیابانها با فرمان رهبرانقلاب، چگونه نیرومندترین ارتش خاورمیانه عملاً جا خالی کرد و نیروهای انقلاب پیروز شدند.

در جنگ تحمیلی هم نمونه هایی از این پیروزیها را در فتح خرمشهر و آبادان و فتح المبین دیدیم که نیروی مجهز و برتر مهاجمان، با روحیه متزلزل در اثر ترس و وحشت شعار الله اکبر چگونه شکست خورد و تسلیم شد.

اینها نمونه کوچکی است از پیروزی که در سایه ترس و رعب در دل دشمن به وجود می آید.

پس بسیار روشن است که یکی از عوامل عمده پیروزی ارتش امام زمان، علیه السلام، همان رعب است که از آوازه حضرت و تایید و نصرت او از طرف خدا در دل دشمنان خدا و امام زمان، علیه السلام، می افتد و این حقیقت در لابلای آیات و روایات مشهود است.

اینک آیاتی که دلالت بر اینگونه پیروزیها دارد و می رساند که پیامبر، صلی الله علیه وآله، در مواردی، منصور بالرعب بوده است از نظر شما می گذرانیم: ۱. «سنلقى فی قلوب الذین کفروا الرعب بما اشركوا بالله (۱)»

بزودی در دلهای کفار رعب و هراس می افکنیم به خاطر آنکه شرک برای خدا قائل شدند. ۲. «سلقى فی قلوب الذین کفروا الرعب فاضربوا فوق الاعناق (۲) کشف الغمه، ج ۳، ص ۳۲۴؛ المحججه البيضاء، ج ۳، ص ۳۴۱؛ یوم الخلاص، ص ۳۰۰؛ منتخب الاثر، ص ۲۹۲ و ۴۸۲؛ مجلسی، محمدباقر، همان، ج ۵۲، ص ۱۹۰، نورالابصار، ص ۱۷۱؛ اعلام الوری، ص ۴۳۳، اسعاف الراغبین، ص ۱۵۲؛ ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۳۶ (۳)»

بزودی در دلهای کافران وحشت و ترس می افکنیم، پس ضربه ها را

ص: ۱۷

۱- سوره آل عمران (۳)، آیه ۱۵۱

۲- سوره انفال

۳-، آیه ۱۲

بر بالای گردن‌ها (یعنی مغزشان) فرود آورید. این در رابطه با رعبی است که در دل کفار قریش در جنگ بدر افتاد و سبب پیروزی مسلمانان بر آنها شد. ۳. «و قذف فی قلوبهم الرعب فریقا تقتلون و تأسرون فریقا» (۱)

در دل یهودیان رعب و وحشت افتاد که سبب فرو آمدن از دژهایشان شد و شما گروهی را کشتید و گروه دیگری را به اسارت گرفتید. ۴. «فاتاهم الله من حیث لم یحتسبوا و قذف فی قلوبهم الرعب» (۲)

پس قدرت خداوند از جایی که گمان نمی بردند، آمد و رعب وحشتی در دل آنان افتاد. در بسیاری از روایات ما همین صفت و ویژگی پیامبر، صلی الله علیه و آله، برای حضرت مهدی، علیه السلام، نقل شده است، علاوه بر روایاتی که قبلا اشاره شد به اینکه رعب پیشاپیش لشکر امام زمان از هر طرف می رود یعنی از فاصله دور دشمن او مرعوب می گردد و فرار می کند یا تسلیم می شود. امام باقر، علیه السلام، می فرماید: «همه سنن انبیا در امام زمان جمع است (که بعدا در این زمینه بحث خواهیم کرد) ولی از سنتهای جدش مصطفی، صلی الله علیه و آله، قیام به شمشیر و منصور بالرعب است. «و اما شبهه من جدہ المصطفی محمد، صلی الله علیه و آله، فخروجه بالسیف و قتله اعداء الله و اعداء رسوله و الجبارین و الطواغیت و انه ینتصر بالسیف و الرعب و انه لا ترد له رایه ...» (۳)

از سنتهای جدش قیام امام زمان با شمشیر و قیام مسلحانه است و نابودی دشمنان خدا و رسول خدا و ستمگران و طاغوتها است و منصور به رعب و تسلیم همه پرچمها در برابر اوست. امام محمد باقر، علیه السلام، نیز می فرماید:

«القائم، علیه السلام، منا منصور بالرعب، موید بالنصر تطوی له الارض و تظهر له الکنوز و

ص: ۱۸

۱- سوره احزاب (۳۳)، آیه ۲۳

۲- سوره حشر (۵۹)، آیه ۲

۳- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۱۷، ح ۶.

قائم، علیه السلام، ما یاری شده به رعب است و تایید شده با پیروزی است. تمام زمین به تصرف او درمی آید و گنجهای زمین برای او ظاهر می شود و سلطه او بر شرق و غرب می رسد. امام صادق، علیه السلام، می فرمود:

«ان القائم من منصور بالربع موید بالنصر تطوی له الارض و تظهر له الكنوز و یبلغ سلطانه المشرق و المغرب و یتظهر الله به دینه ولو کره المشرکون (۱) ۴. در ذیل تفسیر آیه «اتی امرالله فلا تستعجلوه می فرماید: (۲)

«هو امرنا امرالله تعالی عزوجل ان لانستعجل به حتی و یویده بثلاثه اجناد الملائکه المؤمنین والربع (۳)

او همواره با سه گروه سپاه تایید می شود. سپاه فرشتگان، سپاه مؤمنان مخلص و سپاه رعب و ترس. هشام بن سالم از امام صادق، علیه السلام، نقل می کند:

«... فلا یبقی بین الخافقین الا خافه (۴)

در میان شرق و غرب کسی نمی ماند مگر اینکه از او می هراسد. ابی بصیر از امام صادق، علیه السلام، نقل می کند که آن حضرت درباره نشر و گسترش پرچم حضرت مهدی، علیه السلام، پس از نقل مطالبی می فرماید:

«و یسیرالربع قدامها شهرا و راءها شهرا و عن یمینها شهرا و عن یسارها شهرا، ثم قال یا ابامحمد، انه یخرج موتورا غضبان اسفا لغضب الله علی هذا الخلق. (۵) با توجه به معنای لغوی رعب که همان خوف و در واقع ترس شدیدی است که کتمان آن ممکن نیست، روشن می شود منصور به رعب بودن آن حضرت ممکن است به این معانی باشد:

۱. مردم مخالف و دشمنان، روحیه خود را ببازند و جرات مقاومت در برابر او نکنند و از ترس لشکر مقاوم و غیرقابل نفوذ و شکست ناپذیر آن حضرت،

ص: ۱۹

۱- مجلسی، محمدباقر، همان، ص ۱۹۱، ح ۲۴.

۲- سوره نحل (۱۶)، آیه ۱.

۳- نعمانی، کتاب الغیبه، ص ۱۲۸، مابعد الظهور، ص ۵۳۵، ر.ک: امام مهدی من المهد الی الظهور.

۴- نعمانی، همان، ص ۱۲۲.

۵- مجلسی، محمدباقر، همان، ص ۳۶۰، ح ۱۲۹.

تسلیم شوند.

۲. آوازه آن حضرت و لشکرش چنان رعب آور است که شهرهای دور دست که با لشکر امام به مسافت یک ماه راه رفتن، فاصله دارند، از هر طرف بدون درگیری و رویارویی و مقاومت تسلیم می گردند، چنانچه حدیث ابی بصیر گویای آن است.

۳. تمام دشمنان آن حضرت در خوف شدید به سر می برند و این ترس خودمقدمه پیروزی امام و شکست دشمنان امام است. این رعب و ترس از چند جهت ممکن است رخ دهد:

الف) از نظر اعجاز و قدرت خداوند که هراس و رعب در دل‌های دشمنان امام و ابرقدرتها بیفکند و قدرت اراده و تصمیم به مقاومت را از آنان سلب نماید، نتیجه اینکه زودتر تسلیم گردند. گویی چنان از خود بی خود شوند و دست و پای خود را گم کنند که توان حرکت نیابند همانند بره در برابر شیر و ...!

ب) آوازه پیروزی سریع حضرت و شیوع فتح و نصرت او در سراسر بلاد و ویژگی یاران او و لشگریانش که مقاوم و شکست ناپذیرند، سبب این خوف و رعب گردد.

ج) انتشار حرکت و قیام امام و آمادگی باطنی مردم ممکن است، سبب پیوستن مردم به امام شود و در تمامی کشورها نیروها و مردم خواستار همکاری با امام زمان گردند و در نتیجه شورشها و قیامهای داخلی رخ دهد و موجب انشعاب حکومتها و تقسیم و تجزیه آنان گردد و عملاً ایجاد ترس و وحشت و رعب در دل‌های حاکمان و طاغوت و قدرتها شود.

د) امام زمان با احاطه ای که بر اسرار غیب دارد ممکن است راز و رمز آنان را قبلاً کشف

و خنثی کند و منابع و ذخایر اسلحه و نیروهای انسانی آنان را نیز شناسایی کند و نقاط ضعف و آسیب پذیری آنان را بداند و با یک اقدام سریع همه را وادار به تسلیم سازد و نیز کافی است که این کار را با چند دولت مقتدر انجام دهد تا بقیه حساب خویش را بدانند...!!

علی اکبر حسنی

نسبت ما و مهدی (علیه السلام) در عصر حاضر

در دورانی که سخن گفتن از مباحث اقتصادی و افزایش و کاهش درآمد سرانه، رشد، توسعه و تولید ناخالص ملی و پی جویی مسائل مربوط به پیچیده ترین فن آوریهای عالم ارتباطات و ساخته های صنعتی، به همراه بحث و کندوکاو پیرامون مکتب نوظهور «هرمنوتیک و اثبات ثبات یا دگرگونی فهم ما از متون دینی - قبض و بسط تئوریک شریعت یا فی الواقع نسخه فارسی [Contextuality] - و همچنین بررسی برخورد تمدنها و عاقبت قابل پیش بینی برای آنها، رسم و عادت زمانه شده است، بیان احوال امام زمان، عجل الله تعالی فرجه الشریف، به عنوان یک حقیقت غایب از نظر و مباحث و مسائل مربوط به آن حضرت، علیه السلام، به عنوان موعود منتظر، چه بسا در ذهن برخی ساده اندیشان و شیفتگان عرف موجود، بل حافظان و مدافعان سینه چاک او و فرهنگی که آن را پروریده، سخت نامانوس و ناضرور بنماید. اما نگارنده به عنوان پژوهشگر مسلمانی که در غالب موضوعات مطرح در عرصه فرهنگ معاصر اندیشیده و در همین زمینه دیدگاه دینی خود را در باب غالب موضوعات یادشده، از سیاست و اقتصاد و مسائل مربوط به توسعه تا بخشی از دانش تجربی و فلسفه معاصر دین و کلام نوین، عرضه کرده به این نتیجه رسیده است که متاسفانه مباحث مربوط به موضوع

ص: ۲۱

اصلی جهان بشری در عصر حاضر - یعنی غیبت عصاره عالم امکان و خلیفه حی الهی بر زمین و خیمه آسایش، امنیت، وفاق و واسطه فیض ربوبی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بی اندازه تهی و بی رنگ است. آیا شگفت آور نیست که در حوزه های علمیه و دانشکده های الهیات ما - گذشته از محافل روشنفکری باصطلاح دینی! - از دین شناسی تطبیقی سخن بگویند، و اقتصاد و سیاست جامعه اسلامی را در قالب فقه حکومتی به دایره بحث و بررسی بگذارند، و همچنین شبهات مطرح در فلسفه معاصر دین و کلام نوین را به سرپنجه تدبیر و اندیشه بگیرند و بکشایند، و یا حتی از ثقل اکبر - از قرآن عظیم و عزیز - از قرائت و محتوای آن، سخن به میان آرند، اما در عین حال هدف از این همه تلاش و جنبش و کوشش و هم بخش معظمی از ضروریات مکتب تشیع و علی الخصوص آموزه های بلند این مکتب درباره حجت زمانه ولی عصر، روحی و ارواح العالمین له الفداء، تا به این اندازه به دست فراموشی سپرده شود، که غافلان به دل بستن به وضع موجود و تبیین و تنقیح و تحکیم پایه های تئوریک آن بکوشند و منفعلان در دفاعی منفعلانه از تعالیم مورد هجمه آنان، همه گستره پهناور معارف عالیه اسلام و علی الخصوص مکتب پر بار تشیع را در دامنه محدود برخی مباحث اپیسیمولوژی یا جامعه شناسی دین و معرفت و یا حداکثر مسائل مربوط به فقه حکومتی محصور سازند و تنها وظیفه خود را پاسخگویی به القائات دشمنان و مغرضان دانسته و در عوض تبیین عقلانی معتقدات خالص شیعی یا اسلامی، دامنه فعالیت خود را در محدوده تصحیح و نقض و ابرام اقوال نواندیشان

مترجم

ص: ۲۲

آرای مسیحیت محرف محصور نمایند؟! چنانکه مشهود است، روند فعالیتهای پژوهشی و تبلیغی حوزه های دینی در چند سال گذشته به سمتی سو گرفته که نشانه گذار اصلی آن اندیشه وران غربی بوده اند. البته دفاع آگاهانه از دین و وسعت تهاجم دشمنان به مبانی اعتقادی جامعه اسلامی، ضرورت چنین تلاشی را صدچندان می کند و ما را نیز با این تدافع عالمانه مخالفتی نیست. لیکن سخن بر سر آن است که آیا تنها در موضع دفاع نشستن و از عرضه روزآمد آموزه های پربار مکتب تشیع چشم پوشیدن و منفعلانه بر ردپای مترجمان آرای بیگانه سیر کردن، باعث نخواهد شد که بخش معظمی از ضروریات مذهب تشیع - که نسل قدیم را نیز به حد وافی با آن آشنایی نیست تا چه رسد به عصر حاضر - مثل مساله مهم رجعت که از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، تاکنون از جمله ضروریات مذهب شیعه شمرده می شده و اعتقاد به آن همواره طعن و طنز و کین مخالفان را به همراه داشته، یا حقیقت دابه الارض و حشر پیش از روز رستاخیز، و از همه مهمتر و اساسی تر، نقش کنونی امام زمان، عجل الله تعالی فرجه الشریف، در سرنوشت جوامع بشری و نسبت آن حضرت با کل جهان هستی و مفهوم حقیقی روایت متواتر یا دست کم مستفیضی که مرگ بی شناخت امام، علیه السلام، را - ولو در عصر انفجار اطلاعات و پیچیده ترین فن آوریهای عالم ارتباطات، از ماهواره و شبکه های اطلاع رسانی گرفته تا مطبوعات و منشورات مکتوب - مرگ در جاهلیت و ناآگاهانه و ناهشیارانه، بلکه نهفته در جهل مرکب می داند، همچنین وظیفه شیعیان در عصر غیبت و نحوه ارتباط روحی آنان با امام زمانشان و نحوه تمهید

ظهور آن حضرت، علیه السلام، که جز به خواست و تلاش بخش وسیعی از مؤمنان میسر نخواهد شد، و به همین موازات مفهوم حقیقی و منطقی برخی آیات قرآنی، نظیر آیات آغازین جزء پانزدهم قرآن (آیات ابتدایی سوره مبارکه اسراء) که مصداق عینی آنها در این دنیا تا کنون رخ نداده است، و یا آیات مربوطه عیسای مسیح، علیه السلام، و رجعت و فرود دوباره آن حضرت از ملکوت الهی به گاه قیام حضرت حجت، علیه السلام، و در نهایت شرح و تفسیر ادعیه و زیارات رسیده درباره یا از ناحیه امام عصر، علیه السلام، که هر یک دریایی ژرف از مفاهیم بلند و آسمانی محسوب می گردند و تمرکز در مباحث القا شده از سوی مترجمان آراء بیگانه، باعث نخواهد شد که این همه، از جانب بسیاری از کارشناسان دینی ما و به تبع آنان عموم مردم مسلمان و خصوصاً نسل جوان ما مورد غفلت قرار گیرد؟ به هر تقدیر واقعیت این است که در حال حاضر برخورد ما با مسأله مهم مهدویت، بیش از آنکه برخوردی همه جانبه، پژوهشگرانه و علمی باشد، برخوردی مقطعی، شاعرانه و غالباً از سر احساس و عاطفی است. تا به آنجا که این نکته مهم را که مجموعه زیارات، ادعیه و توقیعات شریف رسیده از ناحیه یا درباره امام مهدی، علیه السلام، فی الواقع ماثوراتی صادره از سو یا در معرفی حجت حی زمانه و قطب عالم امکان در عصر معاصرند و به این ترتیب مجموعه ای از مهمترین آموزه های مورد نیاز امت شیعه را - از زمان آغاز امام آن بزرگوار تا به اکنون - عرضه می دارند، بکلی از یاد برده ایم. این همه در حالی است که ارزش علمی و

عملی این قبیل ماثورات به اضافه آن دسته از آیات، زیارات و ادعیه پرمحتوایی که اهتمام به آنها از ناحیه حضرت ، علیه السلام، مورد اشاره قرار گرفته و پیوسته در تشرفات محبان آن حضرت در عصر غیبت، بر استدامت بر آنها تاکید گردیده است (از آن جمله دعای آسمانی سمات یا زیارات جامعه و عاشورا) و نقش مفید و معتنا به آنها در ساختن بنای عقیدتی فقهی انسان مسلمان امروزمین، نه فقط از بار علمی و اعتقادی و عبادی سخنان و سیره رسیده از سایر معصومان کمتر نیست، بلکه اولاً با توجه به آنکه منشا صدور یا موضوع مورد بحث آنها، درباره حضرت حجت، عجل الله تعالی فرجه الشریف، و فرهنگ عقیدتی و عملی لازم الاتباع از سوی امت آن حضرت، چه در زمان غیبت و چه در زمان ظهور است و در ثانی با التفات به این نکته مهم که محیط صدور آنها در محدوده خواص یاران ایشان محصور می شده است تامل در آنها به عنوان مجموعه تعالیم و آموزه های حجت زمانه برای مردم از ضرورت بیشتری برخوردار می گردد. گذشته از این، باطن هر بحثی از مباحث فقهی، کلامی و فلسفی معاصر، به نحوی با امام زمان ، علیه السلام، و مباحث مربوط به غیبت و حضور و ظهور آن حضرت گره خورده است که مشکل می توان از آن حضرت غفلت کرد، اما در عین حال حق مطلب را از لحاظ جامعیت آن ادا نمود. فی المثل آیا می توان از معاد سخن گفت و امکان بازگشت مجدد ارواح به فعلیت رسیده مؤمنان را به ابدان ایشان - از جمله در همین دنیا - مورد بحث و بررسی قرار داد، لیکن از

مساله مهم رجعت یعنی احیاء مجدد برخی رفتگان در زمان قیام قائم، علیه السلام، و آیات وارد در این زمینه مانند آیه هشتاد و سوم سوره مبارکه نمل چشم پوشید؟! و یا مگر می توان مساله شر (Problem Evil) را که از جمله مباحث مهم و مورد بحث اکثر فلاسفه معاصر دین و متکلمان معاصر مسیحی و مسلمان امثال «الوین پلسینجا» و علامه شهید استاد «مرتضی مطهری رضوان الله تعالی علیه، و «جی.ال.مکی است، به بحث و بررسی نهاد و نقش عمل پیشینیان و اختیارات نیک و بد عالمیان را در پیدایش مصائب روزافزون وارد آمده بر عالم بشری بازگو کرد، اما در همان حال از سلسله علل و معلولهایی که در راس آن کج اندیشی برخی از صحابه رسول خدا، صلی الله علیه و آله وسلم، و در طول آن سلسله، مصائب ناگزیر پیش آمده در نتیجه غضب ولایت از خاندان عصمت و طهارت و به تبع آن غیبت قهری و هزارساله مولانا و مقتدانا امام مهدی علیه الصلوه و السلام قرار دارند، چشم اغماض بر بست، و تاثیر آن شورای کذایی را در سرنوشت آحاد مردمان جهان در عصر حاضر از یاد برد؟! که بی تردید اگر به وصایت رسول مکرم اسلام پشت نمی شد، و اگر بدعتها جای سنت رسول، صلی الله علیه و آله، را نمی گرفت، و اگر ولایت در جای حق خود مستقر گردیده بود، امروزه تاریخ جهان به گونه ای دیگر رقم می خورد. زبده آنکه مباحث مربوط به فقه حکومتی و اثبات مشروعیت الهی ولایت مطلقه فقیه و همچنین حدود اختیارات او و نحوه مشارکت مردم در این میان و یا حتی مباحثی چون نحوه اخذ، و منابع و مصارف وجوه و

اموال حاصل از مالیاتهای ثابت شرعی، به بررسی عالمانه امامت امام مهدی علیه السلام و نیابت آن حضرت منوط و مسبوق است. بنابراین علی رغم غفلتی که برخی می ورزند، چنانکه می بینیم از پرداختن به مساله مهدویت - آن هم به صورتی آگاهانه و علمی - گریزی نیست و آنان که به شاخه های دیگر معارف علیه اسلام دل بسته اند نیز تنها هنگامی حق مطلب را چنانکه باید ادا خواهند کرد که از مهدویت مهدی، علیه السلام، و از آموزه های بلند مربوط به آن حضرت، علیه السلام، سخن بگویند. به موازات آنچه گفته شد پرداختن به مساله مهدویت و تبیین علمی، همه جانبه و پژوهشگرانه اصول و متفرعات مربوط به آن، که در قالب غیرشیعی و غیراسلامی آن در چهره «مسیانیسم یا عقیده به موعود آخرالزمان تجلی کرده است، در عدم مقهوریت در برابر تمدن غرب - به معنای اصطلاحی و نه جغرافیایی آن - و نقد کاستی ها و ارائه راه حل برای جبران آنها و یا دست کم ایجاد آرامش روحی و روانی برای محصورشدگان «بحران هویت و عوارض ناشی از «ماشینیسم»، «مدرنیسم و افزایش «اوقات فراغت و همچنین در سلوک فردی و اجتماعی، از تأثیری ژرفتر و ماندگارتر برخوردار است. و نگارنده - بی آنکه قصد دفاع از مکتبی خاص را داشته باشد - بر این نکته تأکید دارد که علی رغم انکار پاره ای نواندیشان مدعی نقد اندیشه دینی - در جهان غرب نیز اندیشمندانی بسان «هایدگر» و پیروان مدرسه او، بمراتب از معتقدان به «جامعه باز پوپری و خوانندگان کتب پراگماتیستی نویسندگانی چون «ویلیام جیمس و «جان دیویی و همچنین از رهروان طریقت های گونه گونی چون رهبانیت شرقی، عرفان سرخپوستی امثال «دن خوان و «کارلوس

کاستاندا» و یا سلوک «سندرتایی امثال» هرمان هسه و هم حتی از پیروان طریقت های گوناگون پراتیکی چون «یوگا»، «مدی تیشن و این اواخر طریقت «آلفا» که فی الواقع نوعی دل بستن به سرابند - از آرامش روحی و روانی افزونتری برخوردار بوده اند و در عین حال در نقد معضلات موجود جامعه بشری و ارائه راه حل درباره آنها بمراتب توفیق بیشتری یافته اند. و این صد البته به مثابه تایید همه گفته ها و معتقدات ایشان نیست. و عجیب آنکه برخی اندیشه وران غربی چون فیلسوف و اسلام شناس مشهور معاصر مرحوم پروفیسور «هانری کربن فرانسوی به صورتی آگاهانه و عالمانه و برخی چون «مارتین هایدگر» آلمانی و «برتراند راسل انگلیسی به صورتی نادانسته و ناآگاهانه، به وضع موعود و سیمای نورانی منجی عالم بشریت چشم دوخته بوده اند، و در همان حال جمعی از ایرانیان مسلمان مدعی نقد اندیشه دینی و پلورالیستهای طرفدار جامعه باز پوپری و مروجان وطنی آراء و افکار فلاسفه معاصر دین اروپایی و آمریکایی و کانادایی، با آمیختن زواید فرهنگ قرون شانزده تا نوزده میلادی به گفته های محرف «مولای رومی و «ابوحامد غزالی، به تمجید و توجیه وضع موجود زبان می گشایند و هر روزی که می گذرد با فرورفتن و غور نابایسته در زوایای فرهنگ و تمدن انسان مدار و لذت محور و قدرت پرست غربی، از سنگ آسیاب عالم امکان و محور هستی در عصر حاضر، فاصله ای افزونتر می گیرند و براستی این پرسش بجا و ضروری است که اگر خود ره به بیراهه می کشانید: «لم تصدون عن سبیل الله من امن و تبغونها عوجا» (۱) سوره حدید (۵۷)، آیه ۲۱. (۲) از چه روی از راه خدا او را که ایمان آورده باز می دارید و آن راه را کج می خواهید؟! در همین مقام و به تناسب بحث نقل سخنی را درباره «پروفیسور کربن تهی از لطف نمی دانم. مرحوم آیت الله شیخ «مرتضی حائری رضوان الله تعالی علیه در بخشی از بحث خود درباره «خلافت در قرآن پس از اثبات انطباق خلیفه الهی بر انبیا و اوصیا الهی و از آن جمله امامنا المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، می فرمایند: «از آقای کربن استاد دانشگاه فرانسه [نقل شده که] در یکی از کنفرانس ها گفته اند: که ایشان مذهب شیعه را بر سایر ادیان و مذاهب ترجیح داده اند و آن را اختیار نموده اند، برای این که فقط مذهب شیعه است که اساس آن، بر ادامه فیض از جانب پروردگار است و این بر طبق عقل سلیم است. ایشان سالها بود با یکی از علمای شامخین قم یعنی مفسرالمیزان جناب آقای حاج میرزا محمد حسین طباطبایی [مرحوم علامه طباطبایی (رحمه الله علیه)] مذاکراتی راجع به مذهب شیعه داشتند. ظاهرا دو ماه یک مرتبه از پاریس می آمد و ایشان هم از قم به تهران می رفتند و مذاکراتی در این باره می نمودند و علی الظاهر بعضی از مذاکراتشان به طبع رسیده است. [ر.ک به: «ظهور شیعه و «شیعه [آقای طباطبایی نقل می کردند که آقای کربن می گفتند: در موقع راز و نیاز با حق متعال دعاها منقول از امام زمان و خلیفه الرحمان را می خوانم. علی الظاهر آقای کربن اولاً اعتقاد به امام زمان پیدا کرده اند و از راه اعتقاد به وجود مقدس ایشان شیعه و مسلمان شده اند.

۱- سوره آل عمران

۲-، آیه ۹۹.

زنده کننده اسلام

داود الهامی

یکی از رسالت‌های مهم «مهدی موعود»، علیه السلام، احیای قرآن و زنده کردن تعالیم اسلام است زیرا می‌دانیم آن حضرت هنگامی ظهور خواهد کرد که از قرآن جز اثری و از اسلام جز اسمی باقی نماند. ممکن است کسی بگوید مگر اسلام و قرآن می‌میرد که امام زمان، علیه السلام، آن را زنده می‌کند؟ با اینکه امام صادق، علیه السلام، در یکی از سخنان ارزشمند خود، جاوید بودن «قرآن را به دوام و استمرار نوامیس حیرت انگیز طبیعت تشبیه کرده و فرموده است: «ان القرآن حی لم یمت و انه یجری کما یجری اللیل والنهار و کما یجری الشمس والقمر» قرآن کتاب زنده ای است که مرگ و نیستی در آن راه نمی‌یابد و مانند شب و روز و آفتاب و ماه ساری و جاری است. (۱) البته حقایق دینی و اصول کلی که دین ذکر کرده است مردنی نیست و هرگز نمی‌میرد. چیزی در اجتماع قابل مردن و یا منسوخ شدن است که یک اصل بهتری جای آن را بگیرد. مثلاً «هیات بطلمیوس به عنوان یک اصل علمی مدتی در دنیا زنده بود، بعد حقایق و اصول دیگری در هیات و آسمان شناسی پیدا شد و هیات بطلمیوس را از بین برد اما این معنی درباره اسلام با توجه به خاتمیت آن صادق نیست. پس اینکه در روایات وارد شده است که «قرآن یا سنت می‌میرد باید کسی یا کسانی باشند که آن را زنده کنند»، به چه معنی است؟ علی، علیه السلام، در نهج البلاغه از دوستان و یاران با وفای خویش چون عمار و ابن تیهان و ذوالشهادتین به این صفت یاد کرده است که آنها دین را زنده کردند. «واحیو السنه و اماتوا البدعه آنها سنت پیامبر را زنده کردند و بدعت را میراندند. (۲) و درباره امام زمان، علیه السلام، با این تعبیر فرموده است که: «و یحیی میت الکتاب والسنه قرآن و سنت مرده را زنده می‌کند. (۳) پس آنچه می‌میرد حقیقت دین نیست، بلکه غرض آن است که دین در میان مردم می‌میرد. آری وقتی که به دستورات دین در جامعه عمل نشود و قوانین آن پیاده نگردد، می‌توان گفت که دین در آن جامعه مرده است. چرا که مردن یک قانون متروک شدن آن است و اینکه امام زمان، علیه السلام، آن را زنده می‌کند به این معنی است که تعالیم اسلام و قوانین متروک قرآن را به جریان می‌اندازد و آن را در جامعه پیاده می‌کند. به عبارت دیگر آنقدر وصله‌ها و پیرایه‌ها و بدعتها به دین بسته می‌شود که حقیقت آن زیر پرده‌های ضخیم اوهام پنهان می‌گردد و غبار کهنگی بر چهره اش می‌نشیند و آن را فرسوده می‌سازد. یکی از اقدامات اساسی حضرت ولی امر پیراستن اسلام از این وصله‌ها، پیرایه‌ها، بدعتها، خرافات و تحریفها و تفسیرهای نادرست و تلقی‌های غلطی است که به مرور زمان در اسلام پدید آمده و می‌آید. بنابراین ایشان اسلام را تجدید بنا می‌کنند

ص: ۲۹

۱- الخویی، السید ابوالقاسم، تفسیرالبیان، چاپ نجف.

۲- نهج البلاغه، شرح و ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۱۸۲.

۳- نهج البلاغه، شرح و ترجمه فیض الاسلام، خطبه ۱۳۸.

و لباس نو بر قامت آن می پوشانند و گرد فرسودگی و کهنگی را از سیمای آن می زدایند و سنتهای مرده و فراموش شده را احیاء می نمایند و مجموع این نوسازی آنچه‌ان و وسیع و دگرگون کننده خواهد بود که در برخی از روایات از آن به «دین جدید» تعبیر شده است و سپس با پیاده کردن تعالیم اسلام در جامعه، فکر دینی را در میان مردم زنده می کنند و در نتیجه دین مردم زنده می شود و آنها نیز دین را زنده نگه می دارند و بدعت را می میرانند. آیا با این همه اختلاف احوال و تشتت آرا و تعدد اسباب انحراف، قرآن که اساسی ترین پایه اسلام است اساسش به خطر نخواهد افتاد؟ و احکام آن متروک نخواهد شد؟ و مسلماً هر فرقه و گروهی آن را مطابق عقیده و سلیقه خود تاویل و توجیه خواهند کرد و عقاید باطل خود را به اسلام و دین منتسب خواهد کرد. پس با اینهمه اختلاف مذاهبها و مسلکها و فرقه‌ها از قرآن چه باقی خواهد ماند مسلماً همان روزی خواهد بود که علی، علیه السلام، آن را پیش بینی کرده و فرموده: عصری از پرده زمان رخ می نماید که در آن از قرآن و اسلام جز اسم و رسم چیزی باقی نمی ماند. (۱) ناگفته نماند هر چند وجود قرآن - طبق وعده الهی - از تحریف و تفسیر مصون مانده و تا حدودی جلو این دگرگونیها را گرفته است ولی باید اعتراف کرد که بسیاری از مفاهیم نزد گروه کثیری از مسلمانان چنان مسخ و واژگون شده که می توان گفت چندان شباهتی به اسلام اصیل عصر پیامبر، صلی الله علیه و آله، ندارد. در چنین زمانی است که مهدی موعود، علیه السلام، قیام می کند و تمام بدعتها و تحریفها و رسومات جاهلی را از بین می برد و زنگار تفسیرهای نادرست را می زداید. گرد و غبار کهنگی و فرسودگی را از آن پاک می کند و دستهای آلوده مغرضان و منحرفان را از آن کوتاه می نماید و احکام خدا را همان طوری که صادر شده، جاری می سازد. پس عمل آن حضرت در بیان و تبلیغ دین دو صورت پیدا می کند: یکی از بین بردن بدعتها و احیای سنتهای متروکه و دعوت جدید به اسلام و قرآن خواهد بود. دوم اظهار حقایق و تاویلات و تنزیلات قرآن که تا آن زمان بیان نشده است. در هر دو صورت مردم چون تعالیم وی را بر خلاف عقاید و عادات خود می بینند، آن را «دین جدید» می نامند در صورتی که کتاب ایشان همان قرآن است و دعوت ایشان نیز به اسلام و قرآن خواهد بود. اکنون روایاتی که در این باره رسیده است، نقل می شود تا حقیقت موضوع کاملاً روشن گردد. ۱. امام صادق، علیه السلام، فرمود: «اذا خرج القائم یقوم بامر جدید و کتاب جدید و سنه جدید و قضاء جدید...» هنگامی که قائم خروج کند امر تازه و کتاب تازه، روش تازه و داوری تازه ای با خود می آورد. (۲) ۲. و نیز آن حضرت، علیه السلام، فرمود: هرگاه قیام کند: «جاء بامر جدید کما دعا رسول الله، صلی الله علیه و آله، فی بدوالاسلام به امر جدید خواهد آمد چنانکه پیامبر اکرم در ابتدای امر به امر جدید دعوت کرد. (۳) ۳. امام باقر، علیه السلام، می فرماید: «فوالله لکانی انظر الیه بین الرکن والمقام ینایع الناس بامر جدید و کتاب جدید و سلطان جدید من السماء...» به خدا قسم گویا می بینم او را که در بین رکن و مقام از مردم بیعت می گیرد به امر تازه و کتاب تازه که بر عرب سخت است و سلطنتی تازه از آسمان.

ص: ۳۰

۱- المجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۹۰.

۲- الحرالعاملی، محمدبن الحسن، اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۴۲، ح ۵۲۱.

۳- المفید، محمدبن محمدبن نعمان، ارشاد، خطبه ۳۴۳.

۴. و در روایتی دیگر از امام صادق، علیه السلام، می خوانیم که فرمود: «اذا خرج القائم جاء بامر جدید کما دعی رسول الله فی بدء الاسلام الی امر جدید» هنگامی که قائم ظهور می کند آئین جدیدی با خود می آورد، همچنان که رسول خدا در آغاز اسلام، مردم را به آیین جدید دعوت می کرد. (۱) ناگفته پیداست که تازه بودن امر نه به این معنی است که مذهب جدیدی با خود می آورد بلکه آنچنان اسلام را از میان انبوه خرافات و تحریفها و تفسیرهای ناروا، بیرون می آورد که کاملاً به صورت نو جلوه می کند. و همچنین جدید بودن کتاب نیز به این معنی نیست که آن حضرت با کتاب جدید آسمانی سوای قرآن ظاهر می شود زیرا امام حافظ دین است نه پیامبر و آورنده دین و کتاب جدید. بلکه قرآن اصیل فراموش شده را چنان از زنگار تحریفها و تفسیرهای نادرست پاک می کند که کاملاً به نظر تازه می نماید. شاهد این مطلب علاوه بر صراحت قرآن و احادیث فراوان درباره ختم نبوت و مصون بودن قرآن از هر گونه تحریف، احادیث متعددی است که در آنها تصریح شده است که امام زمان با همان روش پیامبر اسلام و کتاب و سنت و آیین او قیام خواهد کرد. ۵. یکی از دوستان امام صادق، علیه السلام، به نام «عبدالله بن عطا» می گوید: از آن حضرت پرسیدم سیره و روش مهدی چگونه است؟ فرمود: «یصنع ما صنع رسول الله صلی الله و علیه و آله، یهدم ما کان قبله کماهدم رسول الله، امرالجاهلیه و یستأنف الاسلام جدیداً» همان کاری را که رسول خدا انجام داده انجام می دهد، بدعتهای موجود را ویران می کند همچنان که رسول خدا اساس جاهلیت را ویران ساخت و اسلام را نوسازی می نماید. (۲) ۶. امام صادق، علیه السلام، فرمود: «اذا قام القائم دعانا الی الاسلام جدیداً و هداهم الی امر قدثر و ضل عنه الجمهور و انما سمی القائم مهدیاً لانه یهدی الی امر مضلول عنه و سمی القائم لقیامه بالحق وقتی قائم قیام کند مردم را از نو به اسلام فراخواند و آنان را به امری که پوشیده شده، رهنمون شود و عامه مردم از او به گمراهی افتاده اند و از آن جهت قائم مهدی نامیده شده که راهنمایی می کند به امری که از مردم گم شده است و بدین جهت قائم نامیده شده است که قیام و به حق است. (۳) این حدیث صراحت دارد به اینکه دعوت او به اسلام است ولیکن از نو دعوت می کند زیرا که بسیاری از امور از مردم پوشیده و از دست آنها خارج شده است. به این معنی گرد فرسودگی و کهنگی را آنچنان از سیمای اسلام می زداید و تعالیم واقعی اسلام را از نو زنده می کند که گویا آن حضرت مردم را به آیین جدید فرا می خواند.

۷. نعمانی در کتاب الغیبه از ابوبصیر و او از کامل از امام باقر، علیه السلام، روایت کرده که فرمود: «ان قائمنا اذا قام دعی الناس الی امر جدید کما دعی الیه رسول الله و ان الاسلام بداغربیاو سيعود غربیا کما بدا فطوبی للغرباء» وقتی قائم ما قیام می کند مردم را به امر تازه ای دعوت می نماید چنانکه پیغمبر، صلی الله و علیه و آله، مردم را بدینگونه دعوت نمود، اسلام در حال غربت ظاهر شد و به زودی مانند روز اول غریب می شود، پس خوش به حال غربا. (۴) ۸. و نیز در آن کتاب از ابوبصیر روایت نموده که امام صادق، علیه السلام، فرمود:

ص: ۳۱

۱- المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۵۲، ص ۳۳۸.

۲- همان، ص ۳۵۲.

۳- المفید، محمدبن محمدبن نعمان، الارشاد، ص ۳۴۳.

۴- النعمانی، محمدبن ابراهیم، الغیبه، ص ۱۷۲، المجلسی، محمدباقر، همان، ج ۵۲، ص ۳۶۶.

«الاسلام بدا غريبا و سيعد غريبا كما بدا فطوبى للغرباء» اسلام با غربت ظاهر شد و به زودی نیز غریب می شود چنان که بود، پس خوشا به حال غرباء. راوی می گوید: عرض کردم آقا این مطلب را برای من شرح دهید، فرمود: «یستأنف الداعی منادعاء جدیدا کما دعی رسول الله، صلی الله و علیه و آله دین و احکام اسلامی روزی چنان غریب و بی ارزش می شود و بر اثر سلطه دشمنان و جعل قوانین بشری در برابر آن، طوری از نظر می افتد که مانند روز نخست مردم از آن بی خبر می شوند، پس خوشا به حال غریبان، یعنی عمل کنندگان به اسلام در آن روزگار، سپس قائم آل محمد و دعوت کننده اهل بیت قیام کرده با احیاء و تجدید معالم دین، احکام قرآن و دستورات تعطیل شده و از نظر افتاده اسلام مجددا مردم را به اسلام دعوت می کند و تبلیغ اسلام را از سر می گیرد، مثل جدش پیغمبر که هنگام ظهورش تمام دستورات دینی سابق فراموش شده بود و او مردم را به اسلام و دین خدا دعوت می نماید. (۱) ۹. و در روایتی از رسول خدا، صلی الله و علیه و آله، آمده است که: «و ان الثانی عشر من ولدی یغیب حتی لا یری ... یاذن الله تبارک و تعالی له بالخروج فیظهر الاسلام به و یجدد الدین دوازدهمین فرزندم از نظرها پنهان می گردد و دیده نمی شود و زمانی بر پیروان من خواهد آمد که از اسلام جز نام و از اسلام جز نقشی باقی نماند. در این هنگام خداوند بزرگ به او اجازه می دهد و اسلام را با او آشکار و تجدید می کند. (۲) ۱۰. فضل بن یسار از امام صادق، علیه السلام، روایت نموده که فرمود: «ان قائمنا اذا قام استقبل من جهله الناس مما استقبله رسول الله من جهال الجاهلیه هنگامی که قائم ما قیام می کند با مردم نادانی روبرو می گردد که در نفهمی از جهال جاهلیت که پیغمبر با آنها مواجه بود، بدترند. عرض کردم چطور؟ فرمود: وقتی پیغمبر مبعوث شد مردم بتهایی از سنگ و صخره ها و چوبهای تراشیده پرستش می کردند و زمانی که قائم قیام می کند مردم کتاب خدا (قرآن) را به میل خود تاویل نموده و به آن استدلال می کنند، آنگاه فرمود آگاه باشید به خدا قسم عدل قائم (چنان گسترش می یابد که) مانند سرما و گرما به داخل خانه های مردم نفوذ می کند. (۳) ۱۱. پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، درباره سیرت و روش کلی او فرمودند: «القائم من ولدی اسمه اسمی و کنیه کنیتی و شمائله شمائلی و سنه سنتی یقیم الناس علی ملتی و شریعتی و یدعوهم الی کتاب الله عزوجل قائم از فرزندان من، همنام و هم کنیه من است، خوی او خوی من سیرت او سیرت من می باشد. مردم را بر ملت و دین من وادار می نماید و آنان را به سوی کتاب خدا (قرآن) فرا می خواند. (۴) ۱۲. در روایتی از امام صادق، علیه السلام، آمده است: «اذا قام القائم سار بسیره رسول الله الا انه یبین آثار محمد صلی الله و علیه و آله وقتی قائم قیام کرد به سیرت رسول خدا رفتار می کند ولیکن آثار محمد، صلی الله و علیه و آله، را تفسیر و بیان می نماید. (۵) ۱۳. شیخ طوسی در کتاب تهذیب با سند خود از محمد بن مسلم روایت می کند که گفت: «از امام باقر، علیه السلام، پرسیدم قائم چگونه در میان مردم رفتار می کند؟ فرمود: «بسیر بسیره ما سار به رسول الله حتی یظهر الاسلام به روش پیامبر عمل می نماید تا اینکه اسلام را آشکار می سازد. عرض کردم:

ص: ۳۲

۱- الصافی الکلبایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، ص ۹۸.

۲- المجلسی، محمد باقر، همان، ج ۳۶، ص ۲۸۳.

۳- الحر العاملی، محمد بن الحسن، همان، ج ۳، ص ۴۸۲.

۴- المجلسی، محمد باقر، همان، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

۵- الطوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۵۲؛ الحر العاملی، محمد بن الحسن، همان، ج ۳، ص ۴۵۴؛

روش پیامبر چگونه بود؟ فرمود: «ابطل ما كانت في الجاهلية و استقبال الناس بالعدل و كذلك القائم اذا قام يبطل ما كان في الهدنه مما كان في ایدی الناس و يستقبل بهم العدل پیامبر آثار کفر جاهلیت را از میان برد با مردم به عدالت رفتار کرد قائم هم موقعی که قیام می کند هر اعمال نامشروع و بدعتی را که هنگام صلح و سازش با بیگانگان اسلام در میان مسلمین مرسوم گشته از میان می برد و مردم را به عدالت گستری رهبری می نماید. (۱) این احادیث کاملاً دلالت دارند بر اینکه آن حضرت اسلام را از نو تجدید خواهد کرد و سنتهای مرده و فراموش شده را از نو بازسازی خواهد نمود و از این روایات استفاده می شود، مهدی دست به یک انقلاب وسیع دینی و فرهنگی خواهد زد و تمام بدعتها و انحرافات را که به مرور زمان در اسلام پدید آمده است از بین خواهد برد و اسلام را از نو زنده خواهد کرد و تخریب بعضی از بناها و مساجد هم طبق همین اصل انجام خواهد گرفت. ۱۴. امام صادق، علیه السلام، می فرماید: «القائم یهدم المسجد الحرام حتی یرده الی اساسه و مسجد الرسول الی اساسه و یرد البیت الی موضعه و اقامه علی اساسه قائم مسجد الحرام و مسجد النبی را خراب کرده و بر اساس اول می سازد در خانه خدا را در جای خود بنا می کند و در جای خود برپا می دارد. (۲) ۱۵. ابوبصیر از امام باقر، علیه السلام، در یک حدیث طولانی روایت می کند که فرمود: «اذا قام القائم سارالی الکوفه فهدم بالربعه مساجد ولم یبق مسجد علی وجه الارض له شرف الا هدمها وجعلها جماء ووسع الطريق الاعظم هنگامی که امام قائم قیام کند به کوفه رود و در آنجا چهار مسجد را ویران کند و مسجد کنگره داری در روی زمین نباشد جز این که حضرت آن را خراب و هموار سازد و راههای بزرگ (شاهراهها) را وسیع گرداند و هر بالکنی که از خانه ها به کوچه آمده باشد، خراب کند و سر در خانه ها و ناودانهایی که در کوچه هاست از میان بردارد و هیچ بدعتی به جای نگذارد جز این که از میان ببرد و سنتی به جای نهد جز اینکه آن را بپا دارد... (۳) ۱۶. امام حسن عسکری، علیه السلام، فرمود: «اذا قام القائم امر بهدم المنار و المقاصیر الی فی المساجد» هنگامی که قائم قیام کند دستور می دهد مناره ها و اتاقهایی را که در مساجد می سازند، خراب نماید. راوی می گوید، با خود گفتم: چرا قائم چنین کاری می کند؟ ناگاه امام حسن عسکری، علیه السلام، رو کرد به جانب من و فرمود: «معنی هذا انها متحدثه مبتدعه لم یبناها نبی و لا حجه معنی این کار این است که اینها چیز تازه و بدعتی است که پیغمبر و امام آن را نساخته است. یعنی تمام انحرافات که در زمینه های مختلف در تعالیم اسلامی به وجود آمده است و پیرایه هایی که به اسلام بسته شده است همه را از بین می برد و اسلام را از نو تجدید بنا می نماید. این احادیث صراحت دارد به اینکه امام قائم اسلام را دوباره تازه می کند و احکام و سنتهای مرده و فراموش شده را زنده می نماید و قرآن را با تفسیر و تاویل و تنزیل اصلی خود انتشار می دهد و منظور از کتاب جدید و سنت جدید همین معنی است نه اینکه کتاب تازه و دین تازه می آورد چنانکه برخی از فرق ضاله این اخبار را برای خود مستمسک قرار داده اند. ۱۷. چنانکه امام باقر، علیه السلام، فرمود: «لاتذهب الدنیا یبعث الله رجلاً من اهل البیت یعمل بکتاب الله دنیا به آخر نخواهد رسید تا اینکه خداوند از ما اهل بیت مردی را برانگیزاند که عمل به کتاب خدا (قرآن) کند. (۴)

ص: ۳۳

۱- المجلسی، محمد باقر، همان، ج ۵۲، ص ۳۳۲.

۲- المفید، محمد بن محمد بن نعمان، همان، ص ۳۴۴.

۳- کتاب الغیبه، ص ۱۳۱.

عبدالرسول هادیان شیرازی حکومت مستضعفین

«و نرید وان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم وارثین [و نمکن لهم فی الارض ...]» (۱)

اراده ما بر این است که بر مستضعفان روی زمین منت بگذاریم و آنها را پیشوایان و وارثین زمین قرار دهیم، و حکومت آنها را در زمین پابرجا بسازیم.

پیام این آیه، بشارت به یک سنت الهی در همه قرون و اعصار است که هر جا مستضعفان تحت سلطه زورمندان قرار گیرند، اراده خداوند بر این قرار گرفته است که زمانی فرا می رسد که اینها طعم شیرین پیروزی حق بر باطل را می چشند و سرانجام حکومت و رهبری زمین به آنها اعطا می شود. ۱. موقعیت این آیه در قرآن

این کلام الهی در حالی بیان شده است که خداوند قبل از آن خبر از استکبارورزیدن و سلطه گری فرعون در روی زمین می دهد. او برای تثبیت پایه های حکومت خود، به تفرقه مردم مصر پرداخت و آنها را به دو گروه «سبطی و «قبطی تقسیم کرد. تمام امکانات رفاهی، ثروتها و پستهای حساس را در اختیار قبطیان قرار داد و سبطیان که مهاجران بنی اسرائیل بودند، در نهایت فقر و محرومیت به سر می بردند و تمام کارهای دشوار به عهده آنها بود. همچنین برای جلوگیری از تقویت بنی اسرائیل نسل ذکور آنها را از بین می برد، و به تعبیر قرآن در یک جمع بندی، او از مفسدان بود. (انه کان من المفسدین) خداوند بعد از ترسیم حکومت فرعون، این آیه محل بحث را بیان می کند سپس به داستان حضرت موسی، علیه السلام، و مقابله او با فرعون و بالاخره پیروزی حق بر باطل می پردازد. ۲. فضای نزول این آیه

ص: ۳۴

این آیه در سوره قصص - که از سوره های مکی است - مذکور است و بنا بر قول بعضی در سال یازدهم هجری نازل شده است، یعنی در زمانی که مسلمانان در حال گذراندن دوران سخت شکنجه ها و آزار قریش اند و محاصره اقتصادی را سپری کرده اند و دو تن از حامیان پیامبر اسلام، صلی الله علیه و آله، - ابوطالب و خدیجه - از دنیا رفته اند و سفر تبلیغی پیامبر اسلام، صلی الله علیه و آله، به طائف نیز با شکست روبرو شده است، و در نتیجه نهایت ضعف و ناامنی بر مردم مسلمان سایه افکنده است و ممکن است یاس و ناامیدی بر آنها چیره شود. خداوند ماجرای ظلم فرعون و قیام حضرت موسی، علیه السلام، را بازگو می کند تا یاس آنها به امید مبدل شود و بدانند که بعد از هر شدتی فرجی است و اراده الهی بر تمام اراده ها غالب می گردد.

۳. مستضعفان چه کسانی هستند؟

واژه «مستضعف» که از ماده «ضعف» است، به کسی گفته می شود که بر اثر ستم ستمگران به حالت ضعف کشیده شده باشد. این ضعف می تواند ناشی از اختلاف طبقاتی جامعه یا تعداد کم نیرو، یا نداشتن تجهیزات دفاعی، یا نداشتن رهبری آگاه و شجاع باشد و در بعضی مواقع این ضعف، ضعف فرهنگی و عقیدتی است. در مقابل اینها، مستکبران و اشرافی هستند که برتری جویی و ظلم و ستم را پیشه خود ساخته اند و با هر وسیله ای که بتوانند، مستضعفان را تحت سلطه خود قرار می دهند. با استفاده از آیات الهی، مستضعفان به دو گروه تقسیم می شوند: گروه اول: مستضعفان بی گناه و ماجور گروه دوم: مستضعفان گنهکار و غیرماجور گروه اول کسانی هستند که به هر علتی، قدرت مقابله با دشمن را ندارند و راهی برای فرار از سلطه زورمندان نیز برایشان ممکن نیست، به همین جهت چنین گروهی نه تنها گنهکار نیستند، بلکه صبر در برابر فشارها و سختیهایی که از جانب دشمنان بر آنها تحمیل می شود، اجر و پاداش الهی را هم به همراه دارد. نمونه این گروه، مسلمانان صدر اسلام هستند که خداوند خاطرات قبل از هجرت را به یاد آنها می آورد و می فرماید: «و اذکروا اذانتکم لیل مستضعفون فی الارض تخافون ان یتخطفکم الناس فاویکم و ایدکم بنصره و رزقکم من الطیبات لعلکم تشکرون (۱)» سوره یس (۳۶)، آیه ۸۲. (۲) به یاد آورید زمانی که شما گروه کمی بودید که در روی زمین شما را به ضعف کشانده بودند، می ترسیدید که مردم شما را بربایند، ولی او شما را پناه داد و یاری کرد و از روزیهای پاکیزه بهره مندتان ساخت، تا شاید شما شاکر شوید.

ص: ۳۵

۱- سوره انفال

۲-، آیه ۲۶.

این گروه ظلم پذیر نیستند، بلکه مشکل اینها نداشتن یاور و رهبری است که آنها را از این ظلم و ستم برهاند. به همین جهت قرآن برای ترغیب به یاری اینهامی فرماید: «و مالکم لاتقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین من الرجال والنساء والولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القریه الظالم اهلها واجعل لنا من لدنک ولیا واجعل لنا من لدنک نصیرا» (۱)سوره اعراف (۲)، آیات ۷۶ - ۷۵ (۳) چرا شما در راه خدا و در راه زنان و مردان مستضعف نمی جنگید؟ آن کسانی که می گویند: خدایا! ما را از این شهری که اهل آن ستمگرند خارج کن، و برای ما از طرف خود، سرپرستی قرار ده، و از جانب خود، برای ما یآوری معین فرما. از این آیه استفاده می شود که تنها چاره اینها برای رهایی از دشمن، دست به دعا بردن در پیشگاه الهی بود، خداوند نیز مسلمانان را برای یاری آنها ترغیب می کند، چون اینها در صورت داشتن یاور، از جهاد و مبارزه در راه خدا هراسی ندارند. خصوصیت دیگر این گروه این است که اینها با وجودی که از نظر جمعیت و قدرت، ضعیف هستند اما دارای روحیه ای محکم و ایمانی قوی اند، به گونه ای که هیچگاه در برابر مستکبران و طعنه های آنها خود را نمی بازند. همچنان که خداوند در وصف مستکبران و مستضعفان زمان صالح پیامبر، صلی الله علیه وآله، می فرماید: «قال الملاء الذین استکبروا من قومہ للذین استضعفوا لمن امن منهم اتعلمون ان صالحا مرسل من ربہ قالوا انا بما ارسل به مؤمنون» [قال الذین استکبروا انا بالذی امنتہم به کافرون (۴) اشراف متکبر قوم او (صالح، علیه السلام) خطاب به مستضعفانی که ایمان آورده بودند گفتند: آیا یقین دارید که صالح از طرف پروردگارش فرستاده شده است؟ آنها گفتند: ما به آنچه که به وسیله او فرستاده شده، ایمان داریم. مستکبرین گفتند: ما به آنچه که شما به آن ایمان آورده اید، کافریم. همان طور که مشاهده می شود ملامت و طعنه مستکبران در ایمان راسخ آنها اثری نمی گذارد و به صورت صریح آنچه را که بدان ایمان آورده اند، بازگو می کنند، به گونه ای که تنها سخن مستکبران در برابر اینها این است که ما به آنچه که شما به آن ایمان آورده اید، کافریم!

مسلم است چنین گروهی، اگر مورد ظلم ستمگران قرار گیرند، اجر آنها در پیشگاه الهی محفوظ است. اما گروه دوم از مستضعفان، کسانی هستند که گرچه بظاهر اسلام آورده اند، اما بر اثر ضعف ایمان، خود را از حق و از آشنایی با احکام و معارف الهی دور نگهداشته و به خاطر علاقه شدید به خانه و زندگی و داراییهایشان، حاضر نیستند خود را از چنگال دشمنان برهانند و هجرت کنند. نمونه اینها گروهی از مسلمانان صدر اسلام بودند که با مسلمانان به مدینه هجرت نکردند و نتیجه این شد که در جنگ بدر مجبور شدند در صف بت پرستان قرار گیرند و با مسلمانان بجنگند و بعضی از آنها نیز در میدان جنگ کشته شدند. قرآن سرنوشت شوم این گروه را چنین بیان می نماید: «ان الذین توفیهم الملائکہ ظالمی انفسہم قالوا فیم کنتم قالوا کنا مستضعفین فی الارض قالوا الم تکن ارض الله واسعه فتهاجروا فیها فاولئک ما وئہم جہنم و ساءت مصیرا» (۴) کسانی که به خودشان ظلم کرده بودند، فرشتگان، روح آنها را گرفتند و به آنها گفتند: شما در چه حالی بودید؟ گفتند: ما در سرزمین خود در حال استضعاف بودیم. آنها (فرشتگان) گفتند: مگر سرزمین خدا، پهناور نبود تا به آنجا مهاجرت کنید؟

ص: ۳۶

۱- سوره نساء

۲- سوره نساء (۴)، آیات ۹۹-۹۸.

۳-، آیه ۷۵.

بنابراین ، آنها جایگاهشان دوزخ است و سرانجام بدی دارند. تعبیر مرحوم «علامه طباطبایی این است که این گروه می توانستند به وسیله مهاجرت خود را از سلطه دشمنان نجات دهند و از حومه استضعاف خارج شوند. بنابراین ملائکه استضعاف آنها را تکذیب کردند، چون اینها قدرت داشتند که خود را از قید و بند استضعاف به در آورند ولی با سوء اختیار خود، پذیرای استضعاف شدند. (۱) بنابراین ، اینها نه تنها در استضعاف خود ماجور نیستند، بلکه سرنوشت شومی در انتظار آنهاست. البته خداوند در ادامه همین آیات، گروهی از مستضعفان را که چاره ای برای رهایی خود ندارند استثنا می کند و می فرماید: «الاستضعفین من الرجال والنساء و الولدان لا یستطیعون حیلہ و لا یهدون سبیلاً» [فاولئک عسی اللہ ان یعفو عنہم و کان اللہ عفواً غفورا] (۷) مگر آن دسته از مردان و زنان مستضعفی که ناتوان اند و چاره و راهی برای نجات خود نمی یابند، پس آنها امید است مورد عفو خدا قرار گیرند و خداوند عفو کننده و آمرزنده است. با توجه به این مطالب، ملائک تشخیص مستضعف ماجور و غیر ماجور معلوم شد. بنابراین ، آن گروه از مستضعفانی که خداوند اراده کرده است که به آنها نعمت پیشوایی زمین را بدهد، آنهایی هستند که در برابر ظلم ظالمان و کفر کافران تسلیم نمی شوند و ناتوانی آنها در برابر دشمن قهری بوده است نه با سوء اختیار خود! و اینها هستند که خداوند وعده پیروزی آنها را داده است. ۴. مصادیق این آیه

تا به حال مشخص شد اراده الهی بر این است که مستضعفان وارث زمین شوند، و شکی نیست که اگر اراده خداوند به چیزی تعلق بگیرد، آن امر محقق خواهد شد. (انما امره اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون) (۸) اما آیا تاکنون این وعده الهی تحقق یافته است یا نه ؟ و در صورت تحقق این وعده چه کسانی، از مصادیق آن هستند؟ همان طور که گفته شد، خداوند این آیه را هنگام بازگویی ماجرای دوران ستمگری فرعون نسبت به بنی اسرائیل بیان کرد و همین گروه مصداق بارز این آیه هستند که با یاری خداوند حکومت فرعون نابود شد و بنی اسرائیل وارث زمین شدند، خداوند در این باره می فرماید: «و اورثنا القوم الذین کانوا یتستضعفون مشارق الارض و مغاربها التی بارکنا فیها و تمت کلمه ربک الحسنی علی بنی اسرائیل بما صبروا و دمرنا ماکان یصنع فرعون و قومه و ما کانوا یعرشون (۲) ما مشرقها و مغربها پربرکت زمین را به آن قوم تضعیف شده واگذار کردیم، و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل، به خاطر صبر و استقامتی که نشان دادند، تحقق یافت و آنچه که فرعون و قومش ساخته بودند و عمارت و کاخهای باعظمت آنها را نابود کردیم. مراد از مشارق و مغارب ، سرزمین مصر و شام است که تحت سلطه فرعونیان بود و بنی اسرائیل بر آن حاکم شدند. نمونه دیگر آن، حکومت پیامبر اسلام، صلی الله علیه و آله، است که پس از سالها تلاش و مبارزه و تحمل شکنجه های طاقت فرسا و محاصره اقتصادی و هجرت و جهاد، سرانجام اسلام و معارف الهی از جزیره العرب به تمام نقاط جهان گسترش یافت، و این در حالی بود که در اوایل بعثت، مسلمانان از نظر نیرو، تعدادشان کم، و از نظر قدرت، ضعیف بودند و در ناامنی و ترس بسر می بردند. همچنان که خداوند این موضوع را در سوره انفال آیه ۲۶ به یاد مسلمانان می آورد. به هر حال این سنت الهی است که در هر زمان و مکانی که شرایط فراهم گردد، اراده الهی نیز بر این قرار می گیرد که به وعده خود عمل کند و حق بر باطل پیروز شود همچنان که امام زین العابدین (علی بن الحسین، علیه السلام) در روایتی می فرماید: «والذی بعث محمداً بالحق بشیراً و نذیراً ان الابرار منا اهل البیت و شیعتنا بمنزله موسی و شیعتہ و ان عدونا و اشیاعهم بمنزله فرعون و اشیاعه (۳) قسم به کسی که محمد ، صلی الله علیه و آله،

- ١- طباطبائي، محمد حسين، ترجمه تفسير الميزان، ج ٩، صص ٨٢ - ٨٠.
- ٢- سورة اعراف (٧)، آيه ١٣٧.
- ٣- نورالثقلين، ج ٤، ص ١٠٩، عبد علي بن جمعه العروبي، مطبعه الحكمة، قم.

را بحق مبعوث کرد تا بشارت دهنده و انذارکننده باشد، نیکان از ما اهل بیت و شیعیان آنها به منزله موسی، علیه السلام، و پیروانش و دشمنان ما و تابعان آنها به منزله فرعون و تابعان آن هستند. پیام این روایت این است که خط موسی، علیه السلام، و فرعون در همه اعصار و قرون جریان دارد و اهل بیت پیامبر اسلام، صلی الله و علیه و آله، و شیعیان آنها یکی از مصادیق آن هستند که بر اثر برتری جوییهای ستمگران زمان خود در حالت استضعاف قرار دارند ولی سرانجام وارث زمین خواهند شد. از امام صادق، علیه السلام، در این باره روایتی نقل شده است که می فرماید: «ان فرعون قتل بنی اسرائیل فظفرالله موسی بفرعون و اصحابه حتی اهلکهم الله و كذلك اهل بیت رسول الله اصابهم من اعدائهم القتل والغصب ثم یردهم الله و یرد اعدائهم الی الدنیا حتی یقتلوهم (۱) فرعون بنی اسرائیل را کشت، پس از آن خداوند موسی، علیه السلام، را بر فرعون و یارانش غلبه داد به گونه ای که خداوند آنها را هلاک کرد. اهل بیت رسول الله، صلی الله و علیه و آله، نیز اینچنین هستند که از جانب دشمنانشان کشته می شوند و حق آنها غضب می شود، پس از آن خداوند آنها و دشمنانشان را به دنیا برمی گرداند تا اهل بیت، دشمنان خود را بکشند. در روایتی دیگر، مفضل بن عمر می گوید: از امام صادق، علیه السلام، شنیدم که می فرمود: پیامبر، صلی الله و علیه و آله، نگاهی به علی و حسن و حسین، علیهم السلام، افکندند و فرمودند: شما مستضعفان بعد از من هستید. مفضل می گوید: از امام صادق، علیه السلام، سؤال کردم: ای پسر رسول خدا! معنای این سخن چیست؟ حضرت فرمودند: معنایش این است که شما امامان بعد از من هستید، خداوند می فرماید: «و نریدان من علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین] و نمکن لهم فی الارض ...» سپس فرمودند: این آیه تا روز قیامت بین ما جریان دارد. (۲) امام علی، علیه السلام، نیز با تعبیری زیبا و جالب، اینگونه نوید چنین روزی را می دهد که: «لتعطفن الدنیا علینا بعد شماسها عطف الضروس علی ولدها و تلی عقیب ذلک: «و نرید ان من علی الذین استضعفوا فی الارض و...» (۳) دنیا پس از چموشی و سرکشی، به ما باز می گردد و مهربانی می نماید همانند شتری که از دادن شیر به دوشنده اش خودداری می کند و برای بچه اش نگاه می دارد. سپس این آیه را تلاوت کردند ... در روایتی دیگر نیز پس از تلاوت این آیه فرمودند: هم آل بیت محمد یبعث الله مهدیهم بعد جهدهم فیعزهم و یذل عدوهم (۴) اینها اهل بیت محمد، صلی الله و علیه و آله، هستند؛ خداوند بعد از تلاش و کوشش آنها، مهدی، علیه السلام، آنها را برمی انگیزاند و اینها را عزیز و دشمنانشان را خوار و ذلیل می کند. آری، این روایات بشارت به تحقق مصداقی دیگری از این آیه است که باید در انتظار چنین روزی بود و آن ظهور مهدی آل محمد، صلی الله و علیه و آله، است که حکومت او سراسر جهان را فرا خواهد گرفت. او همان کسی است که در هنگام تولد لب به سخن گشود و شهادت به وحدانیت الهی داد و بر پیامبر اسلام و امیرالمؤمنین و ائمه، علیهم السلام، بعد از او تا پدرش امام حسن عسکری، علیه السلام، درود فرستاد، سپس این آیه را تلاوت کرد: «بسم الله الرحمن الرحیم و نرید ان من علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین] و نمکن لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ماکانوا یحذرون ...» (۵)

ماهنامه موعود شماره ۵

ص: ۳۸

- ۲- همان، ص ۱۱۰.
- ۳- نهج البلاغه صبحی صالح کلمات قصار ۲۰۹؛ «فیض الاسلام، کلمات قصار ۲۰۰.
- ۴- الطوسی، ابی جعفر، محمد بن الحسن، کتاب الغیبه، ص ۱۱۳، مطبعه النعمان، النجف.
- ۵- ر.ک: الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۲۵، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۹۰.

هادی دانشور در نخستین شماره از مجله موعود» پیرامون امکان و یا عدم امکان تشراف به پیشگاه کعبه مقصود و قبله موعود حضرت بقیه الله، ارواحنا له الفداء، در عصر غیبت سخن گفتیم و متن گفتار بیش از ده تن از فقهای نامدار شیعه را در طول قرون و اعصار، به ترتیب تسلسل زمانی برشمردیم، که همگی به امکان آن بصراحت فتوا داده بودند. و در سومین شماره مجله موعود، پیرامون توقیع شریفی که در فرازی از آن آمده است: «هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند، دروغگو و تهمت پیشه است (۱) سخن گفتیم و تلاش ما برای تصحیح سند آن به جایی نرسید و این روایت از حد «خبر واحد ضعیف فراتر نرفت و «حسن بن احمد مکتب تنها راوی آن، از حد «مجهول و «مهمل بودن خارج نشد. و اینک گفتار ما در این شماره از مجله موعود، پیرامون این پرسش است که: «آیا می توان با دیگر احادیث مربوطه غیبت حضرت بقیه الله، ارواحنا له الفداء، مضمون توقیع شریف را تقویت کرد و ضعف سند آن را جبران نمود یا نه؟! «ظاهراً پاسخ منفی است و این تلاش هم، ما را به نتیجه مورد نظر نمی رساند، زیرا به جز توقیع نامبرده، در هیچ یک از صدها حدیث موجود پیرامون غیبت آن حضرت، اشاره ای به تکذیب «مدعی مشاهده نشده است. و می توان گامی فراتر نهاده و ادعا نمود که همه احادیث وارده از معصومین، علیهم السلام، صریح هستند در این که حضرت مهدی، علیه السلام، در زمان غیبت از دید عموم مخفی است و همگان او را مشاهده نمی کنند و در هیچ کدام از این احادیث نیامده که هرگز احدی آن حضرت را نخواهد دید [دقت شود]. و اینک برای روشن شدن این مطلب از میان صدها حدیثی که پیرامون غیبت آن حضرت آمده، چهارده حدیث که صراحت بیشتری در این رابطه دارند برگزیدیم و فراهایی از آنها را تبرکاً در اینجا تقدیم می داریم: ۱. «جابر بن عبدالله انصاری می گوید:

ص: ۳۹

۱- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۵۱۶، چاپ جامعه مدرسین، قم.

رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، پیرامون حضرت مهدی، علیه السلام، سخن گفت و در فرازی از آن فرمود: «ذلک الذی یفتح الله عزوجل علی یدیه مشارق الارض ومغاربها یغیب عن اولیائه غیبه لا یثبت فیها الا من امتحن الله قلبه للایمان» او همان شخص است که خداوند، شرق و غرب جهان را به دست او فتح می کند، او از دوستانش آن چنان غیب می کند که در دوران غیبتش، به جز کسانی که خداوند دل آنان را آزموده است - در اعتقاد خود - پا برجا نمی مانند. (۱) ۲. حضرت «عبدالعظیم حسنی از امام جواد، علیه السلام، از پدران بزرگوارش، از امیرمؤمنان، علیه السلام، روایت می کند که فرمود: «للقائم منا غیبه امدها طویل کانی بالشیعه یجولون جولان النعم فی غیبه یطلبون المرعی فلا یجدونه الا فمّن ثبت منهم علی دینه و لم یقس قلبه لطول غیبه امامه فهو معی فی درجتی یوم القیامه» برای قائم ما غیبتی هست که مدت آن به درازا خواهد کشید، گویی شیعیان را با چشم خود می بینم که همانند گله بی صاحبی که در دشت و صحرا پراکنده شده به دنبال چراگاه بگردند، در غیبت او به جستجوی او می پردازند و او را نمی یابند. آگاه باشید که هر کس بر آیین خود استوار بماند و در اثر طول غیبت امامش دلش را قساوت نگیرد، روز قیامت در کنار من خواهد بود. (۲) ۳. امیرمؤمنان، علیه السلام، در روایتی دیگر می فرماید: «ان القائم منا اذا قام لم یکن لاحد فی عنقه بیعه فلذلک تخفی ولادته و یغیب شخصه» هنگامی که قائم ما، علیه السلام، قیام کند، بیعت کسی در گردن او نخواهد بود، از این رهگذر تولدش پنهانی انجام گیرد و خودش از دیده ها غایب شود. (۳) ۴. امام حسن مجتبی، علیه السلام، در فرازی از حدیث مفصلی که در آن از علل پذیرش صلح سخن گفته می فرماید: «اما علمتم انه ما منا احد الا- و تقع فی عنقه بیعه لطاغیه زمانه الاالقائم الذی یصلی روح الله عیسی بن مریم خلفه فان الله عزوجل یخفی ولادته و یغیب شخصه لئلا یکون لاحد فی عنقه بیعه اذا خرج» مگر نمی دانید که هر یک از ما برگردنش بیعت طاغوت زمانش خواهد بود به جز قائم ما، که حضرت عیسی در پشت سر او نماز می خواند و لذا خدای تبارک و تعالی ولادتش را مخفی نگه می دارد و خودش را در پشت پرده غیبت نهان می سازد تا به هنگام ظهور، بیعت احدی در گردن او نباشد. (۴) ۵ - از پیشوای مذهب، امام صادق، علیه السلام، پرسیدند: مهدی فرزندان شما کیست؟ فرمود: «الخامس من ولدالسابع یغیب عنکم شخصه و لایحل لکم تسميته» او پنجمین فرزند هفتمین امام است که شخص او از دیده ها غایب شود و بازگو کردن نامش بر شما روا نباشد. (۵) ۶. از حضرت موسی بن جعفر، علیه السلام، پرسیدند: آیا در میان امامان کسی هست که از دیده ها مخفی گردد؟ فرمود: «نعم یغیب عن ابصار الناس شخصه و لا- یغیب عن قلوب المؤمنین ذکره و هو الثانی عشر منا» آری، خودش از دیدگان ناپدید شود ولی یاد او هرگز از خاطر مؤمنین محو نشود،

ص: ۴۰

- ۱- شیخ بهائی، الاربعون، ص ۲۰۶، چاپ نوید اسلام، قم.
- ۲- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، همان، ج ۱، ص ۳۰۳.
- ۳- علامه مجلسی، محمد باقر بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۹، چاپ مؤسسه وفا، بیروت.
- ۴- امین الاسلام طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۲، ص ۲۳۰، چاپ مؤسسه آل البيت، قم.
- ۵- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، همان، ج ۲، ص ۴۱۱.

او دوازدهمین ما می باشد. (۱) ۷. از محضر امام رضا، علیه السلام، پیرامون قائم، عجل الله تعالی فرجه الشریف، پرسیدند، فرمود: «لایبری جسمه و لایسمی باسمه» جسم او دیده نشود و نام او بازگو نگردد. (۲) ۸. به محضر امام هشتم گفته شد: امیدواریم که صاحب این امر، شما باشید حضرتش توضیحاتی پیرامون امامان بیان کردند، آنگاه فرمودند: «حتی یبعث الله عز و جل لهذا الامر غلاما منا خفی المولد والمنشا غیر خفی فی نسبه» تا خداوند برای این امر جوانی را از ما بر انگیزد که ولادت و محل نشو و نمایش پنهان باشد ولی نقطه ابهامی در نسبش نباشد. (۳) ۹. امام هشتم در حدیث دیگری بتفصیل از ویژگیهای حضرت مهدی، علیه السلام، سخن گفته و در پایان می افزاید: «ذاک الرابع من ولدی یغیبه الله فی ستره ماشاء ثم یظهره فیملا به الارض قسطا وعدلا کما ملئت جورا و ظلما» او چهارمین فرزند از تبار من است، خداوند به مقداری که بخواهد او را در پشت پرده غیبت نگه می دارد، سپس او را ظاهر می سازد و به دست او زمین را پراز عدل و داد می کند، آن چنانکه پراز ظلم و ستم شده باشد. (۴) ۱۰. امام جواد، علیه السلام، نیز در این رابطه فرمود: «هو الذی یخفی علی الناس ولادته و یغیب عنهم شخصه و یحرم علیهم تسمیته» او همان شخصی است که ولادتش بر مردم پوشیده باشد و خودش از دیده ها پنهان باشد و بازگو کردن نامش بر آنها حرام باشد. (۵) ۱۱. امام هادی، علیه السلام، روزی خطاب به یارانش فرمود: حجت خدا بعد از من فرزندم حسن عسکری می باشد ولی در مورد جانشین او چه وضعی خواهید داشت؟ راوی پرسید: چرا؟ فرمود: «لانکم لاترون شخصه و لایحل لکم ذکره باسمه» زیرا شما شخص او را نخواهید دید و بازگو کردن او با نام و نشان بر شما روا نخواهد بود. (۶) ۱۲. امام صادق، علیه السلام، در مورد حضور یافتن آن کعبه موعود در ایام حج و شرکت آن حضرت در مراسم حج فرمود: «یفقد الناس امامهم یشهد الموسم یراهم ولا یرونه» مردم امام خود را گم می کنند، در موسم شرکت می کنند، او مردم را می بیند ولی مردم او را نمی بینند. (۷) ۱۳. و در حدیث دیگری در همین زمینه فرمود: «للقائم غیبتان یشهد فی احدهما الموسم یری الناس و لا یرونه» برای قائم، دو غیبت است که در یکی از آنها در موسمه حضور می یابد، او مردم را می بیند ولی مردمان او را نمی بینند. (۸) ۱۴. و نیز در حدیثی دیگر فرمود: «ان للقائم غیبتین یرجع فی احدهما و فی الاخری لایدری این هو؟ یشهد الموسم یری الناس و لا یرونه» برای قائم، دو غیبت هست، در یکی از آنها به او مراجعه می شود و در دیگری جایگاهش معلوم نباشد، در موسمه حضور یابد، او مردم را بیند ولی مردمان او را نبینند. (۹)

ص: ۴۱

- ۱- علامه مجلسی، محمدباقر، همان، ص ۱۵۰.
- ۲- کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۳، چاپ دارالاضواء، بیروت.
- ۳- نعمانی، محمدبن ابراهیم، کتاب الغیبه، ص ۱۶۸، چاپ مکتبه صندوق، تهران.
- ۴- صدوق، محمدبن علی بن بابویه، همان، ص ۳۷۶.
- ۵- ابن خزاز قمی، کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر، ص ۲۷۸، انتشارات بیدار، قم.
- ۶- طوسی، محمدبن حسن، کتاب الغیبه، ص ۲۰۲، چاپ معارف اسلامیه، قم.
- ۷- طبری امامی، دلائل الامامه، ص ۴۸۲، چاپ بنیاد بعثت، قم.
- ۸- کلینی، محمدبن یعقوب، همان، ص ۳۳۹.
- ۹- نعمانی، همان، ص ۱۷۵.

در میان صدها روایتی که پیرامون غیبت حضرت بقیه الله ارواحنا له الفداء، از محضر معصومین، علیهم السلام، شرف صدور یافته، روایات فوق بیش از همه صراحت دارند که در عهد غیبت نمی توان به خدمت آن کعبه مقصود رسید ولی در هیچ کدام از آنها اشاره ای به تکذیب مدعی رؤیت نشده است. از این رو، این احادیث و دیگر احادیثی که به این مضامین از معصومین، علیهم السلام، رسیده است، ضعف سند توفیق شریف را جبران نمی کند و مضمون آن را تقویت نمی کند، و توفیق شریف از حد خبر ضعیف و خبر واحد فراتر نمی رود. مطلب دیگری که لازم است در مورد مدلول احادیث فوق یادآور شویم این است که: ظاهر احادیث یاد شده این است که در عهد غیبت نمی توان خورشید فروزان امامت را مشاهده کرد و اطلاق آن همه امت اسلامی را در بر می گیرد ولی در هیچ یک از احادیث فوق تعبیری نیامده که صریح در عموم باشد. به عبارت دیگر، ما هیچ مدرک حدیثی نداریم که معصوم، علیه السلام، فرموده باشد که در عهد غیبت هیچ کس آن حضرت را نمی بیند، بلکه بر عکس روایاتی داریم که صراحت دارند در این که افرادی به محضر آن حضرت می رسند و اینک به چند دسته از این روایات اشاره می کنیم: ۱. امام رضا، علیه السلام، در فرازی از یک حدیث طولانی از حضور یافتن حضرت خضر، علیه السلام، همه ساله در موسم حج سخن می گویند و در پایان می فرمایند: «و سیؤنس الله به وحشه قائمنا فی غیبتہ و یصل به وحدتہ» خداوند منان به وسیله ایشان (حضرت خضر) وحشت و غربت قائم ما را تبدیل به انس و تنهایی او را مبدل به رابطه و پیوند می سازد. (۱) این روایت صریح است در این که حضرت خضر، علیه السلام، همواره در محضر آن خورشید فروزان است و به وسیله ایشان رفع غربت از آن حضرت می شود و در نتیجه این طور نیست که هرگز احدی به محضر آن حضرت نرسد. ۲. امام صادق، علیه السلام، در ضمن حدیثی که پیرامون مخفی بودن اقامتگاه آن کعبه مقصود سخن می گویند، می فرمایند: «لا یطلع علی موضعه احد من ولی و لا غیره الا المولی الذی یلی امره» از دوست و غیر دوست کسی از جایگاه آن حضرت آگاه نمی شود، به جز خدمتکاری که متصدی خدمت آن حضرت می باشد. (۲) این حدیث نیز صریح است در اینکه علاوه بر حضرت خضر، علیه السلام، خدمتکار و یا خدمتکارانی در محضر آن حضرت هستند، که از اقامتگاه آن خورشید فروزان آگاه اند و طبعاً دیدگان شان از نور جمالش منور می گردد.

ص: ۴۲

۱- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، همان، ص ۳۹۱.

۲- نعمانی، محمد بن ابراهیم، همان، ص ۱۷۲.

۳. امام صادق، علیه السلام، در حدیث دیگری در همین رابطه می فرماید: «للقائم غیبتان احدهما قصیره و الاخری طویله الغیبه الاولى لا- یعلم بمکانه فیها الا- خاصه شیعتہ و الاخری لایعلم بمکانه فیها الا خاصه موالیه» برای قائم ما دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری طولانی، در غیبت نخستین جز خواص شیعیان از جایگاه آن حضرت آگاه نمی باشند و در غیبت دومی تنها خواص موالیان از جایگاه آن حضرت آگاه اند. (۱) این حدیث نیز صریح است در این که گروهی از دوستان خاص آن حضرت از جایگاه آن خورشید تابان در عهده غیبت آگاه اند و طبعاً افتخار ملازمت و سعادت دیدار آن کعبه مقصود را دارند. ۴. امام باقر، علیه السلام، تعداد این موالیان را سی نفر بیان کرده می فرماید: «لابد لصاحب هذا الامر من عزله و لابد فی عزلته من قوه و ما بثلاثین من وحشه و نعم المنزل طیبه» برای صاحب این امر به ناگزیر دوران عزلتی هست، در دوران عزلت نیرویی لازم است، دیگر با وجود سی نفر وحشتی نیست، و چه جایگاه خوبی است مدینه. (۲) از این حدیث استفاده می شود که همواره تعداد سی نفر از اولیاء الهی در محضر آن تنها بازمانده از حجت‌های پروردگار شرف حضور دارند، که در این دوران عزلت به وسیله آنها رفع غربت از وجود اقدس آن هادی امت و عصاره خلقت می شود. علامه مجلسی رحمه الله، در توضیح این حدیث شریف می فرماید: «عزلت به معنای کناره گیری است، طیبه از اسامی مدینه طیبه است و این حدیث دلالت می کند که آن حضرت غالباً در مدینه منوره و حوالی آن می باشد و دلالت می کند بر این که همواره سی تن از دوستان و نزدیکان آن امام در محضرش می باشند، که اگر عمر یکی از آنها سر آید دیگری به جای او جایگزین گردد.» (۳) ۵. محمد بن عثمان عمری، دومین وکیل خاص حضرت بقیه الله ارواحنا له الفداء، قسم یاد کرده، می فرماید: «والله ان صاحب هذا الامر یحضر الموسم کل سنه فیری الناس و یعرفهم و یرونه و لا یعرفونه» به خدا سوگند صاحب این امر همه ساله در موسم حج حضور می یابد، او مردم را می بیند و می شناسد، مردم نیز او را می بینند و لکن نمی شناسند. (۴) این حدیث صریح است در این که دیدار حضرت منحصر به ملازمان رکاب و متصدیان خدمت نیست، بلکه علاوه بر حضرت خضر، علیه السلام، خدمتگزاران، موالیان خاص و گروه سی نفری ملتزمان، که همواره در خدمت آن حضرت هستند، همه ساله میهمانان خدا و زائران خانه خدا، در موسم حج به دیدار آن کعبه مقصود نائل می آیند، جز این که او را نمی شناسند. پس آنچه در احادیث [شماره ۱۴-۱۲] آمده است که «او مردم را می بیند ولی مردم او را نمی بینند» منظور این است که دیدار توأم با شناخت انجام نمی گیرد، ولی دیدار به صورت ناشناس برای همه امکان پذیر است، و این منافات ندارد با اینکه بعداً از روی نشانه هایی متوجه شوند که آن آقا، وجود اقدس آقای دو جهان حضرت صاحب الزمان، علیه السلام، بوده است و در هیچ روایتی از این منع نشده است. ۶. پیشوای مذهب ما حضرت امام صادق، علیه السلام، در ضمن حدیثی که

ص: ۴۳

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ص ۳۴۰.

۲- طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۱۶۲.

۳- علامه مجلسی، محمد باقر، همان، ج ۵۲، ص ۱۵۸.

۴- طوسی، محمد بن حسن، همان، ص ۳۶۴.

از غیبت حضرت مهدی، علیه السلام، و شباهت آن به غیبت حضرت یوسف، علیه السلام، بتفصیل بحث کرده اند می فرمایند: «فما تنکر هذه الامه ان يفعل الله جل و عز بحجته كما فعل بيوسف ان يمشى في اسواقهم و يطابسطهم حتى ياذن الله في ذلك له كما اذن ليوسف» چرا این امت نمی پذیرند که خدای تبارک و تعالی در مورد حجت خود همان کاری را انجام دهد که در حق حضرت یوسف انجام داد، بدین گونه که در بازارهای آنها گام بسپارد و روی فرشهایشان قدم بگذارد، تا روزی که خداوند او را فرمان ظهور دهد، چنانکه به یوسف فرمان داد. (۱) این روایت صریح است در این که دیدار به صورت ناشناس به موسم حج اختصاص ندارد، بلکه هر روز و شب امکان دارد که کعبه مقصود و قبله موعود در هر کوی و برزن گام بسپارد، در محافل و مجالس دوستان حضور یابد و سعادت دیدارش را به منتظران ظهور و راهیان کوشش ارزانی دارد. ۷. امام زین العابدین، علیه السلام، در حدیثی به شمارش مشابهتهای حضرت مهدی، علیه السلام، با شش تن از پیامبران بزرگ می پردازد و در فرازی از آن می فرماید: «و اما من ابراهيم فخفاء الولاده و اعتزال الناس و امامن موسى فالخوف و الغيبه» نشانه او از حضرت ابراهیم، تولد پنهانی و کناره گیری اش از میان مردم است؛ و نشانه او از حضرت موسی، ترس، وحشت و غیبت اوست. (۲) تردیدی نیست که غیبت حضرت ابراهیم و حضرت موسی از همه مردمان نبود، بلکه غیبت ابراهیم، علیه السلام، از نمرودیان و غیبت موسی، علیه السلام، از فرعونیان بود. ۸. امام باقر، علیه السلام، نیز در حدیث دیگری به شمارش شباهتهای آن حضرت با پنج تن از پیامبران بزرگ پرداخته، در فرازی از آن فرموده است. «و اما شبهه من يوسف بن يعقوب عليهما السلام، فالغيبه من خاصته و عامته و اختفاؤه من اخوته» و اما شباهت او به حضرت یوسف فرزند حضرت یعقوب، علیهما السلام، عبارت از غیبت آن حضرت از همگان و مخفی بودنش از برادرانش می باشد. (۳) تردیدی نیست که غیبت حضرت یوسف، علیه السلام، نسبت به ایل و تبار و برادران معاندش غیبت بود و گرنه در تمام مدت افرادی با او مراوده داشتند، چه در خانه عزیز مصر، چه در زندان و چه در هنگامی که بر اریکه حکومت تکیه داده بود. ۹. امام صادق، علیه السلام، نیز مشابهتهای آن حضرت را با چهار تن از پیامبران بیان می کند و در فرازی از آن می فرماید: «و اما سنته من يوسف فالستر جعل الله بينه و بين الخلق حجابا يروونه و لا يعرفونه» و اما نشانه آن حضرت از حضرت یوسف پرده نشینی اوست، خداوند بین او و بین مردمان حجابی قرار داده که او را مردمان می بینند ولی نمی شناسند. (۴) این حدیث نیز صریح است در اینکه غیبت آن حضرت از مردمان همانند غیبت پیامبران است که به هنگام بروز خطر مخفی می شدند و اختفای آنها به این صورت نبود که هرگز احدی آنها را نبیند، بلکه مردم با آنها دیدار و مراوده داشتند، جز این که آنها را نمی شناختند. ۱۰. امام صادق، علیه السلام، در این رابطه می فرماید: «ان سنن الانبياء بما وقع بهم من الغيبات حادثه في القائم منا اهل البيت حذوا النعل بالنعل والقذه بالقذه» سیره پیامبران، علیهم السلام، در زمینه غیبتهایی که برای آنها رخ داده است عینا در مورد قائم ما اهل بیت نیز واقع خواهد شد، درست همانند مطابقت دو لنگه کفش و دو چوبه تیر. (۵) در این حدیث با صراحت تمام بیان شده است که غیبت حضرت بقیه الله، علیه السلام، دقیقا همانند غیبت پیامبران عظیم الشانی چون: حضرت ادریس، حضرت نوح، حضرت صالح، حضرت ابراهیم، حضرت یوسف، حضرت موسی، علیهم السلام، و حضرت رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، است که تفصیل آنها را شیخ صدوق در کتاب گرانسنگ

- ۲- فیض کاشانی ، المحجه البيضاء، ج ۴، ص ۳۳۸، چاپ جامعه مدرسین، قم.
- ۳- صدوق ، محمدبن علی بن بابویه، همان، ج ۱، ص ۳۲۷.
- ۴- علامه مجلسی، محمدباقر، همان ، ص ۲۲۴.
- ۵- صدوق،محمدبن علی بن بابویه، همان، ج ۲، ص ۳۴۵.

«کمال الدین و تمام النعمه از معصومین روایت کرده است. (۱) از بررسی احادیث فوق به این نتیجه رسیدیم که دیدار حضرت بقیه الله ارواحاله الفداء، نه تنها امکان پذیر است، بلکه واقع شده و برای گروهی به طور مداوم، سعادت دیدار آن حضرت میسر است، که از آن گروه اند: حضرت خضر، خدمتگزاران، موالیان خاص و یک گروه سی نفری، که در متن احادیث از معصومین، علیهم السلام، تصریح شده که همواره در محضر آن کعبه دلها هستند و به وسیله آنها رفع غربت از آن عصاره خلقت می شود. و دیدار آن حضرت به صورت ناشناس از هیچ کس نفی نشده، چنانکه در احادیث بصراحت آمده و از تشبیه غیبت آن حضرت به غیبت پیامبران نیز استفاده می شود. از بررسی احادیث مربوط به غیبت، که ۱۴ نمونه آن در این گفتار، به عنوان صریحترین احادیث غیبت آورده شد، نیز به این نتیجه رسیدیم که این احادیث اگر چه ظهور در عدم امکان رؤیت دارند، ولی هیچ کدام صریح در آن نیستند و در هیچ کدام اشاره ای به تکذیب مدعی رؤیت نشده است. در نتیجه توجیه شریفی که در آن آمده است: «هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند، دروغگو و تهمت پیشه است از حد خبر واحد ضعیف فراتر نمی رود و دیگر احادیث مربوط به غیبت، ضعف سند آن را جبران نمی کند. در شماره اول مجله موعود، متن توجیه شریف را با منابع و مصادرش آوردیم، در شماره سوم سند آن را بررسی کردیم، در این شماره توضیح دادیم که روایات دیگر ضعف سند آن را جبران نمی کند، در شماره بعدی به فضل الهی دلالت آن را بر امکان یا عدم امکان تشریف در عصر غیبت، بررسی خواهیم نمود.

ماهنامه موعود شماره ۵

ص: ۴۵

۱- کتاب «کمال الدین به طوری که شیخ صدوق، قدس سره، در مقدمه آن بیان کرده، به فرمان حضرت بقیه الله ارواحنا فداء و به منظور تشریح غیبت پیامبران تألیف شده است» کمال الدین، مقدمه، ص ۳.

علل محفوظ ماندن مکتب تشیع از اثرات منفی غیبت

پس از شهادت امام حسین، علیه السلام، در سرزمین کربلا، امامان بعد از او همیشه نسبت به خلفای حاکم با تقیه رفتار می نمودند و از آن تاریخ به بعد، به شیعیان فرصت داده نشد به طور آزاد به ترویج و تبلیغ مبانی عقیدتی و فکری خویش، در سطح گسترده پردازند. البته، رفتار همراه با تقیه ائمه معصومین، علیه السلام، به این معنی نبود که حقانیت حکومت و خلافت امویان و عباسیان را پذیرفته باشند، بلکه از هر فرصت مناسبی برای بیان عدم صلاحیت حکومت آنها استفاده می نمودند. در طول تاریخ حکومت امویان و عباسیان، تا زمان غیبت صغری، هیچ خلیفه و حاکمی پیدا نشد که از شیعیان جانبداری نموده و عرصه فعالیت را برای آنان باز بگذارد. امویان که دشمن سرسخت آل علی، علیه السلام، بودند در دشمنی با آنان از هیچ تلاشی مضایقه نکردند. عباسیان هم، در ابتدا به عنوان خانواده اهل بیت، علیه السلام، به خاطر رسیدن به پیروزی در برابر امویان، بر سر کار آمدند، ولیکن بعد از اندک زمانی همان خط مشی امویان را تعقیب کردند. آنها بعد از پیدا شدن فرقه های کلامی گاهی طرفدار معتزله و زمانی طرفدار اهل حدیث و حنبله بودند و اگر شیعیان را در حال ضعف می دیدند، نسبت به آنها بی اعتنایی می کردند، و اگر قدرت آنها رو به فزونی می گذاشت و خطری احساس می کردند، برای تضعیف و نابودی آنها اقدام می نمودند. علی رغم چنین شرایط خاص زمانی، مکتب تشیع با رهبری ستارگان درخشان امت، خود را از بحرانیهای ناگوار و خصمانه نجات داد و با تمام مبانی، بدون کمترین انحرافی، خود را حفظ کرد. اینکه بقای مکتب تشیع در طول تاریخ، با وجود مخالفتها و دشمنیهای سرسختانه صاحبان قدرت و حکومت، وابسته به چه علل و عواملی است، نیازمند بحثی ریشه دار و تخصصی است تا اینکه به طور کامل واضح و روشن گردد؛ لیکن بحث ما به یک مقطع زمانی خاص یعنی دوران غیبت صغری اختصاص دارد. با وجود اینکه، در زمانهای قبل، امام معصوم در میان مردم حضور داشت و به طور مستقیم جامعه و شیعیان را رهبری می نمود، دشمنان با ایجاد تفرقه و فرقه سازی در میان امت فرصت فعالیت به آنها نمی دادند، ولی حالا که شیعیان در غیبت صغری، بحران و شرایط سخت تری که همان عدم حضور مستقیم امام، علیه السلام، در میان آنان است، رو به رو شده اند، چگونه می توانند خود را حفظ کنند. و هیچ آبی از آب تکان نخورد؟ درست است شیعیان در اوایل غیبت، به فرقه های مختلفی انشعاب یافتند و بعضی ها منحرف گشتند؛ همان طوری که اشاره خواهد رفت، ولی بعد از اندک مدتی همه جبران گردید و همه فرقه ها منحل شد. چه عواملی باعث گردید که مکتب تشیع و شیعیان از اثرات منفی غیبت جان سالم به در برند و پراکنده و متلاشی نگردند و تا این زمان با کاملترین مبانی عقیدتی، فکری و احکام و فروع فقهی پا برجا بمانند و در اوج قدرت و عظمت در افق تاریخ بدرخشند؟ به نظر می رسد که عوامل و علل مختلفی در این مساله نقش داشته است، که ما در اینجا به سه عامل از آنها اشاره خواهیم کرد و چون، عامل سوم، محور و اساس تحقیق ما را تشکیل می دهد، به طور مفصل به آن خواهیم پرداخت.

۱. آمادگی افکار عمومی

اولین نقش را در خنثی سازی آثار منفی غیبت، پیامبر اکرم، صلی الله علیه وآله، و ائمه معصومین، علیهم السلام، ایفا نموده و زمینه را برای غیبت آماده و مهیا کرده اند. این بزرگواران از دو طریق به این آماده سازی پرداخته اند: الف) زمینه سازی و آمادگی افکار عمومی از طریق پیشگویی از همان اوایل رشد و گسترش اسلام شخص رسول اکرم، صلی الله علیه وآله، و به پیروی از ایشان ائمه بارها مساله غیبت را یادآوری می کردند و این وضع تا زمان امام حسن عسکری، علیه السلام، ادامه یافت، و این خود، به نوعی تفکر شیعه را برای پذیرش غیبت آماده ساخت. احادیث، درباره این موضوع، در حد تواتر است، ولیکن برخی از آنها را به عنوان نمونه نقل می کنیم: پیامبر اکرم، صلی الله علیه وآله، فرمود: «علی بن ابی طالب امام امت من، و جانشین بعد از من است، مهدی منتظر، که خداوند به دست او زمین را از عدل و داد پر می کند بعد از اینکه از ظلم و ستم پر شده باشد، از نسل اوست؛ به حق آن کسی که مرا به پیامبری مبعوث کرد، ثابت قدمان در ولایت آن حضرت در زمان غیبتش، از یاقوت سرخ کمیابتر هستند. جابر برخاست و عرض کرد: یا رسول الله! مگر قائم از فرزندان غایب می شود؟ فرمود: «آری، به خدا سوگند برای اینکه خداوند افراد با ایمان را خالص گرداند و کافران را تدریجا نابود سازد» (۱) الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۳۰۲ حدیث ۱۱. (۲) ای جابر، این تقدیری از تقدیرات خداوند، و سری از اسرار اوست که از بندگان پوشیده است. مبدا در امر خدا شک و تردید کنی که چنین شکی کفر است.» (۳) امیر مؤمنان علی، علیه السلام، می فرماید: «بار خدایا! همواره باید حجتی در روی زمین باشد که بندگان را به سوی دین تو رهنمون شود و تعالیم تو را به آنها بیاموزد تا حجت تو باطل نگردد و بندگان پس از هدایت تو، گمراه نشوند. حجت تو یا ظاهر و آشکار خواهد بود که اطاعت نخواهد شد و یا از دغ یده ها غایب خواهد بود که انتظارش را خواهند کشید. اگر چه جسم او از ترس مخفی باشد، علم و آداهش در قلوب مؤمنان ثابت و استوار خواهد بود و به آنها عمل خواهند کرد.» (۳) امام حسین، علیه السلام، می فرماید: «قائم هذه الامه هو التاسع من ولدی، و هو صاحب الغیبه، و هو الذی یقسم میراثه و هو حی» قائم این امت، نهمین فرزند من است. او صاحب غیبت است، و او کسی است که در حال حیاتش میراث او را تقسیم می کنند.

۱- سوره آل عمران

۲-، آیه ۱۴۱.

۳- الحر العاملی، محمد بن الحسن، اثابه الهداه، ج ۶، ص ۳۹، ح ۱۰۷.

الیزدی الحائری، علی، الزام الناصب فی اثبات الحجج الغائب، ص ۶۷ (۱) همان، ص ۱۵۶، به نقل از: الصافی الکلبایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، ص ۲۰۵ (۲) تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، علیه السلام، ص ۱۳۴، به نقل از: (۳) ۲۱۲ (۱۹۳۹)، javed ila. Op.cit.Indr Isam، همان، ص ۱۳۵ (۴) الطوسی، محمد بن الحسین، الغیبه، ص ۳۴۷ (۵) سلیمان، کامل، همان، ترجمه علی اکبر مهدی پور، ج ۱، ص ۲۶۶.

۱- امام کاظم، علیه السلام، می فرماید: «برای صاحب امر، بناچار غیبتی است که بیشتر معتقدان به او، از اعتقاد خود باز گردند. آن امتحان بزرگی است که خداوند بندگان خود را با آن آزموده است. اگر پدران شما صحیح تر از این، راهی می یافتند، از آن پیروی می کردند.»

۲- باید توجه داشت که پیشوایان دین، با بیان این گونه روایات درباره غیبت، نظرشان این بود که هر گونه شک و تردید را از دل شیعیان برطرف سازند و آنان را برای غیبت طولانی امام خود، آماده نمایند تا با غیبت انس بگیرند و عادت کنند و با وظایف خود در دوران غیبت آشنا شوند و از روی دلایل قطعی، به وجود غیبت امام خود ایمان راسخ و استوار پیدا کنند. ب) ایجاد آمادگی و زمینه سازی عملی شرایط بحرانی که ائمه، علیهم السلام، در زمان عباسیان، با آن روبرو شدند، ایشان را واداشت، تا ابزار جدیدی را برای ارتباط با اعضا جامعه خود، جستجو کنند. مآخذ شیعه امامیه، حاکی از آن است که امام ششم حضرت صادق، علیه السلام، نخستین امامی است که نظام زیر زمینی ارتباطات را در جامعه به کار گرفت.

۳- هدف اصلی و کالت [در اوایل] جمع آوری خمس، زکات و انواع دیگر خیرات و مبرات برای امامان از ناحیه شیعیان بود. گرچه امکان دارد اهداف دیگری در آن زمان در برداشته باشد، لیکن مآخذ بندرت آنها را ثبت کرده اند. امام صادق، علیه السلام، آنچنان هوشیارانه فعالیتهای سازمان را هدایت می کرد که عباسیان به هیچ عنوان قادر نبودند از وجود آن آگاهی یابند. آن حضرت، از روی تقیه، از پیروانش می خواست تا وظایفی را نسبت به سازمان انجام دهند، بی آنکه بدانند در واقع کارگزاران او هستند.

۴- شیخ طوسی روایت می کند: «نصر بن قابوس لخمی بیست سال وظیفه و کالت او را انجام داد، بدون آنکه بداند واقعا به عنوان وکیل حضرت منصوب است.»

۵- خلفای عباسی، از سال ۱۹۷ ق. به بعد، از زمان مامون، سیاست و روش جدیدی را برای نظارت و مراقبت بیشتر و دقیقتر امامان اتخاذ نمودند، و آن عبارت از اقامت اجباری آنها در پایتخت بود. این سیاست بر امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری، علیهم السلام، تحمیل شد. لذا آنها جهت ارتباط با پیروان خود مجبور شدند به گسترش سازمان کالت پردازند تا در هر شرایطی بتوانند اهداف الهی خود را که هدایت و راهنمایی مردم باشد پیگیری کنند. به مرور زمان ائمه، علیهم السلام، به علت عدم امکان تماس مستقیم با پیروانشان، مسئولیت بیشتری را به وکلا واگذار کردند. کامل سلیمان در این زمینه می نویسد: «این نکته ناگفته نماند که بعد از امام هشتم، دیگر امامان معصوم، برای همگان ظاهر نمی شدند. بلکه برای خواص شیعه، آن هم در موارد خاص ظاهر می شدند، حتی پاسخ سؤالات و رفع نیازمندیهای آنها را غالباً از پشت پرده انجام می دادند، تا شیعیان را برای غیبت ولی عصر آموزش دهند و آماده کنند. در پرتو همین تجربه و تمرین بود که غیبت امام برای شیعیان گران نبود، در صورتی که برای دیگران سخت و دشوار بود زیرا آنها از چنین دوران تمرین، بی بهره بودند.»

از یاران خود از نظر اغلب شیعیان غایب بود، موقعی که امر امامت به امام حسن عسکری، علیه السلام، واگذار شد، آن حضرت با خواص شیعیان خود و غیر آنان از پشت پرده صحبت می کرد. علت این که آن حضرت و پدر بزرگوارش این عمل را انجام می دادند، این بود که مقدمه غایب شدن امام زمان را فراهم کرده باشند تا گروه شیعیان با این موضوع مانوس شوند و منکر غایب شدن امام نشوند و مردم به پنهان بودن امام عادت کنند.» (۱) بنابراین، پیشوایان دین با استتار و پنهان زیستی و با به کارگیری نظام وکالت به طور عملی و عینی، خواص و عموم شیعیان را جهت پذیرش غیبت صغری آماده و مهیا ساختند. ۲. بیداری و هشیاری شیعیان دومین نقش را جهت خنثی سازی آثار منفی غیبت و حفظ مکتب تشیع، خود شیعیان ایفا نمودند. این گروه، چون ربیت یافته مکتب اهل بیت عصمت و طهارت اند، لذا آموزشها و راهنماییهای آن بزرگواران موجب گردیده، یک نوع خصایص و ویژگیهایی در وجود آنها متبلور گردد که از دیگران متمایز شوند. شیعیان و شاگردان واقعی این مکتب، از روشن بینی، بصیرت و آگاهی ویژه ای برخوردارند و لذا در طول تاریخ عادت داشته و دارند که همیشه به معیار عمل کنند، نه به تلقین ها، اینان اهل استدلال و منطق اند نه تقلید کورکورانه، و محک امتحان و آزمایش یکی از روشهای اینها در زندگی است. به طور خلاصه می توان گفت که نحوه ساختار تفکر شیعی، مبتنی بر یک تفکر منطقی است. بعد از شهادت امام حسن عسکری، علیه السلام، که یک موقعیت بحرانی ویژه، به خاطر عدم حضور مستقیم و فقدان امام معصوم، علیه السلام، به وجود آمده بود و از طرف دیگر اهل حدیث و حنبله که دشمنان سرسخت شیعه به حساب می آمدند، در اوج قدرت بوده و حتی گاهی در مقابل حکومت نیز دست به اقداماتی می زدند - چه برسد به شیعیان - و طرفداران مکتب تشیع را ملحد و کافر قلمداد می نمودند، شیعیان، از همین ابزار و روش عقلایی و منطقی بهره جسته و توانستند در مرحله اول، جانشین واقعی امام حسن عسکری، علیه السلام، را که حضرت حجه بن الحسن المهدی، علیه السلام، بود، تشخیص داده و در مرحله دوم، مدعیان دروغین نیابت را، از مدعیان راستین تمیز دهند و خط ولایت و امامت را دنبال نمایند. در آن دوران، فریبده ترین و گمراه کننده ترین جریان، ادعای جعفر، برادر امام حسن عسکری، علیه السلام، برای جانشینی آن حضرت و مدعیان دروغین نیابت بود. علاوه بر دشمنان خارجی که سعی و تلاش در متلاشی کردن شیعیان داشتند. ولی اینها دشمنان داخلی بودند که تاثیر آنها در منحرف کردن اذهان عمومی بیشتر و مبارزه با آنها مشکل تر است. تاریخ نشان داده است کسانی که با اسم اسلام به مخالفت با اسلام پرداخته اند، از موفقیت بیشتری برخوردار بوده و توانستند عده ای از عموم مردم را فریب بدهند. لذا شخصی چون «جعفر کذاب» که پسر امام هادی و برادر امام حسن عسکری، علیه السلام، بود، ادعای جانشینی برادر خود را می کند، و همچنین کسانی که مدتی را با اصحاب امام هادی یا امام حسن عسکری و یا امام مهدی، علیه السلام، بوده اند و

بعدا

ص: ۴۹

۱- المسعودی، علی بن الحسین، اثباه الوصیه لعلی بن ابی طالب، ص ۲۳۱.

به خاطر تبعیت از هوای نفس و دنیاطلبی و شهرت طلبی، مدعی دروغین نیابت امام زمان شدند و تشخیص نیات پلید آنان و مبارزه با آنها بمراتب سخت تر از دشمنان خارجی و شمشیر به دست بود؛ ولی به حول قوه الهی شیعیان بیدار و هوشیار، بخوبی این مرحله را پشت سر گذاشته و همه آنها را با همان روش منطقی رسوا کردند و شک و تردید ایجاد شده توسط آنان را از قلوب مردم زدودند. وقتی که زندگانی نواب خاص را مطالعه می کنیم، شواهد زیادی درباره این مطلب می یابیم. لیکن مقام، گنجایش ذکر تفصیلی موارد و مصادیق این موضوع را ندارد و لذا ما به دو مورد اکتفا می کنیم و برخی موارد دیگر را در شرح حال نایبان خاص امام زمان، علیه السلام، گزارش خواهیم کرد. ۱-۲. «حلاج» که یکی از مدعیان دروغین نیابت بود و با حیل مختلف، مردم را فریب می داد، چون می خواست که در میان شیعیان از مقبولیت بالاتری برخوردار باشد، به «ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی» که از رهبران شیعه در آن زمان به شمار می رفت و از نفوذ فوق العاده ای در میان آنها بهره مند بود، نامه ای نوشت و به او پیغام داد که من وکیل حضرت صاحب الزمان هستم و از طرف امام غایب مامورم که به تو نامه بنویسم که هرگونه نصرت و یاری خواسته باشی برای تو آشکار سازم تا مطمئن شوی و در نیابت من تردید نکنی! ابوسهل هم به وی پیغام داد که من در مقابل آن همه معجزات و کرامات که از تو به ظهور رسیده، فقط موضوع مختصری را پیشنهاد می کنم، و آن این است که: من گرفتار محبت کنیزکان هستم و به ایشان عشق می ورزم و عده ای از آنان را در تملک دارم و قادر به چیدن میوه ای از بستان وصل ایشان نیستم و اگر هر جمعه موی خویشت را به خضاب رنگین نسازم، پیری من آشکار می گردد و کنیزکان از من دور می شوند و از این جهت سخت در زحمت می باشم. اگر کاری کنی که از رنج خضاب رها شوم و موی سفید من سیاه گردد، دست اطاعت به سمت تو دراز می کنم و با تو هم عقیده می شوم و از مبلغین مذهب تو شده و اموال را در راه تو صرف می نمایم. وقتی حلاج به اشتباه خود پی برد که با چه کسی مکاتبه کرده است، از او منصرف شد و جوابی به او نداد. ابوسهل بعد از آن، در هر محفلی به عنوان مسخره این داستان را نقل می کرد و اسرار او را فاش می نمود و این قصه باعث نفرت عموم مردم از او گردید. (۱) ۲-۲. «ابو الحسن علی بن سنان موصلی» از پدرش روایت می کند که: «هنگامی که امام حسن عسکری، علیه السلام، وفات یافت، جماعتی از قم و جبل، با اموال زیادی که مرسوم بود، آمدند و از رحلت آن حضرت اطلاع نداشتند؛ وقتی به سامرا رسیدند، جوایای حال امام حسن عسکری، علیه السلام، شدند. به آنها گفته شد که: حضرت وفات کرده است. پرسیدند: وارث او کیست؟ گفتند: وارث او جعفر، پسر امام هادی، علیه السلام، است (یعنی، جعفر کذاب). پرسیدند: او کجاست؟ گفتند: او اکنون برای تفریح، سوار قایقی شده و در دجله به میگساری مشغول و جمعی از خوانندگان و نوازندگان

ص: ۵۰

برای او خوانندگی و نوازندگی می کنند. وقتی که آنها، این حرفها را شنیدند، با خود گفتند: این اعمال اوصاف امام نیست. بعضی از آنها گفتند: این اموال را برگردانده و به صاحبانش مسترد می داریم. ولی «ابوالعباس احمد بن جعفر حمیری قمی» گفت: نه! صبر می کنیم تا این مرد برگردد و کاملاً درباره او تحقیق می کنیم. وقتی جعفر برگشت به وی سلام نموده و گفتند: سرور ما! ما مردمی از اهل قم هستیم و جماعتی از شیعه و غیر شیعه نیز با ما هست، اموالی را برای امام حسن عسکری، علیه السلام، آورده ایم. جعفر پرسید: آن اموال اکنون کجاست؟ گفتند: نزد ماست. گفت: آنها را پیش من بیاورید. گفتند: این اموال داستانی دارد. گفت: آن داستان چیست؟ گفتند: این اموال از شیعیان جمع شده و هر دو یا سه دیناری از آن یک نفر است، که اینها را جمع کرده و در کیسه ای گذاشته و سر آن کیسه را مهر و موم نموده اند. و رسم چنین بوده که ما هر وقت مالی را خدمت امام حسن عسکری، علیه السلام، می آوردیم مقدار اموال را به طور معین بیان می کرد و سپس هر اندازه آن، مال چه کسی بود، نام می برد و نقش سکه ها را هم بیان می فرمود. جعفر گفت: شما دروغ می گوید و چیزی را (علم غیب) به برادرم، نسبت می دهید که در وی نبود. وقتی آنها سخنان جعفر را شنیدند، به یکدیگر نظر افکندند، باز جعفر گفت: اموال را به من تحویل بدهید. آنها گفتند: ما اجیر و وکیل صاحبان این اموال هستیم و آن را جز با نشانه هایی که به وسیله آن امام را می شناسیم، به کسی تسلیم نمی کنیم. اگر تو امام هستی، آن نشانه ها را بیان کن والا ما آن را به صاحبانش برمی گردانیم تا هر گونه صلاح دیدند عمل کنند. جعفر نزد خلیفه رفت و از آنها شکایت کرد، وقتی خلیفه آنها را احضار کرد، گفت: اموالی را که با خود آورده اید به جعفر بدهید. آنها گفتند: ما مردمی هستیم که اجیر و وکیل صاحبان این اموال هستیم، و صاحبان آن هم، به ما دستور داده اند فقط به کسی بدهید که با نشانه و دلیل استحقاق خود را در اخذ آن، ثابت نماید؛ چنانکه با امام حسن عسکری، علیه السلام، نیز به همین گونه رفتار می کردیم. خلیفه پرسید: علامتی که در امام حسن عسکری، علیه السلام، بود، چیست؟ آنها گفتند: امام دینارها و صاحبان آن و نوع و مقدار اموال را (قبل از تسلیم) بیان می داشت، وقتی این نشانه ها را می گفت، ما هم اموال را به وی تسلیم می نمودیم. بارها به حضورش می رسیدیم و همین علامت و دلیل را از او مشاهده می کردیم. اکنون آن حضرت رحلت فرموده، اگر این مرد جانشین اوست، مانند برادرش علائم و نشانه های این اموال را بگوید تا به او تسلیم نماییم؛ و گرنه به صاحبانش برمی گردانیم. هنگامی که جعفر این را شنید، به خلیفه گفت: اینها مردمی دروغگو هستند و بر برادرم دروغ می بندند و آنچه آنها درباره او معتقدند، علم غیب است (که جز خدا نمی داند) خلیفه گفت: اینها فرستادگان مردم هستند و ماعلی الرسول الا البلاغ. جعفر از حرف خلیفه مات و مبهوت ماند و جوابی نداد. سپس آنها از خلیفه خواستند کسی را همراه آنها بفرستد که تا بیرون شهر آنها را بدرقه کند، خلیفه هم راهنمایی همراه آنان فرستاد که تا بیرون شهر آنها را مشایعت کند؛ هنگامی که از شهر دور شدند، ناگاه جوان زیبایی را دیدند که به نظر خدمتکار و خادم می رسید، جوان زیبا صدا زد: ای فلانی پسر فلانی و فلانی پسر فلانی! دعوت مولای خودتان را بپذیرید. آنها پرسیدند: آقا و مولای ما توهستی؟ گفت: خیر! من خادم مولای شما هستم، با من بیایید تا به خدمت او برویم. آنها هم با او رفتند تا وارد خانه امام حسن عسکری، علیه السلام، شدند. دیدند فرزند آن حضرت، قائم، علیه السلام، مانند پاره ماه، در حالی که لباس منبری پوشیده، روی تختی نشسته است. آنها به وی سلام کردند و او هم جواب داد. سپس فرمود: تمام اموالی که آورده اید، فلان مقدار است. سپس مشخصات آورندگان و مقدار اموالی را که همراه آنان بود، بیان کرد. آنگاه اوصاف لباسها و توشه ها و چهارپایانی که داشتیم، بیان فرمود. در برابر امام، علیه السلام، به سجده افتاده و شکر خدا کردیم و زمین جلو روی امام را بوسه زدیم. سپس سؤالاتی که داشتیم، نمودیم و اموالی را که آورده بودیم تسلیم کردیم و حضرت به ما دستور داد: بعد از این اموال را به سامرا بیاورید و فرمود: شخصی (وکیلی) برای شما در بغداد تعیین می کنم که اموال را به او

بدهید و گرفتاریهای خود و نامه ها را به او داد. و به وسیله او با من تماس گرفته و مشکلات خود را برطرف نمایید. آنگاه هیات قمی ها از خدمت امام، علیه السلام، مرخص شدند و بیرون رفتند. (۱)

ص: ۵۱

۱- الصدوق، محمد بن علی بن الحسین، همان، ج ۲، ص ۴۷۶، ح ۲۷. (این حدیث با استفاده از کتاب «مهدی موعود» ترجمه شده است).

عبدالجبار شراره

مترجم: مصطفی شفیعی

اشاره:

در شماره قبل به بررسی روش کسانی که در صحت اندیشه مهدویت تردید کرده اند پرداخته و در ادامه گفتیم که «شهرستانی در کتاب «ملل و نحل ادعا کرده که معتقدان به امامت امام حسن عسکری، علیه السلام، پس از مرگ ایشان به یازده گروه تقسیم شدند، اما هیچ اشاره ای به نام این گروهها و رهبران آنها نکرده است. که این خود نادرست بودن ادعای او را ثابت می کند. اینک در ادامه مطالب پیشین و برای روشن تر شدن سستی ادعای یادشده، کلمات برخی از بزرگان را که به نقد سخنان شهرستانی پرداخته اند، مورد بررسی قرار می دهیم.

به عنوان نمونه به پاورقی «علامه عبدالحسین شرف الدین در کتاب «الفصول المهمه راجع به این دروغی که شهرستانی در کتابش آورده است اشاره می کنیم. وی می نویسد: «ای کاش ایشان حرفهایی را که از این فرقه ها نقل می کند با ذکر نام کتاب یا شخصی مستند می کرد! یا حداقل یکی از مکانهایی را که در آن زندگی می کردند و یا زمانی را که در آن می زیسته اند و یا حتی نام این فرقه ها را ذکر می کرد. شما را به خدا قسم تا کنون دیده اید که گروههایی با هم بجنگند و یا مکتبی را می شناسید که آراء و نظریاتش مورد نقد و بررسی باشد ولی کسی نه از زنده و نه از مرده شان خبری نداشته باشد و نام و نشانی از آنها موجود نباشد؟!» (۱) گویا اخیرا یکی از آنها به اشتباه خود پی برده و گفته است:

ص: ۵۲

۱- شریف الدین، عبدالحسین، الفصول المهمه فی تالیف الامه، ص ۱۶۹.

«من امامی را که از اهل بیت، علیهم السلام، باشد و وجودش ثابت شده باشد انکار نمی‌کنم، البته برای من نسبت به ولادت امام دوازدهم فقط شک حاصل شده است.» او در ادامه مدعی شده که علت این شک در دست نبودن دلایل کافی و یا قانع کننده نبودن دلایل موجود است!! اما در اینجا این پرسش مطرح است که اینها در جستجوی چه نوع دلیلی هستند؟ آیا دلیلی قوی تر از اتفاق جماعت دانشمندان امت و راویان موثق، در مورد ولادت امام حجه بن الحسن العسکری وجود دارد؟ چون برای اثبات این موارد، هیچ چیز مثل خبر صحیح، شواهد فراوان و وجود قرائن و مؤیدات عقلی و منطقی نیست و در این زمینه همه اینها موجود است. بی‌مناسبت نیست که در اینجا به آنچه که «ثمر العمیدی در جزء اول کتاب خود به نام «دفاع عن الکافی اثبات کرده است، اشاره کنیم. وی ولادت امام و بقای وجود شریف آن حضرت را از طریق روایات و احادیث صحیح و نقلهای متواتر تاریخی اثبات کرده و اعترافات و اقرارهای فقیهان، محدثان، مفسران، مورخان، پژوهشگران، ادیبان و نویسندگان اهل سنت و جماعت را درباره ولادت حضرت مهدی، علیه السلام، آورده است. «عمیدی از آغاز قرن چهارم هجری شروع کرده و از افرادی مثل «رویانی در کتاب «المسند»، «سهل بن عبدالله بخاری (م ۳۴۱ ق) در کتاب «سراسلسله العلویه و «خوارزمی (م ۳۸۷ ق) در کتاب «مفاتیح العلوم (چاپ لیدن ۱۸۹۵ م) اسم برده است. وی اعترافات رجال قرن پنجم تا قرن چهاردهم را نیز ذکر کرده است. از آن جمله اند: «ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰ ق) در کتاب «الاربعین حدیثا» «یحیی بن سلامه خصفکی شافعی (م ۵۶۸ ق) آنچنان که در کتاب «تذکره الخواص ابن جوزی آمده است. «محمی الدین بن عربی (م ۶۳۸ ق) در کتاب «الفتوحات المکیه آنچنان که «شعرانی در کتاب «یواقیت نقل کرده است. «ابوالفداء اسماعیل بن علی (م ۷۳۲ ق) در کتاب «المختصر فی اخبارالبشر» «ابن صباغ مالکی (م ۸۵۵ ق) در کتاب «الفصول المهمه «جلال الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق) در کتاب «احیاء المیت «ابن طولون حنفی مورخ دمشق (م ۹۵۳ ق) در کتاب «الائمه الاثنا عشر» «احمد بن یوسف العباس قرمانی حنفی (م ۱۰۱۹ ق) در کتاب «اخبارالدول «شیرازی شافعی (م ۱۱۷۱ ق) در کتاب «الاتحاف بحب الاشراف «محمد امین سویدی (م ۱۲۴۶ ق) در کتاب «سبائک الذهب و بالاخره «زرکلی (م ۱۳۹۶ ق) در کتاب «الاعلام آیا این همه روایت، نقل قول و شاهد برای اثبات وجود و ولادت یک شخص کافی نیست؟ که در غیر این صورت باید در همه رویدادهای گذشته، شخصیت های علمی و تاریخی و آنچه در گذشته های دور و نزدیک اتفاق افتاده است شک کنیم. یعنی وضعیتی که در آن هیچ چیز پابرجا نخواهد ماند. حال باید پرسید: آیا این وضعیت پژوهشگران تازه به دوران رسیده ای مانند اینها را خشنود می‌کند؟ اما اگر بخواهید مساله را از نظر عقلی مورد بررسی قرار دهید، این کتاب یعنی «گفتگو درباره مهدی، علیه السلام نوشته شهید صدر، رضی الله عنه، مناسب ترین کتاب است. این کتاب از هر نظر مفید و کامل است و برهانی قاطع و دلیلی محکم برای کسانی است که می‌اندیشند و تعقل می‌کنند و به گفته ها و بافته های کسانی که به دنبال اهداف خاصی هستند یا مغالطه می‌کنند مثل «ظہیر» و «بنداری و دیگران توجهی ندارند. شاید برای نمونه ذکر یکی از مغالطه های آنان، برای آشناسدن خوانندگان عزیز بد نباشد. اینها می‌گویند: «بعید نمی‌دانیم که خداوند عمر یک انسان را طولانی کند... ولی عقیده به وقوع این مورد، از راه «قیاس درست نیست.

امام صادق هم قیاس در فرع را جایز نمی دانست، چه رسد به مسائل تاریخی و عقیدتی! اینان نمی دانند که قیاس در اینگونه موارد جایز است. یعنی در مواردی که انسان راهی برای درک مساله ندارد از نظر اهل منطق و صاحب نظران قیاس و تشبیه دلیلی معتبر و اسلوبی علمی و منهجی قرآنی است. خداوند می فرماید: «و یضرب الله الامثال للناس (۱) خداوند برای مردم مثلها می آورد. همچنین سخن منکران معاد را که درباره مسائل اعتقادی است نقل می کند و پاسخ می دهد: «و ضرب لنا مثلا و نسی خلقه قال من یحیی العظام و هی رمیم قل یحییها الذی انشاها اول مره...» (۲) برای ما مثلی آورد در حالی که خلقت خودش را فراموش کرده بود. گفت: چه کسی این استخوانهای پوسیده را زنده می کند؟ بگو همان کسی که اولین بار آن را آفرید، زنده اش می کند... ملاحظه می کنید که این تازه به دوران رسیده ها چگونه از منهج عملی و قرآنی دوری می جویند و فرقی میان «قیاس در حکم شرعی که جایز نیست (چون علت حکم شارع، احراز نشده است و نمی شود آن را تعمیم داد) با قیاسی که در موارد عقلی به کار گرفته می شود و هیچ اشکالی ندارد، نمی گذارند. خلاصه اینکه کسانی که روش ایجاد شک را پی گرفته اند، هیچ دلیل و برهان و سند علمی یا تاریخی قابل قبول و منطقی برای انکار خود، در دست ندارند. همه اینها گمان، وهم، حدس و فرضیه است که در برابر ادله و برهانهای محکم روایی، تاریخی و عقلی رنگ می بازند، همان طور که طرفداران ولادت حضرت مهدی، علیه السلام، و بقای وجود شریفش اثبات کرده اند. روایاتی که در زمینه ولادت آن حضرت است و از جهاتی نیز با هم اختلاف دارند زبانی به اصل قضیه نمی رساند. مساله ای است که مخالفان خواسته اند [با تمسک بدان] به صورتی غیرواقع بینانه از آن بهره جویند و اذهان را نسبت به ولادت آن حضرت مشوش سازند. تولد آن حضرت مثل همه ولادتها از راه معمولی که همان شهادت «قابله است به اثبات رسیده، آن هم شهادت قابله ای مانند «حکیمه دختر امام جواد، علیه السلام، و عمه امام عسکری، علیه السلام، که روایت ایشان با اسناد معتبر صحیح است. (۳) حال اگر در اینجا روایات مختلف باشد چه درباره ازدواج امام حسن عسکری، علیه السلام، با «نرجس خاتون مادر حضرت مهدی، علیه السلام، یا درباره اسم مادر آن حضرت یا درباره ولادت آن حضرت و مسائل مربوط به آن و یا اختلافی که درباره تاریخ ولادت ایشان هست هر چه باشد «مشهور بنا بر نقل راویان موثق شیعه و سنی این است که ولادت آن حضرت روز پانزدهم شعبان به سال ۲۵۵ ق اتفاق افتاده است. مادرش «نرجس کنیزی بود پیش یکی از خواهران امام هادی، علیه السلام، که امام عسکری، علیه السلام، از او خواستگاری و با وی ازدواج می کند. نرجس خاتون از او امام مهدی، علیه السلام، را به دنیا می آورد. این آن چیزی است که امام عسکری، علیه السلام، با سند صحیح که در آن هیچ خدشه ای نیست، تصریح کرده است.

(۴) حضرت امام عسکری، علیه السلام، نیز

ص: ۵۴

۱- سوره ابراهیم (۱۲)، آیه ۲۵.

۲- سوره یس (۴۰)، آیات ۷۸-۷۹.

۳- ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجج، مسعودی، اثبات الوصیه، ص ۲۱۹.

۴- ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب، همان، مسعودی، همان، العمیدی، السیدنا، دفاع عن الکافی، ج ۱، صص ۵۴۶ به بعد.

یاران و شیعیان خود را به آن مولود مبارک بشارت داده و او را به عنوان جانشین و حجت موعود و امام بعد از خود معرفی کرده است. (۱) شایان ذکر است که روش منکران مساله حضرت مهدی، علیه السلام، همان است که خاورشناسان برای اشکال تراشی به اعتقادات اسلامی و پیامبری حضرت محمد، صلی الله و علیه و آله، و احکام و مفاهیم قرآنی به کار می بردند. «آربری (۲) که خاورشناس منصفی است درباره این روش می گوید: «در این روش عبارتها را از سیاق خود جدا و سپس تجزیه و تحلیل سطحی می کنند و...» علاوه بر این آنها بسیار مغالطه می کنند و از راه و روش بحث دور می افتند. مثلاً ارجاع نادرست به مصادر می دهند (۳) یا آرا را دستکاری کرده و به دروغ متوسل می شوند. گاهی نیز برای به اشتباه انداختن فرد عبارتهای زیادی می آورند و سپس مصادر را یک جا ذکر می کنند. از همه بدتر اینکه آنان - با سطحی نگری خاص خود - فهم ساده خود، از برخی مسائل را همان رای و نظری می دانند که آن مذهب یا جماعت دارند و سپس برای اینکه حرف خود را به کرسی بنشانند تلاش می کنند تا شواهدی گرد آورند و آن را به زور با عقاید خود تطبیق دهند. در حالی که نه آن مذهب چنین گفته و نه حرف، حرف قابل قبولی است. باز هم بر خود لازم می دانم مساله مهمی را که «علامه محمد تقی حکیم در کتاب خود به نام «اصول العامه للفقہ المقارن آورده است، یادآوری کنم؛ ایشان نوشته اند: «مجتهدان شیعه اجازه نمی دهند یک رای که مولود اجتهاد شخصی است به عنوان کل مذهب، نسبت داده شود. خواه این نظر فقهی یا اصولی و یا حدیثی باشد؛ هر مجتهدی مسؤول نظر خود است و آنچه از «ضروریات مذهب است، نسبت آن - به صورت مطلق - درست است.» (۴) از این رو عمومیت بخشیدن به یک نظر اجتهادی تا مورد قبول عمومی نباشد و مشهور نشود، سخن گزافی است. در زمینه های دیگر هم، چنین است. مثلاً اگر یکی از مفسران یا اخباریان نظر خاصی قائل شود یا به روایت خاصی استناد کند یا نظریات خاصی داشته باشد و یا حتی اگر نظریه ای را پایه و اساس قرار دهد درست نیست که به کل مذهب یا جماعت نسبت داده شود، منطقی و صحیح این است که فقط به خود او نسبت داده شود و این نسبت بدین معناست که وی بر روایت خاصی متکی بوده است و نیز ضرورت دارد روش خاص روایی شان هم در نظر گرفته شود. در این صورت بر پژوهشگر لازم است از مجموع آرای فقها و علما، رای مذهب را به دست آورد؛ رای که از طریق روش عمومی فقها در پذیرش اخبار و روایات به دست آمده باشد. همچنین لازم است که به آنچه در نزد علما، مصادر اصلی و اساسی شمرده می شود مراجعه کند. بنابراین پژوهشگران بدون توجه به این ملاحظات مهم، در ورطه ای از

ص: ۵۵

- ۱- ر.ک به: العمیدی، السیدنا، همان، روایاتی که به طرق صحیح و معتبر از کافی و جز آن نقل کرده است.
- ۲- ر.ک: عبدالحمید، عرفان، المستشرقون و الاسلام، ص ۱۹.
- ۳- ر.ک: الهی ظهیر، احسان، الشیعه و التشیع، فرق و تاریخ؛ در قسمتی که او و دیگران از کتاب «الامامه و التبصره من الحیره از ابن بابویه، پدر صدوق، (م ۳۲۹ ق) انتخاب کرده اند، که در آن ادله ای بر ضد ایشان وجود دارد. همچنین قسمتی به ایشان از کتاب «فرق الشیعه، نوبختی برگزیده اند، که آن هم بر خلاف آنچه آنها می گویند دلالت دارد.
- ۴- حکیم، محمد تقی، الاصول العامه للفقہ المقارن، ص ۵۹۶، بیروت، چاپ دوم، ۱۹۷۹م.

اشتباهات و گزافه گویی خواهند افتاد و در نتیجه از سوء قصد و تلاش در ایجاد اخلال و وسوسه گری میرا نخواهند بود. همان کاری که دائما گذشتگان ایشان مانند خاورشناسان و دشمنان اسلام یا کسانی که نسبت به اهل بیت، علیهم السلام، و مکتب اصیل ایشان کینه دارند، انجام داده اند. همان کاری که احسان الهی ظهیر، جبهان، بنداری و دیگران در گذشته و حال کرده اند. پس از اثبات مساله ولادت و وجود مبارک حضرت مهدی، علیه السلام، مطلب دیگری درباره آن حضرت باقی می ماند که همان ادامه و استمرار وجود مبارک ایشان از زمان غیبت صغری تا قطع نمایندگی و وقوع غیبت کبری است که خواننده گرامی و پژوهشگر جوینده حق مطلوب خود را در این زمینه در نوشته شهید صدر، قدس سره، می یابد. وی موضوع را بخوبی توضیح داده و به قدری ادله عقلی، منطقی و علمی ذکر کرده اند که تشنگان را سیراب می کند و همه اوهام و افسون شک آوران را از ذهنها می زداید.

حاج شیخ عباسعلی ادیب

«و رفدتهم بعلمک»

و یاری کردی ایشان را به علم خود افتخار انبیا و اولیا به علم ایشان است. اول کسی که خدا به علم خود او را مفتخر گردانید، حضرت آدم بود؛ و از همین جهت برتری بر ملائکه داشت که در قرآن فرمود: «و علم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکه فقال انبئونی باسماء هولاء ان کنتم صادقین» قالوا سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم» قال یا آدم انبئهم باسمائهم فلما انبئهم باسمائهم قال الم اقل لکم انی اعلم غیب السموات والارض و اعلم ما تبدون و ما کنتم تکتمون» (۱) سوره مائده (۲) سوره شعرا (۲۶)، آیه ۸۴. (۳)، آیه ۳۵. (۴) تعلیم به آدم فرمود اسما مقدسه را تماما، پس آن اسما را بر ملائکه عرضه داشت که اگر می توانید و در دعوی خود صادق هستید از آن اسما خبر دهید، گفتند: خدایا تو منزهی؛ ما علمی نداریم مگر به آنچه به ما تعلیم فرموده ای و تو دانای حکیم هستی. خدا به آدم فرمود: ملائکه را به این اسما آگاه کن. پس چون آدم به ایشان از آن اسما خبر داد، خدا به ملائکه فرمود: آیا به شما نگفتم که من به امور پنهانی آسمان و زمین دانایم و به مطالبی که شما پنهان کنید یا آشکار سازید نیز آگاه می باشم؟ و این مطلب خود واضح است که بالاترین فضیلت علم است، از اینجا انبیا و اولیا به علم فخر و مباهات می نمودند. بلکه مقصد اصلی ایشان رسانیدن علم است به مردم، همچنان که امیرالمؤمنین، علیه السلام، بارها می فرمود: «سلونی قبل ان تفقدونی» سؤال کنید از من پیش از آنکه مرا نیابید. و پیغمبر اکرم، صلی الله و علیه و آله، فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها فمن اراد المدینه فلیاتها من بابها» من شهر علم و علی باب علم است پس هر کس خواهد طلب علم کند از در وارد شود یعنی از علی طلب نماید. و امیرالمؤمنین، علیه السلام، در دیوان خود فرماید: «لا فضل الا لاهل العلم انهم علی الهدی لمن استهدی ادلا نغم بعلم ولا نبغی له بدلا فالناس موتی و اهل العلم احیاء» هیچ فضیلتی نیست مگر برای اهل علم؛ زیرا که ایشانند راهنمایان برای هر کس که طالب هدایت باشد، قیام ما خانواده به علم می باشد، بدلی برای آن نمی جوئیم، مردمان همه مردگان اند و اهل علم و دانش زنده می باشند. «و جعلتهم الذریعه الیک و الوسیله الی رضوانک» و قرار دادی ایشان را واسطه به سوی خود، و وسیله به سوی خوشنودی خود. وظیفه هفتم: اعتقاد به اینکه انبیا و اولیا واسطه بین خدا و خلق هستند «ذریعه» و «وسیله» هر دو به معنی واسطه است، و خداوند در قرآن می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا الیه الوسیله» (۲) ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید، و برای رابطه به سوی خدا واسطه بجوئید. انبیا و اولیا واسطه بین خالق و خلق می باشند و واسطه بودن ایشان به دو جهت است: اول آنکه ایشان راهنمای خلق می باشند که خلق را به سوی خدا و دین دعوت نمایند، و خلق عقاید و احکام دین را از ایشان اخذ کنند، و راه راست و طریق نجات را از دستورات ایشان بیابند که شرح آن مذکور خواهد شد. جهت دوم آنکه در دعا و طلب حاجت از خدا، ایشان را واسطه قرار دهند، و به ایشان توسل جویند، تا دعای ایشان بهتر مستجاب گردد و بهترین وسیله برای دعا، توسل به خمسه طیبه، علیهم السلام، می باشد. که در خبر است که «داود رقی» گوید: از حضرت صادق، علیه السلام، شنیدم که در دعا خدا را به خمسه طیبه، علیهم السلام، می خواند.

۱- سوره بقره

۲- سوره هود

۳-، آیه ۱۰۸.

۴-، آیات ۳۱-۳۳.

و ابن عباس گویند: خدمت پیغمبر، صلی الله و علیه و آله، از معنای کلماتی که خدا تلقی به آدم فرمود، و آدم خدا را به آن خواند، سؤال کردم، جواب فرمود که آدم خدا را قسم داد به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین، علیهم السلام، تا خدا توبه او را قبول فرمود. و از حضرت صادق، علیه السلام، رسیده است که پیغمبر، صلی الله و علیه و آله، فرمود که اگر چه برای بنده زشت است که تعریف خود کند و تزکیه نفس خود نماید، لکن برای راهنمایی شما اعلام می کنم که چون آدم، علیه السلام، خواست از ترک اولای خود توبه کند، خدای را چنین خواند: «اللهم بحق محمد و آل محمد لما غفرت لی» پس خدا توبه او را قبول فرمود. و حضرت نوح، علیه السلام، در کشتی چون از غرق شدن خائف شد این دعا را خواند: «اللهم انی اسئلك بحق محمد و آل محمد لما انجیتنی من الغرق» پس خدا توبه او را قبول فرمود. و حضرت ابراهیم، علیه السلام، چون گرفتار آتش نمرودی شد، این دعا را خواند: «اللهم انی اسئلك بحق محمد و آل محمد لما انجیتنی منها» پس خداوند آتش را بر او سرد و سلامت گردانید. و حضرت موسی، علیه السلام، چون با سحره فرعون مقابل شد، و آن جادوهای بزرگ را از ایشان مشاهده نمود، خائف شد و عصا را رها نمود، و خدا را به این دعا خواند: «اللهم انی اسئلك بحق محمد و آل محمد لما آمنتنی» پس خطاب رسید: «لا تخف انک انت الاعلی» و چون حضرت یعقوب، علیه السلام، به فراق دو فرزند خود یوسف و بنیامین مبتلا و از کثرت گریه چشمان او سفید گردید، جبرئیل امین به او خبر داد که: دعایی تعلیم تو می کنم که چون آن را بخوانی چشم تو به توبرمی گردد، و به وصال دو فرزند خود نائل خواهی شد، و این همان دعائی است که خداوند به واسطه آن توبه آدم را قبول فرمود و کشتی نوح را از غرقاب نگاهداری کرد و به واسطه آن آتش نمرودی را بر ابراهیم سرد و سلامت گردانید و آن دعا این است: «اللهم بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین ان تاتیننی بیوسف و بنیامین و ترد علی عینی» تا یعقوب این دعا را خواند، بشیر از مصر رسید و پیراهن یوسف را به صورت یعقوب انداخت و چشم او را بهبودی حاصل شد و او را بشارت به وصال دو فرزند داد. و در جلد دوم بحار از کتاب «در الثمین» در تفسیر این آیه: «فتلقى آدم من ربه کلمات»، (۱) نقل می کند که آدم نامهای پیغمبر و ائمه را به ساق عرش دیده بود و جبرئیل برای قبولی توبه او این دعا را به او تعلیم کرد: «یا حمید بحق محمد یا عالی بحق علی یا فاطر بحق فاطمه یا محسن بحق الحسن و الحسین و منک الا حسان فلما ذکر الحسین، علیه السلام، سالت دموعه و انخسح قلبه و قال: یا اخی جبرئیل فی ذکر الخامس ینکسر قلبی و تسیل عبرتی قال جبرئیل ولدک هذا یصاب بمصیبه تصغر عندها المصاب فقل: یا اخی و ماهی؟ قال یقتل عطشانا غریبا وحیدا فریدا لیس له ناصر و لامعین و لو تراه یا آدم و هو یقول: واعطشاه و اقله ناصره حتی یحول العطش بینه و بین السماء کالدخان فلم یجبه احد الا بالسیوف و شرب الحتوف فیذبح ذبح الشاه من قفاه و ینهب رحله اعداوه و تشهر رؤسهم هو و انصاره فی البلدان و معهم النسوان کذلک سبق فی علم الواحد المنان فبکی آدم و جبرئیل بکاء الثکلی»

ص: ۵۸

آدم، علیه السلام، چون خدا را به خمسه طیبه قسم داد و به نام حسین، علیه السلام، رسید اشک او جاری شد و دل او شکست و از جبرئیل پرسید که: ای برادر در ذکر پنجمین دلم شکسته و اشکم جاری می شود، جبرئیل گفت که: این فرزند تو به مصیبتی مبتلا می شود که تمام مصیبتها نزد آن کوچک است، پرسید: مصیبت او چیست؟ جواب داد که: کشته می شود در حالی که تشنه و غریب و تنها و بی کس باشد، که دیگر برای او یار و معینی نمی باشد، ایکاش مشاهده می نمودی ای آدم او را در حالتی که بگوید آه از تشنگی، آه از بی کسی، تا آن حدی که گویا تشنگی مانند دودی حایل بین او و بین آسمان شود، پس احدی او را جواب ندهد مگر به شمشیرها و آشامیدن مرگ، پس مانند گوسفند سر او از قفا بریده می شود، و دشمنان ااثا او را به غارت می برند و سر او و اصحاب او بالای نیزه، با زنان حرم او در شهرها گردانیده می شود، همچنین در علم خدا گذشته و تقدیر شده است: پس آدم و جبرئیل مانند زن فرزند مرده گریستند. و از سلمان فارسی روایت شده که گوید: از پیغمبر خدا، صلی الله علیه و آله، شنیدم که فرمود، خدا فرماید: ای بندگان من! آیا چنین نیست که اگر کسی حاجت بزرگی به شما داشته باشد شما آن حاجت را روا نمی کنید مگر آنکه یکی از دوستان شما را واسطه و شفیع گرداند. «الا فاعلموا ان اکرم الخلق علی و افضلهم لدی محمد و اخوه علی و من بعده الائمة الذین هم الوسائل الی الله الا فلیدعنی من همته حاجه یرید نفعها او دهمته داهیه یرید کشف ضررها بمحمد و آله الطیبین الطاهرین اقصها له احسن ما یقضیها من یرید نفعها یا حب الخلق الیه» آگاه باشید که گرامی ترین خلق بر من و بهترین آنان نزد من، محمد و برادر او علی و بعد از او امامان می باشند و ایشان وسیله های به سوی خدا هستند، پس هر که را حاجتی باشد که از آن اراده نفعی دارد یا مصیبتی بر او وارد شده که اراده رفع ضرر آن را دارد، مرا بخواند به محمد و خانواده طیبه طاهره او، تا آنکه روا کنم و شفاعت ایشان را بهتر از هر شفیع و واسطه ای که شما نزد کسی می برید قبول می نمایم. تقریباً به همین مضمون نیز از حضرت امام حسن عسکری، علیه السلام، در تفسیر رسیده است و جابر از حضرت باقر، علیه السلام، روایت می کند که فرماید: «بنده به اندازه هفتاد خریف که هر خریفی هفتاد سال باشد، در آتش جهنم مکث نماید، تا آنکه خدای را به محمد و آل او قسم می دهد که او را ببخشد، خطاب به جبرئیل می شود که: به جهنم فرود آی، و بنده مرا از آتش بیرون آور، پس خطاب شود که: ای بنده چه اندازه از زمان در آتش ماندی، و مرا نخواندی؟ گوید: خدایا حساب آن را ندانم پس خطاب رسد که: به عزت و جلال من قسم اگر مرا به محمد و آل او قسم نداده بودی، با خواری در آتش می ماندی، لکن من بر خود لازم گردانیده ام که هر بنده ای مرا به محمد و آل او خواند، هر گناهی که کرده بیامرزم، و تو را نیز به واسطه ایشان بخشیدم.» «فبعض اسکنته جنتک الی ان اخرجته منها» پس بعضی از ایشان را در بهشت خود سکونت دادی. تا آنکه او را از آن خارج نمودی. مراد از این بعض، آدم، علیه السلام، است و در بهشت که آدم در آن بوده سه قول است:

۱. آنکه بوستانی در زمین است، که از حضرت صادق، علیه السلام، سؤال کردند، آن حضرت فرمود: آن بوستانی از دنیا است که آفتاب و ماه بر آن طلوع می کند. ۲. آنکه بوستانی است در آسمان است. ۳. آنکه بهشت جاوید است و اکثر مفسرین قول اول را اختیار نموده اند به دو دلیل: اول آنکه اگر بهشت جاوید بود، آدم از آن خارج نمی گردید، که خداوند درباره آن فرماید: «و ما هم منها بمخرجین» (۱) اهل بهشت از آن خارج نمی شوند و دیگر فرماید: «واما الذین سعدوا ففی الجنة خالدین فیها» (۵) اهل سعادت، پس در بهشت مخلد و جاوید می باشند. و دیگر آنکه خدا آدم را از خاک خلقت فرموده و خواست خلیفه روی زمین باشد و چون خداوند آدم، علیه السلام، را آفرید، و ملائکه را امر فرمود که به او سجده کنید، تمام ملائکه به دستور خداوند سجده به آدم نمودند، ولی شیطان از روی تکبر به آدم سجده نکرد: و گفت من از آدم بهترم، برای آنکه خلقت من از آتش، و خلقت آدم از خاک است و آتش اشرف از خاک است و نافرمانی خدا کرد و رانده درگاه شد لذا با آدم دشمن شد و کینه او را در دل گرفت. پس چون خدا آدم و حوا را در بهشت جای داد و همه نعمتهای بهشت را برای ایشان مباح نمود و از شجره گندم نهی فرمود، شیطان در مقام دشمنی برآمد و در دهن مار شد و به دستگیری طاووس وارد بهشت گردید و ایشان را فریب داد که اگر از این شجره خوردید، در بهشت جاوید خواهید ماند، پس از آن گندم خوردند و لباسهای ایشان - برای ترک اولی - از بدنشان دور شد و با برگ درختان خود را می پوشانیدند، پس خداوند ایشان را از بهشت بیرون نمود، آدم به سرانندیب هند و حوا به زمین جده فرود آمدند و دویست سال برای این ترک اولی گریه می کردند، و مبتلا به فراق یکدیگر بودند، تا مشیت خدا بر این شد که آدم توبه کند، و توبه او قبول شد. «و یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة فکلا- من حیث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین» فسوس لهما الشیطان...» (۲) سوره احقاف (۴۶)، آیه ۳۵. (۳) ای آدم ساکن شو با زوجه ات در بهشت و هر چه را خواستید بخورید و نزدیک این درخت نروید و الا از ستمکارانید. پس شیطان ایشان را فریب داد. جد تو آدم بهشتش جای بود قدسیان کردند به روی سجود یک گناه ناکرده گفتندش تمام مذنبی مذنب برو بیرون حرام تو طمع داری که باچندین گناه داخل جنت شوی ای روسیاه «و بعض حملته فی فلکک و نجیته و من امن معه من الهلکه برحمتک» و بعضی را در کشتی جای دادی، و نجات بخشیدی به رحمت خود او را با کسانی که، به او ایمان آورده بودند، از هلاکت و غرق شدن. مراد از این عبارت، حضرت نوح، علیه السلام، است و او اول پیغمبران اولوالعزم است، که در قرآن مجید فرماید: «فاصبر کما صبر اولوالعزم من الرسل» و ایشان بنا بر مشهور پنج نفر بودند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، علیهم السلام و محمد خاتم الانبیا، صلی الله علیه و آله. و مطابق خبری که از حضرت رضا، علیه السلام، رسیده: این پنج نفر را اولوالعزم گویند، برای آنکه صاحبان عزائم و شرایع بوده اند و عزائم جمع عزیمه، به معنی شریعت و دین است که هر کدام از ایشان شریعت تازه ای آورده که ناسخ ریعت سابقه می باشد و از زمان آدم تا زمان نوح، پیغمبران دیگر مردم را به شریعت آدم دعوت می کردند،

ص: ۶۰

۱- سوره حجر (۱۵)، آیه ۴۸.

۲- سوره اعراف

۳-، آیات ۲۰-۱۹.

و بعد از نوح تا زمان ابراهیم پیغمبران دیگر به شریعت نوح، و همچنین بعد از ابراهیم تا زمان موسی به شریعت ابراهیم، و بعد از موسی تا زمان عیسی، علیه السلام، مردم را دعوت می نمودند و شریعت خاتم الانبیا، صلی الله و علیه و آله، ناسخ شرایع سابقه شد، بلکه نبوت به وجود آن حضرت خاتمه یافت. حضرت نوح، علیه السلام، نهصد و پنجاه سال قوم خود را دعوت فرمود و اکثر ایشان نه تنها او را اجابت نکردند، بلکه در مقام اذیت و آزار او برآمدند، و سنگ و چوب بر بدن او می زدند، و به اطفال تعلیم می دادند که سنگ بر او بزنند، و هر چه در اذیت افزودند، دست از دعوت خود بر نمی داشت. در خیر است که مردی بچه خود را بر دوش داشت و به نزد نوح، علیه السلام، آمد و به بچه یاد می داد که این مرد دیوانه است، کلام او را هیچ گاه باور مدار و تا می توانی او را اذیت کن و سنگ بر او بزن، بچه گفت: ای پدر شاید عمر من نرسد که به این امر عمل نمایم، الان مرا سنگی ده تا به وصیت تو عمل نموده باشم؛ و سنگی از پدر گرفته بر پیشانی آن حضرت زد که خون جاری شد؛ نوح به خدا نالید که: «رب انی مغلوب فانتصر» نفرین کرد، که خدا در قرآن شرح آن را یاد می کند. «و قال نوح رب لاتذر علی الارض من الکافرین دیارا انک ان تذرهم یضلوا عبادک و لا یلدوا الا فاجرا کفارا» (۷) نوح نفرین کرد که: خدایا احدی از کافران را بر روی زمین باقی مگذار، اگر ایشان را باقی گذاری بندگان تو را گمراه می کنند، و فرزندی نمی آورند مگر آنکه بد عمل و کافر باشد. پس از جانب خداوند مامور به ساختن کشتی شد و تا دوسال کشتی را تمام نمود و آن را به قیر اندود؛ و آن دارای سه طبقه بود و از هر حیوانی زوجی گرفت و در کشتی داخل نمود که نسل آنها منقطع نشود؛ مرغان را در طبقه علیا، و بهائم را در طبقه سفلی، و آدمیان و امتعه را در طبقه وسطی جای داد؛ و جبرئیل به او خیر داد که اول طوفان، زمانی است که آب از تنور بجوشد؛ و نوح و سه پسر او، حام، سام و یافث، با مؤمنین سوار کشتی شدند؛ و آب از آسمان بارید و از زمین جوشیدن گرفت و تا چهل ذراع از بالای کوههای بلند در گذشت. کنعان که یکی از پسران نوح است تخلف نمود و داخل کشتی نشد و بر کوه پناه برد و نافرمانی پدر کرد که خدا می فرماید: «و نادى نوح ابنه و كان فى معزل یا بنی اركب معنا و لا تکن مع الکافرین قال ساوی الی جبل یعصمى من الماء... (۱)» نوح به فرزند خود ندا کرد در حالی که کناره کرده بود: ای پسر سوار بر کشتی شو و با کافران مباش؛ جواب داد که: من پناه به کوهی می برم تا مرا از آب نگاهداری کند. چون غرق در آب شد، نوح به خدا نالید که:

ص: ۶۱

فرزند من غرق آب گردید؛ خطاب رسید که این پسر نااهل است و از فرزندى تو خارج شد. پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد سگ اصحاب كهف روزى چند پى نيكان گرفت و مردم شد پس از اينكه اين امتحان به سر آمد و بنا بر مشهور چهل روز گذشت. فرمان خدا به آسمان و زمين رسيد كه آب خود را باز گيريد، كه فرمايد: «و قيل يا ارض ابلعي ماءك و يا سماء اقلعي و غيض الماء و قضى الامر و استوت على الجودى» (۱) خطاب از خدا شد كه: اى زمين آب خود را بلع كن، و اى آسمان آب خود را باز گير، و آب كم شد و فرمان خدا در آن جارى شد، و كشتى بر كوه جودى قرار گرفت، و نوح و مؤمنين از هلاكت و طوفان نجات يافتند. و در خبر است كه: «مثل اهل بيتى كمثل سفينه نوح من ركب عليها نجى و من تخلف عنها غرق» مثل اهل بيت من، مثل كشتى نوح است، هر كه بر آن سوار شد نجات يافت و هر كه تخلف كرد غرق شد. «و بعض اتخذته لنفسك خيلا» و بعضى را برگزيدى، و او را براى خود خليل و دوست قرار دادى. مراد از اين بعض، حضرت ابراهيم، عليه السلام، است. حضرت رضا، عليه السلام، مى فرمايد كه: خدا ابراهيم، عليه السلام، را خليل خود خواند، براى اينكه هيچ سائلى را از درگاه خود محروم نمى فرمود، و به غير از در خانه خدا دست مسالت دراز نمى نمود. و در خبرى حضرت صادق، عليه السلام، فرمود: براى كثر سجود او بود و حضرت هادى، عليه السلام، فرمود: براى كثر صلوات او بر محمد و آل او، صلى الله و عليه و آله، بود و جابر گويد كه: از پيغمبر صلى الله و عليه و آله، شنيدم كه فرمود: «ما اتخذ الله ابراهيم خيلا الا لاطعامه الطعام و صلواته بالليل و الناس نيام.» خدا ابراهيم را خليل خود نخواند مگر براى آنكه اطعام طعام مى فرمود، و در وقتى كه مردم به خواب بودند نماز شب به جا مى آورد. و يكي از القاب ابراهيم، حنيف است؛ كه در قرآن فرمايد: «ثم اوحينا اليك ان اتبع مله ابراهيم حنيفا» (۲) و آن براى آداب حنيفه ده گانه او است كه ابراهيم، عليه السلام، به آن عمل کرده، و در اين امت هم جارى است، كه پنج آنها در سراسر است: ۱. سر تراشيدن ۲. شارب گرفتن ۳. ريش گذاشتن ۴. مسواك زدن ۵. خلال كردن و پنج آنها در بدن: ۱. غسل جنابت ۲. طهارت به آب ۳. ناخن گرفتن ۴. موى از بدن ستردن ۵. ختنه كردن «و سئلك لسان صدق فى الاخيرين. فاجتبه و جعلت ذلك عليا» و او از تو سؤال نمود كه: به نام نيك در آخر الزمان نام برده شود؛ پس سؤال او را اجابت فرمودى، و نام او را تا آخر الزمان بلند نمودى. اشاره اى است به آيه: «واجعل لى لسان صدق فى الاخيرين» (۱۱) (ابراهيم دعا كرد كه خدايا) لسان صدق، و نام نيك براى من در آخرين از امتها مقرر فرماى. بعضى گفته اند، مراد آن است كه نام او به نيكي تا آخر الزمان برده شود و بعضى گفته اند، مراد از لسان فرزند باشد، يعنى فرزندى كه محمد باشد از خدا خواهش نمود و فرمايد: «و وهبنا لهم من رحمتنا و جعلنا لهم لسان صدق عليا» (۳) و بخشيديم براى ابراهيم و ذريه او رحمت خود را و قرار داديم براى ايشان نام نيك بلندی را. و در بحار است كه، ابوبصير از حضرت صادق، عليه السلام، روايت مى كند كه ابراهيم دعا كرد كه لسان صدق در آخر الزمان براى او قرار دهد، پس خداوند براى اجابت دعا او در اين آيه خبر مى دهد و مراد

ص: ۶۲

۱- سوره هود (۱۱)، آيه ۴۴.

۲- سوره نحل (۱۶)، آيه ۱۲۳.

۳- سوره مريم (۱۹)، آيه ۵۰.

از علی در این آیه، علی بن ابیطالب، علیه السلام، است. و در تفسیر علی بن ابراهیم، از امام حسن عسکری، علیه السلام، روایت می‌کند که، مراد از کلمه «رحمتنا» رسول خدا، صلی الله و علیه و آله و مراد از کلمه «لسان» صدق علیا امیرالمؤمنین، علیه السلام، است. «و بعض کلمته من شجره تکلیما و جعلت له من اخیه ردا و وزیرا» و بعضی را کلیم خود فرمودی، و از درخت با او تکلم نمودی، و قرار دادی برای او برادر او (هارون) را یار و وزیر او. مراد از این بعض حضرت موسی، علیه السلام، است و اول زمان تکلم موسی با خداوند، وقتی شد که موسی از شعیب اجازه گرفت و با عیال خود (صفورا) گوسفندان را برداشت، و برای زیارت پدر خود (عمران) و خویشان به جانب مصر روان شد، در شب جمعه بود که راه را گم کردند، باد می‌ورزید و برف می‌بارید، و گوسفندان در بیابان متفرق گردیده بودند، در این حال عیالش را هنگام وضع حمل رسید، موسی آتش زنه بر سنگ زد تا آتش بیفروزد، هر چه آن را بر سنگ زد آتش نداد، از غضب سنگ را بر زمین زد و در کار خود حیران ماند، ناگاه آتشی دید که از بالای کوه نمایان است، موسی به یاران خود گفت: تاملی کنید تا من از کوه آتش بیاورم، پس متوجه آن آتش شد، دید آتشی است بر شاخه درخت، و هیچ کسی را آنجا ندید، در تعجب ماند که شاخه سبز را با آتش چه مناسبت است؟ پس دسته هیزم بر عصا بست، و آن را به سوی آتش برد، دید آتش به طرف دیگر شد، در تعجب و حیرت ماند، ناگاه ندایی آمد که: «یا موسی انه انالله العزیز الحکیم و الق عصاک فلما رآها تهتز کانهما جان ولی مدبرا و لم یعقب یا موسی لا تخف انی لا یخاف لدی المرسلین» (۱) ای موسی! منم خداوند ارجمند حکیم، و عصای خود را بیفکن، پس دید که آن عصا به حرکت آمده که گویا ماری است موسی پشت کرده و از آن دوری کرد، و دیگر التفاتی به آن عصا نمی‌کرد، (خطاب رسید) ای موسی! مترس، که پیغمبران نزد من ترس ندارند. پس خدا او را مامور به دعوت فرمود، و دو معجزه بزرگ به او عنایت نمود. یکی آنکه عصای او ازدهای عظیمی می‌شد، و دیگری آنکه دست در جیب برده، چون بیرون می‌آورد نوری از آن تابش می‌نمود که نور آفتاب را می‌پوشانید. موسی عرض کرد: خدایا چون من یک نفر از فرعونیان را کشته‌ام، خائفم که مرا قصاص کنند، و زبان من روان نیست، برادرم هارون را همراه من روانه فرما، پس خداوند هارون را نیز مبعوث فرمود تا با او همراه شد، و به جانب فرعونیان روانه شدند. «و بعض اولدته من غیر اب» و بعضی را از مادر بدون پدر به وجود آوردی. مراد از این بعض، حضرت عیسی، علیه السلام، است، و مادر عیسی مریم دختر عمران همیشه در بیت المقدس مشغول عبادت بود، و حضرت زکریا کفیل او بود، و در وقت عذر به خانه خاله خود می‌رفت، و پس از پاکی باز به بیت المقدس مراجعت می‌نمود. روزی برای غسل

ص: ۶۳

نقش امام عصر (علیه السلام)، در هدایت اهواء و آراء

در محضر آیت الله خزعلی در ایامی که خود را مهیای تدوین مطالب «ویژه نامه موعود» می ساختیم رخصت یافتیم تا در گفتگویی صمیمانه از محضر حضرت آیه الله خزعلی بخواهیم تا برای خوانندگان موعود از مفهوم و مصداق عدل و ظلم در نسبت با موضوع ظهور امام عصر، علیه السلام، سخن بگویند. متن حاضر، محصول درخواست ما و اجابت آن بزرگوار است.

موعود: در روایات وارد شده، که با ظهور حضرت صاحب الزمان، علیه السلام، جهان از عدل و داد پر می شود، چنانکه از ظلم و جور پر شده بود. مفهوم «ظلم و عدل را در نسبت با موضوع ظهور بیان بفرمایید. آیت الله خزعلی: بسم الله الرحمن الرحیم. همه انسانها بر فطرت توحید سرشته شده اند و مفاهیم اخلاقی نیز جزء خصلت آنهاست. چنانکه در قرآن آمده: «فالهما فجورها و تقویها...» (۱)

مفاهیم اخلاقی و از جمله قسط و عدل، کششی فطری و روانی در انسان دارند. در میان همه مفاهیم، قسط و عدل در راس واقع شده اند و به عبارتی تامین کننده سایر مفاهیم و مسایل اخلاقی اند. «قسط و عدل بدین معناست که خوراک لازم برای آنچه در جسم و جان انسان به ودیعه نهاده شده، تامین شود. حال چه من روستازاده باشم و چه شهرنشین، چه در منطقه ای دوردست ساکن باشم و چه در مرکز کشور. من یک بشر هستم، آن فرد هم یک بشر است و همه بشرند. همه باید از حیث معنوی و ارزشی تغذیه شوند. چنانچه این امر حاصل شد بشر به سیر تکاملی خودش ادامه می دهد و به هدف خلقت می رسد. اما، اگر این امر حاصل نشد، قهرا به صورت طبیعی بسان یک غده سرطانی، سایر اعضا را هم مریض می کند و از بین می برد. تنها عضو بیمار در رنج نیست. سایر اعضا هم در رنج می افتند. آنکه در اثر بیماری از ارزش و خوراک معنوی لازم محروم می ماند از رشد و تکامل محروم مانده است. ناگزیر باید کسی بیاید و همه آنچه را که بشر برای رشد احتیاج دارد تامین کند. در این مواقع ذهن ما بسرعت متوجه غذا و پوشاک و مسکن می شود. باید گفت که اینها همه مهم هستند، اما، تامین خیر، فهم خوب، درک عالی، شناخت موقعیت انسان در عالم خلقت و اینکه ارتباطش در هستی با کیست و ابزاری که برای این امر خلق شده چگونه است و مسایلی از این قبیل همه برای رشد بشر لازم است. یک عدل و قسط همه جانبه و فراگیر لازم است تا فکر ما، فقه ما، احساسات و عواطف ما و ضوابط عمل و عقاید ما را تامین کند.

موعود: راجع به حوزه و دایره شمول این قسط و عدل توضیح بفرمایید، آیا عدل و داد حضرت شامل هر دو وجه از زندگی انسان می شود؟ آیت الله خزعلی: یک بخش از بسط عدل و داد، راجع به عمران زمین و آبادی جهان است مانند کشف ذخایر زمین، پیشرفت فنون، حذف محدودیتها، در یک سطح قرار دادن همه، بسط برادری و برابری میان همه و توزیع امکانات طبیعی. گمان می شود قسط و عدل تنها این موارد را در برمی گیرد. اما، باید توجه داشت بخش مهم قسط و عدل در فرهنگ است. آنگاه که اوبیاید، عقل همه کامل می شود، علم همه بالا- می رود و جهالت برطرف می شود. بی سوادی نمی ماند. از این موضوع چنین دریافت می شود که حضرت، یک فرهنگ وسیع، مجموعه ای از قوانین می آورند که بر اساس آن بشر ساخته می شود. در نهج البلاغه در وصف یاران قائم آمده است که: «تجلی بالتزیل ابصارهم و یرمی بالتفسیر فی مسامعهم و یغبقون کاس الحکمه بعد الصبح...» با قرآن چشمه اشان بصیرت پیدا می کند یعنی با واقع آشنایشان می کند و حقایق را نشانسان می دهد. (۲) پیچ و خمهای استدلال را کم می کند تا مردم بینا شوند. و تفسیر را در بن گوشه اشان می ریزد و صبح و شام از قدح

حکمت آنها را سیراب می کند. «صبح آن است که صبح به انسان می دهند و «غیوق آن است که در عصر به انسان می دهند.

ص: ۶۴

۱- سوره شمس (۹۱)، آیه ۸.

۲- نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، خطبه ۱۵۰، ص ۴۵۸.

حکمت هم به معنای استواری در عمل است. بنابراین معنای عبارت این می شود که صبح و شام و تمام شبانه روزشان مصروف تحصیل حکمت می شود و پیوسته از قدح حکمت می نوشند. نایستی قسط را تنها به جانب مادیات برد. در همه امور، در نگاه کردن، در ارتباط با مردم و بالا-خره در همه ارکان زندگی بایستی عدالت جاری شود. امام علی، علیه السلام، در ادامه می فرماید: «...حملوا بصائرهم علی اسیافهم» وقتی که موقع قیام برسد، بصایر این قیام کنندگان روی شمشیر و اسلحه شان قرار می گیرد. (۱) یعنی، حقد و کینه و ثروت اندوزی و قدرت طلبی روی شمشیرشان نیست بلکه بصایر است. علی بن ابیطالب، وقتی مالک اشتر را راهی مصر می کنند در عهدنامه به مالک می گویند: «مالک! به مصر می روی درنده نباش، به جان مردم نیفت. مردم در دو صف هستند یا برادر دینی تواند (اگر مسلمانند) و یا در خلقت نظیر تواند. اینها نیز به عفو نیاز دارند، اینها هم خطا می کنند اما، چنین نیست که از خطای مسلمین بگذری اما از خطای یک ارمنی و پیروان سایر ادیان نگذری آنها هم بشراند» (۲) این معنی را در ماجرای بدر و احد و احزاب نیز دیدیم که بصایر روی شمشیرهای آنها قرار داشت. اما پس از معصومین، اوضاع به سویی دیگر رفت و تنها در عصر حکومت «عمر بن عبدالعزیز» مقداری انعطاف پیدا شد که آن هم استمرار نداشت. قسط و عدلی که امام عصر، ارواحنا لفداء برقرار می کنند، در جمیع جوانب و احتیاجات بشری است. به وسیله ایشان هر آنچه که بشر احتیاج دارد تامین می شود. علی بن ابی طالب، علیه السلام، در مدت پنج سال حکومت درگیر با سه جنگ بزرگ شدند با این همه، یک مقدار از خواست ایشان عملی شد فرمود: «در کوفه کسی باقی نمانده که خانه، آب گوارا و غذا نداشته باشد با اینکه من با سه جنگ خونین سرگرم بودم ولی کوفه را تامین کردم.» (۳)

ص: ۶۵

- ۱- همان، ص ۴۶۰.
- ۲- همان، نامه ۵۳، ص ۹۹۳.
- ۳- متن روایت چنین است: «ما اصبح بالكوفه الا ناعما و ان ادناهم منزله لتاكل البر و يجلس في الظل و يشرب من ماء الفرات، المجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۳۲۷.

موعود: درباره «عدالت همه جانبه» مادی و فرهنگی مطلوب که حضرت پس از ظهور جاری می سازند توضیح فرمودید، با توجه به این مطلب، چه تعبیری درباره «یملاء» می توان عرضه داشت؟ با توجه به اینکه در روایات اشاره شده زمین مملو از ظلم می شود و ایشان عدالت را جایگزین آن می سازند. آیت الله خزعلی: در حال حاضر جهان به سمت مملو شدن (یملاء) از ظلم می رود و به عبارتی به انتهایش هم رسیده است. ابرقدرتها، برای تامین خودشان هر جا منبعی، ثروتی و ذخیره ای زیرزمینی است غضب می کنند و حتی در کنار منابع، مغزها را هم می ربایند، قهرا این عمل غده سرطانی بزرگی به وجود می آورد. در پی این عمل، کرنش و زبونی می آید. پذیرش استعمار و استبداد می آید و ظالم روز بروز قوی تر می شود. در حال حاضر دنیای ما به این غده مبتلا است. چنانچه کویت را به خاطر نفتش غارت می کنند و به سراغش می روند اما، بوسنی را رها می کنند و با تحریک دیگران ضربات بسیاری را بر او وارد می سازند و این ماجرا همچنان ادامه دارد و ابرقدرتها به همه خواسته های چپاولگرانه شان می رسند و اکثر اهل زمین را از نعمات محروم می سازند. اولین کاری که حضرت صاحب الزمان، علیه السلام، پس از ظهور می کنند برداشتن دانه درشتهاست. همان طور که حضرت امام، رحمه الله علیه، فرمود، سیدجمال مردی خبیر و انقلابی بود ولی یک اشتباه داشت، او به دنبال شاهان می رفت تا آنها را اصلاح کند، غافل از اینکه این دانه درشتهای اصلاح پذیر نیستند. حضرت حجت، علیه السلام، شاهان را برمی اندازد و یک حکومت در کوفه برقرار می کند و این حکومت به تدریج در سرتاسر کره زمین بسط می یابد و در آن وقت، «یملاء عدلا» محقق می شود. یعنی یک حاکم معصوم و پاک که تمام مردم در نظرش چون فرزند و برادر و پدرند و برای همه به یکسان عدل را جاری می سازد. امام محمد باقر، علیه السلام، به عمر بن عبدالعزیز که درخواست راهنمایی و تذکر داشت فرمودند: «ارحم ولدك، صل اخاك، بر اباك بچه های مسلمین را پسران خود حساب کن، متوسط الحالها را برادران خود و کهنسالان را پدران خود. در وقت ظهور حضرت، وقتی این معنی و آوازه این عمل از کوفه به پنج قاره منتقل شد و عدالت جاری شد، منابع هر کشور همان هم کشور می شود، البته مردم از منابعشان استفاده می کنند و اگر چیزی اضافه آمد، به جانب مرکز حکومتی سرازیر می کنند برای محرومان، بیچارگان و مردمی که فاقد منابع هستند. از این رو در هیچ سرزمینی کسی پیدا نمی شود که در فقر مانده باشد. (۱) در روایات آمده است که پشته ای از مال یعنی طلا و نقره جلو حضرت جمع می شود و ندا می کنند که هر کس حاجتمند است بیاید و بگیرد و تنها یک نفر متقاضی می آید. حضرت دامانش را پر می کنند تا آنجا که او خجل می شود، قصد برگرداندن آنها را می کند، اما، حضرت در جواب او می گویند: «ما چیزی که بخشیدیم پس نمی گیریم.» این جریان ظالمانه مستبدان و دانه درشتهای متوقف می شود. امام معصوم جانشین می شود و در دیگر نقاط افراد زبده که همان ۳۱۳ نفر هستند و برگزیده نخبه های جهان اند، یا یک زندگی ساده و غذای مختصر بر مردم حکم می رانند. قهرا منابع مردم و فکرهای مردم رو به بالندگی و رشد می گذارد.

ص: ۶۶

موعود: به نظر شما چه امری موجب بروز این همه انحطاط و تشمت در میان بشر شده و حضرت حجت، علیه السلام، چگونه این همه انحطاط را اصلاح می کنند؟ آیت الله خزعلی: باید به این نکته توجه کنید که هر چقدر که بگوییم فطرت انسان خوب است تا دو موضوع در میان مردم سرکوب نشود، ناگزیر از خوبان هم باید احتراز کرد. در ماجرای بعثت نبی اکرم، صلی الله و علیه و آله، می بینیم که وقتی روز دوشنبه مبعوث شدند در روز سه شنبه نماز را برگزار کردند و بعد از مدتی درباره نماز سوره ای آمد و گفته شد به جز این سوره یعنی حمد، هیچ سوره دیگری نمی بایست در نماز خواند. در سوره دوم مسلمین مختاراند اما در سوره اول نماز اختیار ندارند. ما این مطلب را می دانیم اما دقت نمی کنیم. در نماز پس از حمد و ثنای خداوند از او استعانت می جوییم و اولین درخواستمان هدایت به راه راست است. سپس راه راست را با سه قید می آوریم. متأسفانه در تفسیرها و ترجمه ها همه را «صراط حساب کرده اند. یعنی گفته اند راه نعمت گرفتگان نه راه غضب شدگان و نه راه گمراهان در حالی که اینطور نیست. زیرا «صراط منصوب است، «صراط الذین انعمت علیهم غیرالمغضوب علیهم. و اگر «غیر» صفت «صراط بود باید آن هم منصوب می شد. در حالی که «غیر» در اینجا مجرور است، و صفت برای مضاف الله است. بنابراین معنای آیه چنین می شود: «خدایا ما را در راه کسانی که نعمت گرفتند و مغضوب علیهم نبودند و از ضالین نبودند قرار بده.» یعنی کسانی که در تمام زمان و در طول همه زندگی متوجه تو بودند، هوا را کوبیدند، نعمت تو را در جای بایسته صرف کردند و هیچ گاه به آراء خود تکیه نکردند. البته همه نعمت دارند. نعمت وجود، عقل و هدایت به همه داده شده اما، این نعمت را گاه «اهوا» و گاه «آرا» منحرف می کنند. بشر می گوید: رای من و هوا و هوس من این است. و رای خودش را مقابل رای خدا می گذارد و در نتیجه، فکر خود و رای خود را بر حکم خداوند مقدم می دارد. اینها «ضالین هستند. همه مردم در زمره نعمت گرفتگان هستند، هر کس از عدم به وجود آمده از نعمات خداوند بهره برده اما، همین عقل و درایت خدادادی در هر کس به نوعی ظاهر می شود. در «عمر و عاص به نوعی و در «امیر المؤمنین نیز به نوعی تجلی پیدا می کند. بعضی به دانسته های اندکشان مغرور می شوند در مقابل خداوند و علم بی کران او، عقل و علم ناچیز خود را قرار می دهند اینها را می گویند «ضالین». معصوم کسی است که نعمت گرفته شده را در جایش به کار می برد و هیچ وقت به آراء خودش تکیه نمی کند. هر گاه از پیامبر اکرم سؤالی پرسیده می شد می فرمودند: «الان صبر کنید تا جبرئیل بیاید.» پیامبر از خودش صحبت نمی کند. ما از خدا این راه را ما می خواهیم؛ راه نعمت گرفتگان که به غضب مبتلا نشده اند. یعنی به دنبال هوا نرفته و آراء خود را بر مطالب حکیمانه خداوند مقدم نداشته اند. تمام بلاهایی که بر سر ما آمده مربوط به همین دو تاست. «اهوا» و «آرا». «زبیر» از یاران علی با «هوا» منعطف شد، با پول منعطف شد و در مقابل امام ایستاد. در جنگ جمل حضرت او را صدا کرد و گفته های پیامبر را درباره خودش به یادش آورد. زبیر دست از جنگ کشید اما می بایست به طرف جبهه علی، علیه السلام، برود و این کار را نکرد. طلحه از یاران امام علی، علیه السلام، بود

اما، پول چهارخانه و هزار اسب او را از بین برد. از صدر اسلام تا امروز هر چه گرفتاری پیدا کرده ایم از همین هوست و الان هم هر گرفتاری داریم از همین هوست. الان ما ده مرتبه در شبانه روز در نماز می گوئیم: «صراط الذین انعمت علیهم غیرالمغضوب علیهم و لا الضالین روزی ده مرتبه به خودمان تلقین می کنیم که: هوانه، رای نه ولی با این وجود ما نوعاً مبتلا هستیم، ایشان ریشه همین هوا و رای را می کنند. به نظر من، بهترین و بلندترین و درخشانترین سخن درباره اقدامات حضرت ولی عصر، علیه السلام، را امام علی، علیه السلام، بیان فرموده اند: «یعطف الهوی علی الهدی، اذ عطفوا الهدی علی الهوی و یعطف الرای علی القرآن اذ عطفوا القرآن علی الرای...» هواهای مردم را به هدایت برمی گردانند. یعنی اجازه نمی دهد یک مطلب از روی هوی و هوس واقع شود. هوی باید به گرد هدایت باشد. (۱) انبیا می خواستند این امر انجام شود اما، در کنارشان منافقی سبز می شد. منافق منتظر فرصت بود. درباره حضرت موسی، عیسی و حتی پیامبر اکرم هم همین طور پیش آمد. قرآن در این باره می گوید: «و ممن حولکم من الاعراب منافقون و من اهل المدینه مردوا علی النفاق اینان اطراف تو تمرین نفاق می کنند. در زیر منبر پیامبر منتظر اندک فرصتی بودند. تا کار دلخواه خود را انجام دهند. (۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰، ص ۴۶۰. (۳) امام عصر، علیه السلام، ریشه این مسایل را می زند. و همه کسانی را که «مردوا علی النفاق هستند و به درد نمی خورند از بین می برند و سپس همه را زیر تعلیم می گیرند. صبح و شام قدح حکمت را به آنان می آموزند و مراقب ایشان اند، دیگر رقیبی هم در مقابلشان نمی ماند. از همین رو مردم را رشد می دهد به طوری که: «حملوا بصائرهم علی اسیافهم حضرت هوی را می کشد و آراء را به قرآن برمی گرداند. اگر بتوان این نکته را در مردم اصلاح کرد، کارها خوب می شود. (۹)

موعود: از میان این دو یعنی «هوا» و «آرا» کدام خطرناکتر است؟ آیت الله خزعلی: من از آرا بیشتر می ترسم. کسی که مسلمان است و برای خودش هم رای قائل است و در برابر خدا و پیامبر «من می گوید خطرناک است. یک وقت کسی مثل «ابوعلی سینا» است که «من می گوید (هر چند آن بیچاره هم نگفت) اما یک وقت، فردی که تشخیص یک عبارت ساده عربی را هم نمی دهد «من می گوید. موعود: سؤال این است که چه تفاوتی میان حضرت ولی عصر، علیه السلام، و سایر ائمه و حتی انبیاء هست که ایشان موفق به این کار می شوند و می توانند جلو بروز این دو امر یعنی غلبه هوی و آرا را بگیرند و آنها نتوانستند؟ آیت الله خزعلی:

ص: ۶۸

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸، ص ۴۲۴.

۲- سوره توبه

۳-، آیه ۱۰۱.

درباره معجزه انبیا سخن بسیار است. معجزه حضرت موسی بایستی عصا باشد و معجزه پیامبر اکرم «بیان چون ادراک مردم در عصر موسی، علیه السلام، ضعیف بود، عصای چوبی و ید بیضاء را باید ببینید. اما، در زمان نبی اکرم مردم بلاغت را می بینند و تحت تاثیر قرار می گیرند. ادراک مردم در آخرالزمان از دو جهت مثبت و منفی بالا است. مثبتش آن است که علم جلو می رود و مردم راز طبیعت را به دست می آورند و به لطایف طبیعت پی می برند. لطایفی که پیشتر پی نمی بردند. در حال حاضر با یک ماهواره از فاصله ای دور بر جهان حکومت می کنند و همه کشورها را زیر نظر دارند، اما در آن اعصار ممکن نبود. در قرآن می خوانیم: «سنریهم آیاتنا فی الافاق و فی الانفسهم حتی یتبین لهم انه الحق...» (۱) ادراک مردم بالا- می رود اما در مقابل، مردم با همین ادراک، نقطه مقابل یعنی ظلم را هم می بینند که هر کس روی کار می آید با وعده، در باغ سبز را نشان می دهد. اعتماد مردم از حکومتها و سران کاسته می شود و تجربه چندین قرن به آنها منتقل می شود. این تجربه آنان را مهیا می کند که دنبال یک نفر بگردند که واقعا دادگر است و واقعا برای داد می آید. قبلا تجربه کم بوده و یا منتقل نمی شده است ولی در عصر حاضر، اگر تجربه ای در گوشه ای از دنیا واقع شود بسرعت منتقل می شود. این قدرت انتقال تجربه قبلا ممکن نبوده است. این تجربه ها فکر مردم را بالا- برده و آنان ظلمها را خوب شناخته اند و از طرف دیگر به خاطر غلبه ظلم، اعتماد از همه سلب شده است. حال یکی را که با آن عظمت می یابند به سویش می روند؛ به همان سان که مردم امام خمینی را یافتند و به سویش رفتند. روزی به جناب بهلول گفتم: قضیه ای را درباره تو شنیده ام می خواهم از خودت بشنوم تا واسطه نباشد. ایشان گفتند: روزی درحرم حضرت عبدالعظیم بر منبر بودم. می بایست پس از آن بلافاصله خود را به محل دیگری می رساندم. قرار من در آنجا ساعت ۲ عصر بود اما، عواملی مانع از آن شد که بموقع خودم را مهیای رفتن کنم. پنج دقیقه به ساعت دو مانده راه افتادم، نزد خودم حساب می کردم تا خود را به محل موعود برسانم سه ربع ساعت زمان می برد. مانده بودم چه کنم. وقتی کنار خیابان رسیدم یک اتومبیل بنز کنار پایم ترمز کرد. خیلی مؤدبانه گفت بفرمایید سوار شوید. سوار شدم اما بعد پشیمان شدم. به خودم گفتم من در دوران طاغوت تسلیم این بنزها نشدم حالا چطور... مثل برق می آمدم. همه چراغها بین راه سبز بود. من تعجب کردم. گفتم چطور شد که یک چراغ قرمز هم پیش نیامد. ایشان گفتند: «ما جور به کسی نکردیم که جور ببینیم.» پی نبردم که کیست. آمدم تا رسیدیم به محل مجلس. گفتم لابد ده بیست دقیقه طول کشیده از صاحب مجلس عذرخواهی کردم. ایشان گفتند هنوز دو نشده. یکی دو دقیقه ماند. برگشتم، اما دیگر نه بنز دیدم و نه راکب بنز را... خوب، الان هم اگر یک شخصی بیاید و مردم او را ببینند، از عمق جان تسلیم او می شوند. لذا عدالت هم گسترش پیدا می کند. همه مالک گونه حرکت می کنند. مردم دیگر به دانشمندان هم بی اعتماد شده اند چون دیده اند که ابزار کار صاحبان قدرت و ثروت شده اند.

موعود: امام عصر، علیه السلام، حجت حی و حاضر زمان ماست. برخی تصور می کنند ایشان وجود غایبی هستند که در زمانی دور باید بیایند و کاری بکنند و حتی قایل به هیچ نقشی برای ایشان (به دلیل غیبت) در عالم نیستند. لطفا درباره نقش ایشان در عالم هستی بفرمایید و وظیفه ای که ما نسبت به ایشان داریم. آیت الله خزعلی: در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «بکم فتح الله و بکم یختم» کارها را خدا با شما آغاز کرد و با شما هم تمام می کند.

برکات بر زمین به وسیله امام معصوم بر مردم می بارد. امام علی، علیه السلام، در نامه ای که به معاویه می نویسد، در جواب او که می گوید همه از قریشیم می فرمایند: «فانا صنائع ربنا والناس بعد صنائع لنا» ما دست پرورده پروردگاریم بی واسطه، ولی تمام مردم دست پرورده ما هستند. (۱) بنابراین وقتی تمام مردم دست پرورده هستند، همه نعمتهایی که بر آنان می بارد از ایشان است و اگر توجه کنند عنایت رسیده ملموس هم خواهد شد. در دوران جنگ، در جبهه های خودمان مکرر این الطاف وارد شده است و ماجراهای مختلفی در این زمینه نقل شده است، از جمله ماجرای که برای یکی از طلبه های حوزه اتفاق افتاده است. ماجرا از این قرار بود که طلبه ای به قصد خدمت راهی جبهه می شود. در آنجا نزد حجه الاسلام شهید میثمی که در آن زمان مسؤولیت تبلیغات جبهه را بر عهده داشتند مشغول کار می شود. توان و قدرت این جوان طلبه موجب شده بود بسیاری از کارها براحتی انجام شود از همین رو آقای میثمی بشدت نسبت به حضور این جوان احساس نیاز می کرده است اما، همسر این طلبه مکرر از مشهد تماس می گرفته که چرا بر نمی گردی بچه ها دچار سختی هستند و ... بیش از شش ماه، می گذرد و آقای میثمی اجازه رفتن به این جوان نمی دهد تا اینکه یک روز جام صبرش لبریز می شود. تصمیم می گیرد به نزد آقای میثمی برود و بگوید در هر حال من فردا راهی مشهد می شوم. همین کار را هم می کند. آقای میثمی می بیند جایی برای صحبت نیست. از طرفی هم امور مربوط به جبهه با رفتن این جوان طلبه در دچار اختلال می شد. شب در خیمه متوسل به حضرت ولی عصر، علیه السلام، می شود و از ایشان استمداد می طلبد. قرار بود که فردا صبح جوان طلبه برای خداحافظی بیاید اما، به جای خداحافظی اعلام آمادگی برای ماندن و ادامه کار می کند. میثمی متعجب می شود. به طلبه می گوید مگر نه اینکه قرار بود به مشهد بروی؟ جوان می گوید قرار بود اما، امروز صبح خانم از مشهد زنگ زد و گفت: امام عصر، علیه السلام، به خوابش آمده و فرموده «چطور است که مرتب می گویی بیاید، کجا برای نصرت اسلام بهتر از جبهه؟» از همین رو به من توصیه کرده اگر چه وجودت در خانه به خاطر بچه ها و مشکلات لازم است اما در جبهه بمان ... در سفری که به مشهد داشتم به همین طلبه برخوردم و از زبان خودش ماجرا را شنیدم. باید دانست که هیچ کاری واقع نمی شود مگر با الطاف حضرت. موعود: چه توصیه ای برای موعودیان و دوستان موعود دارید؟ آیت الله خزعلی: به همه برادران و خواهرانی که این نوشته ها را می بیند و مطالعه می کنند توصیه می کنم دست از دامن ولی عصر، علیه السلام، برندارند. در همه مشکلات به ایشان روی بیاورند. اگر محکم دامن ایشان را بگیرند، حاجت خود را خواهند گرفت. ماه رمضان نزدیک است. در این ماه دعای افتتاح خوانده می شود، در این دعا می بینید که پس از حمد و ثنای خداوند درباره همه معصومین، علیهم السلام، سخن به میان آمد

ص: ۷۰

انا المهدی! من موعود زمانم، صاحب عصر، پرورده دامن نرگس و آورنده عدل خدا. من مهدی، قائمه گیتی، خرد هستی و ادامه خدایم. شکیب شما در سراسیمه عمر. میوه باغ آفرینش، فراخی آسمانها و نجابت زمین. من گریه های شما را می شناسم. با انتظار شما هر شام دیدار می کنم. نغمه گرنده های شما در میان کاجهای غیبتم. اشکهای شما آیندگان من است. دلتنگیهای من، گشایش بخت شماست. من موی گره در گره را نذر پریشان شمایان کرده ام. انا المهدی! من موعود زمانم، پرورده دامن نرگس و آورنده عدل خدا. با من از همه آنچه در دل دارید بگویید. از گرانی بار انتظار! از تیرگی شبهای غیبت! از هیمنه جور از هیبت گناه، از فریب سراب، از دروغ خنده ها و از دوری اقبال من با ندبه های شما می بالم. من تنگی دل شما را می شناسم. من برق چشم شما را می مانم. گرمی دست های شما، چراغ خیمه صحرائی من است. انا المهدی! من موعود زمانم، صاحب عصر، پرورده دامن نرگس و آورنده عدل خدا. از دوری و دیری بامان بگویید. جز من کسی حرف شما را باور نمی کند. جز من کیست که بداند روزگار شما چگونه روزگاری است؟ جز من کیست که بداند زخم شما، شکوفه کدام غم است؟ گریه شما، جاری چه اندوهی است؟ و خنده شما تا کجا شکوهمند است؟ مرا باور کنید. من تنهایی شما هستم. اسب آرزوهای شما، تنها در چمن ظهور من چابک است. پرنده امید شما را من پرواز می دهم. و آشناترین رهگذر شهر شما منم. انا المهدی، من موعود زمانم، پرورده دامن نرگس و آورنده عدل خدا. مرا بخوانید و بخواهید. مرا تا صبح ظهور، انتظار کشید. مرا که چون پدران روستایی، با دستمالی از مهربانی به سوی شما می آیم. با یک سبد انار! یک طبق سیب. و یک سینه سخن. من شما را از گریه های شما می شناسم و شما مرا از اجابت هایم. امسال، باران گرسنه خاک است. ابرها دیگر نمی بارند. خورشید به ناز نشسته است. بهار خرمی نمی کند. آیا از یاد برده اند که شما جمعه شناسان هفته انتظارید؟ نمی دانند شما شبها مرا به خواب می بینید؟ و روزها زمین را با آهن اندوه می شکافید؟ امسال زمین رکاب نمی دهد، و گریه انتظار، شما را امان. من می آیم، که هر سال، بهار آمدنی است. من می آیم که سفره شما بی نان نباشد. و هفته شما، بی جمعه. انا المهدی، من موعود زمانم. صاحب عصر، قائمه گیتی، خرد هستی، پرورده دامن نرگس و آورنده عدل خدا.

انا المهدی

نرجس امامی پناه ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست هر سر موی مرا با تو هزاران کاراست ما کجاییم و ملامتگر بی کار کجاست ساقی و مطرب و می، جمله مهیاست ولی عیش، بی یار مهیا نشود یار کجاست همه هستی ام را که ذره ای از لطف بی نهایت اوست. خاک قدمت کردم، شاید بیایی و نفسی بر این خاک تیره، پای عنایت گذاری. آنگاه است که چشمان همیشه منتظر نرگس، توتیایی خواهد یافت که جهانی را تواند روشنی بخشد و قافله هستی را راه نماید. ای مهربان ترین! بین که از اشک، سرشارم؛ بین که مرغ دلم در آسمان آرزوها چگونه بال و پر می زند؛ بین که دستان نیازمند، جز در آستان تو اجابت را نمی یابد. پس بیا و شبهای تنهایی دلم را که در هر گوشه آن هزار یلدا خفته است، ستاره باران کن. ای جانان جان! از فیض نگاه توست که عشق در خانه قلبان می تپد، و رود زندگی در رگهای عمر، جاری است. ترنم عاشقانه ترین کلامان، موسیقی آرام نام توست، که به تار هستی، زخمه شوق می زند و آهوی عاشقی را چابکتر از همیشه به هر سو می برد. ای همیشه سبز! چشم به راه آمدنت، در جاده های سرد انتظار، ره می پیماییم. شاید آینه اشکمان نیم نگاهی از رخ مهتابی ات را حسرت به دل نماند. ای سرخ ترین سپیده! مهر خونین چشمانمان در انتظار صبح صادق دیدار توست که هر بامداد سر بر می کند، تا شاید در این بی نهایت اندوه، نشانی از تو بجوید، که بی تو راه گم کردگانیم در این حیرت. ای وارث لب تشنگان! تشنه دیدار توایم و سالهاست که جز سراب هزار رنگ دنیا، اجابتی به خود ندیده ایم. بیا که کام عطشناک زندگی در انتظار زلال حضور تو به تمنا نشسته است. در رؤیایی ترین شبهای دل، نام تو آذین تنهاییهای بی پایان ماست. ای بهترین همیشه و ای همیشه بهترین! انجماد ذهن خسته من، شعاعی از تو را می خواهد تا زمستان زندگی را از طراوت بهار تو لبریز کند. ای تمام زیبایی! عشق تنها با تو معنا می شود و دلدادگی، کودک نوآموز دبستان کوی توست. تو جانی و همه خوبیهای عالم، کالبد. تو بهاری و همه فضیلتها، چون شاخه های تودرتو، تو را انتظار می کشند. اگر هنوز آیین مهرورزی غبار خاموشی نگرفته است، چون مهر رخ تو بر آینه ها می تابد. اگر هنوز امیدی است، چون گرمای نفس تو چون نسیم بهاری، جان می بخشد و شکوفایی می آورد. تو را و میلاد تو را بیش از آن دوست می داریم که کودکانه مهر مادر را. تو را و میلاد تو را بیش از آن دوست می داریم که تن، جان را. تو را و میلاد تو را بیش از آن دوست می داریم که یعقوب، یوسف را. تو را و میلاد تو را همیشه از همه دوست داشتنیها، بیشتر دوست می داریم.

ای قبله گل، عطر سحر، زمزمه رود!

بهار رویا

تو آفتاب یقینی، بهار رویایی

طراوت گل سرخی، نسیم صحرایی

تو ابر منقلب چشم های پرهیزی

تو قطره قطره ی باران ناشکیبایی

تو فصل رویش عشقی، نگاه مجنونی

تو آبشار صمیمیتی، تو لیلابی

تو نرم و سبز و لطیفی، تو موج احساسی

تو روح پاک مسیحی، تو دست موسایی

تو لحظه های خوش خاطرات شیرینی

تو باغ عاطفه هایی، امید فردایی

تو جلوه ی سحری، آبروی انسانی

تو نور روشن صبحی، تو جام صهبایی

تو گرم باده عشقی، بهار زیستنی

تو شور و شوق شقایق به دشت دلهایی

تو شعر خواجه شیراز و شمس تبریزی

تو معنی کلمات همیشه زیبایی محمد عزیزی

محسن علی بیگی موعودا! دیرهنگامی است که چشمان انتظار به راهت دوخته و جان و دل به شراره های اشتیاق، سوخته ایم . باغ آرزوها به شوق بهارروی تو خزانها را می شمارد و چکامه های خونین شقایق را می نگارد؛ نرگسها داغ هجر تو بر سینه دارند؛ عروسان چمن جز به مژده جمال دلارایت سر زحمله عیش برنیارند؛ ای دست دست کردگار! معراج نشینی بگذار از پرده غیبت به درآی و رخسار محمدی بنما؛ که خیل منتظران در فرودست وعیده های دنیایی ، چشم بر بلندای وعده دیدار تو دارند. ای گوشوار عرش الهی! آرمان انتظار را به کوله بار صبر و یقین ، بر دوش می کشیم و به ترنم آوای ظهور سرخوشیم ؛ هر صبح و مسا، یاد طلوع تو را در سینه می پرورانیم و پرتو چهر تو را در دیده نقش می زنیم. ای امید بی پناهان ، بیا ... بیا . از ثری تا به ثریا، دلهای بی قراران ، شیدای یک نگاهت . از سوی تا ماسوی جانهای بی پناهان ، نثار قدمهایت . بیا و روزه داران غیبت را به افطار فرج بنشان و قضای عهد انتظار را دستی برافشان.

آیا این حقیقت دارد که امام زمان، علیه السلام، به خاطر ترس از کشته شدن در پرده غیبت به سر می برند؟ ۱. سخن از چرایی غیبت امام زمان، علیه السلام، پیشینه ای بس طولانی دارد، به طوری که حتی در زمان پیامبر، صلی الله علیه و آله، و ائمه معصومین، علیهم السلام، نیز به دنبال بحث از حضرت مهدی، علیه السلام، و غیبت و قیام او، گاه از علت غیبت سخن به میان می آمده است. «ترس از کشته شدن» نیز از جمله مواردی است که در همین رابطه در روایات متعدد ذکر شده است. به طور مثال در روایتی از امام صادق، علیه السلام، آمده است که در پاسخ «زراره» می فرماید: «یحاف و ایشار بیده الی بطنه و عنقه» (۱) از کشته شدن با زهر یا با شمشیر می ترسد. و می فرماید: «یحاف علی نفسه الذبح» (۲) از کشته شدن خویش می ترسد. ۲. هیچ کس نمی تواند ادعا کند که همه حکمت ها و اسرار غیبت را دریافته است، زیرا نهان زیستی امام زمان، علیه السلام، از امور غیبی پروردگار است و درک بشر از شناخت همه جانبه اینگونه امور عاجز است. اما آنچه در روایات اهل بیت، علیهم السلام، در این باره آمده است، تنها به بخش کوچکی از این حقایق اشاره دارد، و هرگز هیچ امامی در صدد بیان همه جوانب این امر نبوده است. شاهد این ادعا، اختلاف حکمت های وارد شده در روایات است که نشان می دهد هر امامی به فراخور درک مخاطبان خود و به اقتضای شرایط موجود، تنها وجهی را که متناسب با انگیزه خاص خود برای ورود به این مبحث بوده مطرح می فرموده است. علاوه بر اینکه خود آن بزرگواران نیز بارها به پوشیده ماندن علل غیبت تصریح می فرموده اند. چنانکه امام صادق، علیه السلام، می فرمود: «ان وجه الحکمه فی ذلک لا ینکشف الا بعد ظهوره... ان هذا الامر من الله تعالی و سر من سرالله و غیب من غیب الله و متی علمنا انه عز و جل حکیم صدقنا بان افعاله و اقواله کلها حکمه و ان کان وجهه غیر منکشف لنا.» (۳) وجه حکمتی که در غیبت حضرت مهدی، علیه السلام، هست، جز بعد از ظهورش معلوم نمی گردد... امر غیبت امری از امور الهی و سری از اسرار او و امری غیبی است و ما زمانی که دانستیم خدا حکیم است، تصدیق می کنیم که همه کارها و فرمایشات او حکمت است، اگر چه وجه و علت آن بر ما پوشیده باشد.

ص: ۷۵

۱- کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۶.

۲- کمال الدین، ج ۲، باب ۴۴، ص ۴۸۱.

۳- کمال الدین، ج ۲، باب ۴۴، ص ۴۸۲.

۳. از آنچه گذشت روشن می شود که نمی توان گفت امام زمان ، علیه السلام، به خاطر ترس از کشته شدن در غیبت به سر می برد، بلکه باید گفت: امام زمان ، علیه السلام، بنا به اراده الهی و حکمت های پوشیده پروردگار و بر اساس مصلحت هایی همچون حفظ جان آن حضرت، ناگزیر از غیبت است. ۴. وقتی درباره امام زمان ، علیه السلام، که آخرین وارث پیامبران و امامان ،علیهم السلام، و یگانه سکاندار کشتی نجات امت اسلام است، سخن از «خوف کشته شدن» پیش می آید، یقیناً به معنای حرص به زندگی و ترس از مرگ نیست، زیرا او فرزند برومند و وارث صالح و جانشین شایسته همان امام بزرگوار است که فرمود: «به خدا سوگند! انس فرزند ابوطالب به مرگ، بیش از انس طفل به پستان مادر است!» (۱) «همانا محبوب ترین ملاقات کنندگان در نزد من، مرگ است.» (۲) او جانش را و همه امکاناتش را برای انجام ماموریت و مسؤولیت خویش می خواهد. حفظ جان او، حفظ پیام اوست، چنانکه ترس او از کشته شدن، ترس از نابودی اسلام و نافرجام ماندن ماموریت اقامه عدالت و توحید در سراسر گیتی است. نمونه چنین ترسی را درباره حضرت موسی ،علیه السلام، در قرآن کریم می یابیم، آنجا که خداوند در پی شرح توطئه فرعون و انجام سحر ساحران مبنی بر تبدیل ریسمانها به مارهای بزرگ و کوچک می فرماید: «فأوجس فی نفسه خیفه موسی قلنا لا تخف انک انت الاعلی.» (۳) موسی ،علیه السلام، در خویش ترسی احساس کرد، گفتیم: مترس که تو خود برتری. اینکه خداوند برتری یافتن بر ساحران را تضمین می کند، نشان می دهد که ترس او نه ترسی عادی و به خاطر جان خویش، بلکه به خاطر احتمال فریب خوردن مردم و غلبه یافتن ساحران بوده است. ۵. وقتی که یازده امام معصوم ، علیهم السلام، که برترین پاسداران توحید و والاترین رهبران بشریت بودند، هر کدام در نهایت مظلومیت با شمشیر و یا توسط زهر به شهادت رسیدند، آخرین امام معصوم که موعود همه امت ها و به ثمر رساننده همه رسالت ها بود چگونه باید از شمشیر جور و زهر جفای دشمنان محفوظ می ماند؟ آیا اگر او هم چونان پدران بزرگوار خویش در اثر توطئه های همیشگی خلفای جور و بی تفاوتی مردم دنیا طلب به شهادت می رسید، در اجرای وعده حتمی خداوند که غلبه اسلام ناب بر همه ادیان و وراثت صالحان و امامت مستضعفان است، خللی پیش نمی آمد؟ برآستی چه تدبیری جز غیبت می توانست ضمانت کننده حفظ جان امام ،علیه السلام، و عقیم ماندن توطئه های دشمنان اسلام باشد؟ ۶. اگر بپذیریم که ترس از کشته شدن آن بزرگوار، نه فقط یکی از علل آغاز غیبت، بلکه انگیزه ای برای استمرار آن نیز هست، همین امر می تواند عاملی بیداری آفرین و تذکردهنده و اصلاحی باشد، چرا که نشان دهنده عدم آمادگی جامعه برای پذیرش رهبری امام زمان ، علیه السلام، و تحمل عدالت مطلق او در ابتدای دوران غیبت و نیز در زمان حاضر است و تلاشی همه جانبه از سوی فرد برای خودسازی، و از سوی مسؤولان و اندیشمندان برای اصلاح جامعه، در جهت آماده سازی شرایط لازم برای ظهور را می طلبد که خوشبختانه بروز شکوهمند انقلاب اسلامی و استقرار پرافتخار ولایت فقیه در جهان معاصر، گامی بزرگ و استوار در همین راستاست. بندرعباس ، آقای ناصر امینی: بعضی ها مدت غیبت صغری امام زمان ،علیه السلام، را ۷۴ سال و بعضی ۶۹ سال می دانند، کدام درست است؟ ۱. آنان که مدت غیبت صغری را ۷۴ سال می دانند، آغاز آن را از هنگام تولد امام زمان ،علیه السلام، یعنی سال ۲۵۵ق، و آنان که مدت آن را ۶۹ سال می دانند شروع آن را همزمان با شهادت امام حسن عسکری، علیه السلام، و آغاز امامت آن بزرگوار یعنی سال ۲۶۰ ق محاسبه می کنند. (که در هر تقدیر همه تاریخ نگاران پایان غیبت صغری را سال ۳۲۹ ق می دانند.)

- ١- نهج البلاغه، خطبه پنجم.
- ٢- نهج البلاغه، خطبه ١٨٠.
- ٣- سوره طه، آيات ٦٧-٦٨.

در برخی روایات که در ارتباط با غیبت حضرت مهدی، علیه السلام، از رسول خدا، صلی الله و علیه و آله، و سایر معصومین، علیهم السلام، وارده شده است، تنها به اصل غیبت و طولانی شدن آن اشاره شده و چون معصوم، علیه السلام، در صدد بیان انواع غیبت نبوده، آن را به صغری و کبری تقسیم نفرموده است. به طور مثال از پیامبر، صلی الله و علیه و آله، روایت شده که فرمود: «مهدی، علیه السلام، از فرزندان من است. اسم و کنیه ای همانند من دارد و از جهت اخلاق و خصوصیات ظاهری بیشتر از هر کس به من شباهت دارد. او را غیبت و حیرتی هست که طی آن گروههای بسیاری به گمراهی کشیده می شوند.» (۱) و امام صادق، علیه السلام، فرمود: «به خدا سوگند که امام شما را در طی سالیان دراز غیبتی هست، و شما به تحقیق مورد آزمایش قرار می گیرید... و دیدگان مؤمنین بر او گریان می شود و زندگی آنان همچون کشتی طوفانزده دستخوش حوادث می گردد.» (۲) اما در برخی روایات تصریح شده است که حضرت مهدی، علیه السلام، دو نوع غیبت دارد که یکی کوتاه و دیگری طولانی است. امام صادق، علیه السلام، می فرمایند: «للقائم غیبتان احدهما طویله و الاخری قصیره» (۳) و نیز امام سجاد، علیه السلام، از جد بزرگوار خویش امیرالمؤمنین علیه السلام نقل فرموده است که: «قائم ما را دو غیبت است که یکی طولانی تر از دیگری است، به حدی که بر امامت او ثابت قدم نمی ماند مگر کسی که یقین و ایمانش قوی و معرفتش صحیح باشد.» (۴) در هیچ کدام از این دو دسته روایات اشاره ای به مدت غیبت نشده، چنانکه در هیچ روایت دیگری نیز به مدت دقیق غیبت صغری یا کبری تصریح نشده است. ۳. اگر چه بسیاری علما آغاز غیبت صغری را با تردید بین سالهای ۲۵۵ و ۲۶۰ ذکر کرده اند، و حتی بزرگانی همچون علامه مجلسی (در شرح و توجیه برخی روایات مربوط به زمان غیبت صغری) قول اول را اختیار فرموده است. اما با دقت در برخی دلایل و شواهد می توان آن را معین نمود و سال ۲۶۰ را قطعی دانست:

ص: ۷۷

۱- ینابیع الموده، ص ۴۸۸ و ۴۹۳؛ منتخب الاثر، ص ۱۸۲ به نقل از کفایه الاثر.

۲- کمال الدین، ج ۲، باب ۳۳، ص ۳۴۷.

۳- منتخب الاثر، ص ۲۵۱ به نقل از غیبت نعمانی .

۴- ینابیع الموده، ص ۴۲۷.

رویکرد مسیحیت و غرب به معنویت و مهدویت-۲

تجلی حضرت مریم علیها السلام و ذکر علائم ظهور

سیداحمدرضا یکانی فرد اشاره:

در شماره قبل ماهنامه تحت عنوان «رویکرد غرب و مسیحیت به معنویت و مهدویت در مورد الهاماتی که هر از چندی در اروپا و غرب رخ می دهد و نیز از مکانهایی چون «مجوگوریه (۱)»، «کوههای راکی و غیره سخن به میان آوردیم. شاید یکی از جالب توجه ترین تجلیاتی که در این میان صورت گرفته است تجلی حضرت مریم، علیهاالسلام، در ناحیه «مجوگوریه بر پدر روحانی عالیجناب «گبی باشد. در این تجلی حضرت مریم، علیهاالسلام، پس از ذکر مطالبی خطاب به پدر روحانی به ارائه نشانه ها و علائم چندی درباره ظهور حضرت عیسی، علیه السلام، می پردازد که در انجیل نیز آمده است اما نسبت به آنها بی توجهی شده است. در این مقاله برآنیم تا پس از توضیح مختصری در مورد ناحیه «مجوگوریه و زمان رویداد این تجلی به اصل مطلب پردازیم. «مجوگوریه نام روستایی در ناحیه بوسنی هرزگوین - یوگسلاوی سابق - است. این روستا در سی مایلی جنوب «موستار» واقع شده است. در این ناحیه چندین بار تجلیاتی صورت گرفته است که تنها یکی از آنها خطاب به پدر «گبی بوده است و در موارد دیگر مثلا در تاریخ بیست و چهارم ژوئن ۱۹۸۱ دو دختر به نامهای «ایوانکار» (۲) و «ماریانا» (۳) تجلی حضرت مریم، علیهاالسلام، را بر بالای تپه ای مشاهده نمودند و حضرت مریم خطاب به آن دو دختر فرمود: «من آمده ام تا به شما بگویم که خدایی در جهان وجود دارد، او آکنده از حس زندگی صلح و آرامش است و شما باید به او روی آورید.» می فرمایند: «در کمال آرامش روحی شما را به فراگیری تعلیمات خود می خوانم. در این روز آخر سال میلادی گردهم آید، نماز به پای دارید و به سخنان مادر آسمانیتان گوش فرا دهید که در واقع پیام آور این واپسین لحظات است.

ص: ۷۸

۱- Medjugorje

۲- Ivanka

۳- Mariana

اوقات خود را در جنجال و هیاهو به پایان برید، آرام باشید و به تفکر بپردازید؛ من بارها به شما یادآور شده ام که آخرالزمان نزدیک و بازگشت عیسی مسیح، علیه السلام، نیز قریب الوقوع است، اکنون می خواهم شما را در درک و فهم علایمی که در کتب مقدس در مورد بازگشت و رجعت شکوهمند عیسی وجود دارد یاری رسانم. این علایم بوضوح در انجیل بویژه در نامه های «پطرس مقدس و «پولس مقدس که در این ازمه به صورت حقایق جلوه گر شده ذکر گردیده است...» (۱) حضرت مریم، علیها السلام، در ادامه به کشیش «استفانو» درباره علایم آخرالزمان می فرماید: اولین علامت ظهور، گسترش گناهان و عقاید نادرست است که موجب از بین رفتن ایمان و بروز الحاد می گردد. این عقاید نادرست از طریق آموزگاران مذهبی دروغین و عالمانی که اعتقاد درستی به کتب آسمانی ندارند روی می دهد. بدعتهای مخرب بر اساس همین عقاید نادرست و بهانه های بشری پایه گذاری می شود. بنابراین در چنین زمانی ایمان رخت بر بسته و الحادی بزرگ همه جا را فرا گرفته است. «نگذارید هیچ کس به هیچ عنوانی شما را فریب دهد زیرا بسیاری افراد در پی فریب عده دیگری هستند (پیامبران دروغین)» (انجیل متی؛ ۲۴، ۵-۴) «آن روز نخواهد آمد مگر اینکه اول شورش عظیمی علیه خدا روی دهد.» (تسالونیکیان دوم؛ ۳-۲). «اما قوم اسرائیل علاوه بر پیامبران راستین، پیامبران دروغین هم داشتند و شما هم در میان خود معلمان دروغین خواهید داشت. آنها مخفیانه تعالیم غلط و زیانبخش به میان شما خواهند آورد و همان مولایی را که آنها را آزاد نمود، انکار خواهند نمود و بلای ناگهانی بر سر خود خواهند آورد. عده زیادی آنهاو راههای هرزه آنها را دنبال خواهند کرد و به خاطر ایشان راه حقیقت مورد اهانت قرار خواهد گرفت.» (از روی طمع و با داستانهای جعلی خود، شما را استثمار خواهند کرد اما، کیفری که از مدتها پیش برای آنان مقرر شده بود در انتظار آنها و هلاکت در کمین آنان است.» (۲) (پطرس دوم؛ فصل دوم، ۳-۱) دومین علامت ظهور و وقوع جنگها و نزاعهای برادرکشانه است که منجر به حاکمیت خشونت، کینه و عداوت می گردد و دستگیری از محرومین و صدقه دادن رو به کاهش می گذارد و این در حالی است که حوادث و بلاهای طبیعی نظیر قحطی، بیماریهای واگیردار و اپیدمی، سیل و زلزله هر چه بیشتر به وقوع می پیوندد. «زمانی می آید که شما صدای جنگها را از نزدیک و اخبار مربوط به جنگ در جاهای دور را خواهید شنید. هراسان نشوید، چنین وقایعی باید رخ دهد اما پایان کار هنوز نرسیده است زیرا ملتی با ملت دیگر و دولتی با دولت دیگر جنگ خواهد کرد و قحطی ها و زمین لرزه ها در همه جا پدید خواهد آمد. اینها همه مثل آغاز درد زایمان است و شرارت بقدری زیاد می شود که محبت آدمیان نسبت به یکدیگر سرد خواهد شد اما هر کس تا آخر پایدار ماند نجات خواهد یافت.» (۳) (انجیل متی؛ ۲۴، ۸-۶ و ۱۳-۱۲) سومین

ص: ۷۹

۱- ترجمه از متن اصلی خبرنامه مجوگوریه، آمریکا، نوامبر ۱۹۹۳.

۲- همان جا

۳- همان جا

علامت ظهور توهین وحشتناک به مقدسات است که توسط شخصی که خود را «دجال (۱)» معرفی می کند انجام می شود و وی دشمن مسیح، علیه السلام، است او وارد خانه مقدس خدا شده و بر تخت الهی تکیه زده و خود را خدا قلمداد می کند.» «او با هر آنچه خدا خوانده می شود و هر آنچه معبود آدمیان است مخالفت می کند و خود را مافوق همه آنها قرار خواهد داد به حدی که در معبد خدا می نشیند و ادعای خدایی می کند. ظهور آن مظهر شرارت در اثر فعالیت‌های شیطان خواهد بود و با انواع آیات و نشانه‌ها و معجزات فریبنده و هر نوع شرارتی که برای محکومان به هلاکت فریبنده است همراه خواهد بود.» (تسالونیکیان دوم؛ ۴-۹، ۲) «پس روزی آن توهین وحشتناک به مقدسات را که دانیال نبی از آن سخن گفت در مکان مقدس ایستاده ببیند.» (در اینجا خواننده خوب توجه کند) (انجیل متی فصل ۲۴، ۱۵) (۲)

«فرزندان عزیزم برای آنکه بدانید آخر این امور چه خواهد بود آن چیزی را که توسط دانیال نبی پیش بینی شده ست بخوانید: «ای دانیال برو زیرا این کلام تا آخرالزمان مخفی و مختوم شده است، بسیاری طاهر و سفید و مصفی خواهند گردید و شریران شرارت خواهند ورزید و هیچ کدام از شریران نخواهند فهمید لیکن حکیمان خواهند فهمید (و از هنگام موقوف شدن قربانی دائمی و نصب نمودن رجاست ویرا من هزارودویست و نود روز خواهد بود خوشا به حال آنکه انتظار کشد و این انتظار به هزارو سیصدو سی و پنج روز برسد.» (دانیال نبی فصل ۱۲، ۱۲-۹) [۳] از دیگر نشانه‌های ظهور پدیده‌های خارق العاده‌ای است که در آسمانها رخ می دهد. «خورشید تاریک خواهد شد و ماه دیگر نور نخواهد داد، ستارگان از آسمان فرو خواهند ریخت و قدرتهای آسمانی متزلزل خواهند شد.» (انجیل متی؛ فصل ۲۴، ۲۹) «فرزندان و عزیزان من به من توسل جوید من به شما علایم ظهور

ص: ۸۰

-
- ۱- در دین مسیحیت دجال را تحت عنوان «ضد مسیح» یا دشمن مسیح یا [Antichrist] می شناسد.
 - ۲- [در اینجا خواننده خوب توجه کند] تاکیدی که برای شروع آیه ۱۶ داده می شود که چون در آخر آیه ۱۵ بوده است برای حفظ امانت عینا ذکر شده است. بنابراین برای اطلاع بیشتر به آدرس داده شده در انجیل مراجعه شود. (م)
 - ۳- ترجمه از متن اصلی خبرنگار مجو گوریه، آمریکا، نوامبر ۱۹۹۳، ص ۲.

را تعلیم می‌دهم که عیسی مسیح، علیه السلام، آنها را برای شما در کتاب مقدس خاطرنشان کرده است تا خود را برای آخرالزمان آماده کنید زیرا که این علایم در دوران زندگی شما روی می‌دهد. سالی که به پایان آمد و سالی که شروع خواهد شد (۱) قسمتی از آزمایش سختی است که در خلال آن الحاد گسترش می‌یابد، جنگها چند برابر می‌شود، حوادث طبیعی در نقاطی از جهان روی مدهد و بر میزان شکنجه‌ها و اذیت و آزار افزوده می‌شود؛ انجیل اعلام می‌دارد که حوادث خارق‌العاده‌ای در آسمان اتفاق می‌افتد و ظهور دجال نیز نزدیک است. من شما را به محکم داشتن ایمانتان سفارش می‌کنم، ایمان خود را حفظ کنید و در دستگیری از مردم و صدقه دادن با شوق و اشتیاق اقدام کنید. هدایت خود را به من سپارید و با هم باشید، علایم و نشانه‌های عصر خود را با من یادآور شوید و در سایه آرامش قلبها و قوت قلب به سر برید. من همیشه با شما هستم، به شما می‌گویم این علایم که برای شما بیان گردید نشان می‌دهد که آخرالزمان نزدیک است. «از درخت انجیر درسی بیاموزید؛ هر وقت شاخه‌های آن جوانه می‌زند و برگ می‌آورد شما می‌دانید که تابستان نزدیک است و به همان طریق وقتی تمام این چیزها را می‌بینید بدانید که آخر کارها نزدیک بلکه بسیار نزدیک است. (انجیل متی، فصل ۲۴، ۳۳-۳۲) (۲)

ص: ۸۱

-
- ۱- ترجمه از متن اصلی خبرنامه مجوگوریه، آمریکا، نوامبر ۱۹۹۳، ص ۳.
 - ۲- ترجمه از متن اصلی خبرنامه مجوگوریه، آمریکا، نوامبر ۱۹۹۳، ص ۳.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

